

ضروریات فراموش شدہ مسلمان

و سیراہ آسان شناخت

سنت از بدعت

مؤلف

حافظ امان اللہ آخوندیلمہ حفظہ اللہ



ضروریات فراموش شده مسلمان و راه آسان شناخت سنت از بدعت

سرشناسه: یلمه، امان الله، ۱۳۳۸	تألیف: حافظ امان الله آخوند یلمه
عنوان و نام پدیدآور: ضروریات فراموش شده مسلمان و راه آسان شناخت سنت از بدعت / امان الله یلمه.	ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام <small>تألیف</small>
مشخصات نشر: تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۶	نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص؛	قطع: رقعی
۵/۲۱×۵/۱۴ س م	تیراژ: ۳۰۰۰
شابک: ۹-۱۳۷-۲۴۷-۹۶۴-۹۷۸	قیمت: ----- تومان
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	شابک: ۹-۱۳۷-۲۴۷-۹۶۴-۹۷۸
موضوع: اسلام -- بررسی و شناخت	
موضوع: Islam -- Study and teaching	انتشارات شیخ الاسلام احمد جام
موضوع: بدعت و بدعت گذاران	
موضوع: Islamic heresies	
رده بندی کنگره: BP ۱۳۹۶۱۱ ض ۴ ا ۸ /	
رده بندی دیویی: ۲۹۷	
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۰۶۱۹۰	

مقدمه مؤلف ۱۱

فصل اول ۱۴

یاد گرفتن دعوت به ایمان و اعمال و یاد گرفتن تقاضای کلمه

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و مطالب پیرامون آن

شش صفت به طور خلاصه ۱۵

کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» ۱۵

«نماز» ۱۷

«علم» ۱۷

«ذکر» ۱۷

«اکرام مسلمان» ۱۸

«اخلاص» ۱۸

«امر به معروف و نهی از منکر» ۱۸

یاد گرفتن بیان شش صفت به صورت کامل ۱۹

پایه و اساس دین «کلمه طیبیه» است ۲۰

تقاضای کلمه ۲۱

حصه‌ی دوم کلمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» است ۲۳

در فضیلت اتباع رسول الله ﷺ ۲۳

«نماز» ۲۳

«علم» ۲۴

«ذکر» ۲۵

«اکرام مسلمان» ۲۵

«اخلاص» ۲۶

- ۲۷..... «امر به معروف و نهی از منکر»
- ۲۹..... تهدید الله متعال بر ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک محنت دین الله متعال
- ۲۹..... پاداش این دو وظیفه چیست؟
- ۳۰..... آیاتی دیگر در اهمیت زحمت کشیدن برای پیشرفت دین اسلام
- ۳۲..... وعده الله متعال بر مؤمنانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند
- ۳۲..... دو صفت بارز و آشکار منافقان امت محمد ﷺ
- ۳۲..... تهدید الله متعال بر منافقان امت محمد ﷺ
- ۳۳..... طریقه دعوت مختصر در هنگام ملاقاتی کوتاه با برادر مسلمان
- ۳۴..... توحید حقیقی و چهار رکن اساسی آن
- ۳۶..... مطالبی مهم از تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ»
- واقعه عدی بن حاتم رضی الله عنه و واضح شدن معنای عبادت و رب و اله قرار دادن غیرالله و شرک به خدا
- ۳۷.....
- ۳۹..... سوره یس و معنای عبادت غیرالله
- ۴۰..... تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
- ۴۱..... توضیح کلمه «حَرْفٍ» و معنای عبادت کامل الله متعال
- ۴۲..... کلمه «حَرْفٍ» در آیه ۱۱ سوره حج و توضیح آن
- ۴۵..... مبادا ناامید شویم
- ۴۸..... داستان حضرت کفل رضی الله عنه
- ۴۹..... توبه چه کسانی قبول و توبه چه کسانی قبول نمی شود؟
- ۵۰..... یک غلط فکری در مورد گویندگان کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
- ۵۲..... چرا اصحاب کرام رضی الله عنهم از نفاق و منافق بودن می ترسیدند؟
- ۵۴..... به راستی چرا اصحاب کرام رضی الله عنهم چنین بار آمده بودند که از نفاق می ترسیدند؟
- ۵۴..... واقعه مدعّم غلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله که جهنمی شد
- ۵۵..... واقعه اعلان حضرت عمر رضی الله عنه در میدان جنگ
- ۵۶..... واقعه اخراج منافقین از مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله

- ۵۷ واقعه ترس حضرت حنظله رضی الله عنه از نفاق
- ۵۹ مدعیان ایمان و مقبول نبودن ایمان آن‌ها
- مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمته الله علیه و گویندگان کلمه و اصلاح تفکر در مورد فضیلت و شرایط
- ۶۱ آن
- ۶۳ آیاتی از قرآن کریم در اهمیت حصه دوّم کلمه طیبه یعنی «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»
- ۶۳ اهمیت سنت و مذمت بدعت در پرتو آیات قرآن کریم
- ۶۵ داوری حضرت عمر رضی الله عنه مابین یک منافق و یک مسلمان
- ۶۸ اهمیّت پیروی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نکوهش نافرمانی ایشان در احادیث
- ۶۹ تهدیدی شدید بر تارکان سنت و آرزومندان شفاعت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۷۰ قصّه‌ی شخصی بدعتی که الله متعال توبه او را قبول نکرد
- ۷۱ تعریف الله متعال و تاثیر آن در تحریک ایمان انسان
- ۷۱ دو نکته مهم در مورد مخلوقات الله متعال
- ۷۳ اهمیّت درس مذکور
- ۷۴ درس اوّل از تعریف الله متعال
- ۷۶ درس دوّم از تعریف الله متعال
- ۸۱ درس سوّم از تعریف الله متعال

فصل دوّم ۸۶

معانی نماز: ۴ فرض عین و فضایل نمازهای مختلف نفل

- ۸۷ معانی نماز
- ۸۸ دعای ثنا
- ۸۹ سوره‌ی فاتحه (الحمد)
- ۸۹ حقیقت «صراط مستقیم» و توضیح مفتی عثمانی رحمته الله علیه
- ۹۰ مراد از ﴿الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ چه قومی هستند؟
- ۹۱ مولانا محمد عمر سربازی رحمته الله علیه و توضیح «صراط مستقیم»
- ۹۱ مفهوم «صراط مستقیم»: صراط مستقیم چه راهی است؟

- روشنی بیشتر مطلب فوق در مورد «صراط مستقیم»..... ۹۴
- صادقین امت محمد ﷺ چه کسانی هستند؟..... ۹۵
- گروه شُهَدَا از متقدِّمین امت اسلام نیازی به توضیح ندارد..... ۹۶
- گروه صَالِحِينَ از متقدِّمین امت محمد ﷺ چه کسانی هستند؟..... ۹۷
- سوره اخلاص..... ۱۰۰
- تسیح رکوع..... ۱۰۰
- تسیح حین بلند شدن از رکوع..... ۱۰۰
- تسیح قیام بعد از رکوع..... ۱۰۰
- تسیح سجده..... ۱۰۱
- تَشَهُدُ..... ۱۰۱
- درود شریف..... ۱۰۱
- دعای «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»..... ۱۰۲
- سلام..... ۱۰۳
- دعای قنوت..... ۱۰۳
- دعای بعد از سلام..... ۱۰۴
- چهل فرض عین (فرق فرض عین)..... ۱۰۴
- شعر ترکمنی چهل فرض عین..... ۱۰۴
- شعر فارسی چهل فرض عین..... ۱۰۵
- نکته‌ای مهم در مورد فرض عین و فرض کفایه..... ۱۰۵
- دانستن چند امر ضروری در مورد حکم فرض، واجب، سنت موکده، سنت و مستحب..... ۱۰۵
- توصیه‌های لازم در طول زندگی..... ۱۰۹
- ذکر برخی از اعمال به خصوص در دوران اعتکاف..... ۱۰۹
- فضیلت نماز تسیح..... ۱۱۰
- روش خواندن نماز تسیح..... ۱۱۱
- روشی دیگر برای خواندن نماز تسیح..... ۱۱۲

۱۱۳ نماز حاجت
۱۱۴ نماز تحية الوضو
۱۱۵ نماز اشراق
۱۱۶ نماز چاشت (قوشلق نماز)
۱۱۷ نماز اوأبين
۱۱۸ نماز تهجد
۱۱۹ نماز و دعای استخاره
۱۲۱ طریقه ادای نماز جنازه
۱۲۱ دعای مخصوص برای مردان و زنان بالغ
۱۲۲ اگر میّت طفل پسر باشد
۱۲۲ اگر میّت دختر نابالغ و طفل باشد
۱۲۳ حکمت نماز جنازه
۱۲۵ کلمات اذان
۱۲۶ کلمات اقامه

فصل سوم ۱۲۸

آنچه لازم است هر مسلمان برای شناخت سنت از بدعت بداند

۱۲۹ به راستی بدعت چیست؟ و بدعت به چه گفته می شود؟
۱۲۹ اهمیت سنت و مذمت بدعت در پرتو آیات قرآن کریم
۱۳۱ داوری حضرت عمر <small>رضی الله عنه</small> مابین یک منافق و یک مسلمان
۱۳۳ اهمیت پیروی از رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و نکوهش نافرمانی ایشان در احادیث
۱۳۵ تهدیدی شدید بر تارکان سنت و آرزومندان شفاعت نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۱۳۶ قصه‌ی شخصی بدعتی که الله متعال توبه او را قبول نکرد
۱۳۷ امام مالک <small>رحمته الله</small> و اهمیت اتباع سنت و دوری از بدعت
۱۳۸ امام اعظم <small>رحمته الله</small> و دستور ایشان به دوری از بدعت
۱۳۸ بدعت چیست؟ آیا بدعت نام گناهی است؟

- ۱۴۰..... نوآوری (بدعت) در دین و عبادات مردود است نه در امور دنیوی
- ۱۴۱..... قاعده‌ای آسان جهت شناخت کلی بدعت از سنت‌ها
- ۱۴۴..... آیا اگر پیامبر ﷺ عملی را انجام ندهند، ما نیز نباید آن را انجام دهیم؟
- ۱۴۷..... واضح نمودن بحث شناخت سنت از بدعت
- ۱۴۹..... اعمال اسلامی در صورت موافق نبودن با دستور شرع ثوابی ندارند
- ۱۵۰..... در هر صورتی باید از نبی اکرم ﷺ (در عمل و ترک عمل) پیروی نمود
- ۱۵۶..... بدعت حسنه به چه گفته می‌شود؟
- ۱۵۶..... روشنی بیشتر بدعت حسنه
- ۱۵۷..... علامه لکهنوی رحمته الله و طریقه‌ی شناخت بدعت حسنه از سیئه
- ۱۵۹..... تشریح کلام علامه عبدالحی لکهنوی رحمته الله
- مثالی دیگر برای تفهیم بدعت (روش جدید) «للدین (برای دین)» و بدعت (روش جدید)
- ۱۶۱..... «فی الدین (برای پیشبرد دین)»
- ۱۶۱..... مثالی بسیار ساده برای فهم بدعت فی الدین و بدعت للدین
- ۱۶۳..... در وقت تردد بین سنت و بدعت بودن امری چکار کنیم؟
- ۱۶۴..... بحث التزام و اهتمام در بدعات و اعمال خلاف شریعت
- ۱۶۵..... آیا فقط به نیت درست و خالصانه عمل انسان مورد قبول است؟
- ۱۶۸..... برنامه‌ی تنظیم اوقات هفته و ماه


این کتاب را تقدیم می‌کنم به:

به آن‌هایی که حق را در دلایل می‌نگرند نه در شخصیت‌ها؛

به آن‌هایی که حق را به خاطر حق بودنش دوست دارند نه به این خاطر که ما بر حق هستیم، بلکه به خاطر آن که حق با ماست؛

به آن‌هایی که دوست دارند خود را فدای حق کنند، نه حق را فدای خود؛


و در آخر این کتاب را تقدیم می‌کنم، برای جوانانی که در عمل نمودن به مذهب احناف و دوری جستن از عقاید و اعمال خلاف اهل سنت و جماعت بی‌قرارند.



این کتاب را در چند قسمت به شما تقدیم می‌کنیم:
۱- یاد گرفتن دعوت به ایمان و اعمال و یاد گرفتن تقاضای کلمه
«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و مطالب پیرامون آن.

۲- معانی نماز، ۴۰ فرض عین و فضائل نمازهای مختلف نقل.
۳- آنچه لازم است هر مسلمان به نسبت شناخت بدعت از سنت
بداند.

۴- تذکراتی مفید به نقل از علمای کرام برای مبلغین دین اسلام.
البته قسمت آخر فعلاً آماده چاپ نیست، ان شاءالله در چاپ‌های
بعدی آن‌ها را نیز به شما دوستان گرامی تقدیم خواهیم نمود.



مقدمه مؤلف

هر حرکتی که در دنیا صورت می‌گیرد بی‌هدف نیست خلقت انسان هم نوعی حرکت وجودی است و اکنون باید در پی مقصد اساسی آن در آمد و این حقیقت را الله متعال و بی‌مثال برای انسان در قرآن مجید مشخص نموده که فرموده‌اند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

«من جن و انسان را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

گویا انجام و ثمره پیدایش انسان فقط در عبادت خلاصه می‌شود اما:

۱- عبادت چیست؟

۲- عبادت به چه گفته می‌شود؟

۳- عبادات چند نوع هستند؟

و اگر الله متعال ما را طبق معنای آیه فوق فقط و فقط برای عبادت خلق کرده باشد پس کار کردن و دیگر ضروریات زندگی ما چه معنا و مفهومی در بر خواهد داشت؟! این‌ها سوالاتی هستند که ان شاء الله در این کتاب درباره آن‌ها به بحث و گفتگو خواهیم پرداخت. اگر مسلمانی، فقط معنا و تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را بفهمد و سعی کند مطابق اقرار خود که همان تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» می‌باشد زندگی کند تمام زندگی او متحوّل و دگرگون خواهد شد و به برکت آن در مسیری قرار خواهد گرفت که الله متعال او را برای همان خلق کرده است؛ همان هدف و خلقتی که الله متعال در مورد آن فرموده‌اند:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

آنچه در این کتاب می‌خوانید مسایلی هستند که هر مسلمان لازم است آن‌ها را بداند و نسبت به آن‌ها خانواده و اطرافیان خود را آگاه کند، البته، مدعی آن‌هم نیستیم که از هر گونه خطا در تحریر یا تقریر مبرا و متزه‌ایم، و اگر چنان‌چه برایمان روشن و واضح شود که در سخنی مرتکب خطایی شده‌ایم،

چه آن خطا در اصول باشد یا در فروع، هیچ وقت احساس شرمندگی و خجالت مانع از آن نخواهد شد که از آن رجوع نموده و از رساندن حق به سوی عموم باز آییم؛ چنان که از ائمه‌ی ما علیهم‌السلام چنین مواردی به وقوع پیوسته و به ثبوت رسیده است، و این امر برای پژوهشگران علم حدیث و فقه، امری واضح و آشکار است.

آری! هیچ کتابی به جز کتاب الله متعال محفوظ از اشتباه نیست و خطا و لغزش از ضروریات بشری است؛ چنان که از امام شافعی رحمته‌الله در مقدمه‌ی ردالمحتار نقل شده که فرموده‌اند: «من در تألیف این کتاب (الرساله) بسیار کوشیدم تا به حقیقت برسم، اما باز هم در آن چیزهایی یافت می‌شود که مخالف با کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و الله متعال در رابطه با کتاب خویش چنین فرموده:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]

«آیا در قرآن تفکر و تعقل نمی‌کنند؟! و اگر (قرآن) از نزد غیر الله می‌بود، قطعاً در آن اختلافات

بسیاری می‌یافتند.» (پایان قول امام شافعی رحمته‌الله)

بنابراین اگر در نوشته‌ها چیزی که مخالف با کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کتابهای معتبر مذهب حنفی که تفسیر مغز قرآن و سنت است مشاهده نمودید، از آن به کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قول راجح (مورد قبول) علمای احناف رجوع می‌کنیم.

علامه مزنی رحمته‌الله می‌فرماید: من کتاب «الرساله» را هشتاد بار برای امام شافعی رحمته‌الله خواندم، هر بار که می‌خواندم، امام به اشتباه جدیدی پی می‌برد، بعد از آن فرمود: «خداوند این را نمی‌پذیرد که کتابی غیر از کتابش، به تمام معنا صحیح و بدون اشتباه باشد.» در مقدمه ردالمحتار آمده است:

«انسان (در تمقیق مسایل) سعی و کوشش نماید که به مق برسد، اما با وجود

این اگر فطا و لغزشی نمود گناهکار نمی‌شود، بلکه سزاوار اجر و ثواب خواهد شد.»

پس اگر کسی از علماء یا مسلمانی مدعی باشد که در حکمی از احکام مرتکب اشتباه شده‌ایم،

اگر آن حکم متعلق به اعتقادات و اصول دین است، بروی لازم است که این امر را با تصریح ائمه‌ی

علم کلام (نه با تأویلات بر خلاف کتاب‌های اعتقادی) اثبات کند و اگر متعلق به مسایل فروعی (غیر از اصول دین) باشد، لازم است که دلایل خود را بر اساس راجح‌ترین قول ائمه مذهب احناف پایه گذاری کند، بدیهی است در چنین صورتی جز پذیرش و اعتراف به حق و همراه با آن قدردانی و تشکر از صمیم قلب چیز دیگری از ما نخواهند دید.

جزاکم الله خیرا.

حافظ امان الله، آخوند یلمه

فصل اوّل

یاد گرفتن دعوت به ایمان و اعمال

و یاد گرفتن تقاضای کلمه

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و مطالب پیرامون آن

شش صفت به طور خلاصه

فَحَمْدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ

دوستان محترم! در دین اسلام صفات زیادی وجود دارد، علمای اُمّت اسلام شش صفت را برای ما گلچین کرده اند که اگر آن ها را به طور کامل در زندگی خود پیاده کنیم، در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادت مند خواهیم بود. آن شش صفت عبارتند از

۱- کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

۲- نماز

۳- علم و ذکر

۴- اکرام مسلمان

۵- اخلاص نیت

۶- امر به معروف و نهی از منکر.

دوستان و عزیزان محترم! الله تبارک و تعالی خوشبختی من و شما و تمام انسانهای روی زمین را در دین کامل خود قرار داده است. همان طوری که می دانید در هر چیزی پایه و اساسی وجود دارد پایه و اساس دین اسلام کلمه طیبه است.

کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

در مورد این کلمه لازم است چند نکته را بدانیم.

اول: لفظ کلمه طیبه **دوم:** معنای کلمه طیبه

سوم: مقصد کلمه طیبه **چهارم:** فضیلت یا ثواب کلمه طیبه

اول: لفظ کلمه طیبه را به هر زبان و قومیتی که باشیم باید به صورت صحیح و به زبان عربی تلفظ

کنیم تا در معنای آن اشتباهی صورت نگیرد. پس آن را با هم تکرار می کنیم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

دوم: لازم است معنای آن را بدانیم. معنای آن این است که «هیچ معبودی لایق عبادت، غیر از الله متعال وجود ندارد؛ محمد ﷺ فرستاده و رسول برحق اوست».

سوم: لازم است که مقصد کلمه طیه را بدانیم. مقصد کلمه این است که این باور و یقین در قلب ما قرار بگیرد که فاعل همه‌ی کارها در حقیقت، در نظام هستی فقط و فقط الله متعال است و از مخلوقات الله متعال بدون اذن و اراده و علم الله متعال هیچ چیزی صادر نمی‌شود؛ عزت و ذلت، خوشبختی و بدبختی، سردی و گرمی، مریضی و صحت، مرگ و زندگی، همه و همه در قبضه قدرت الله متعال می‌باشد. این یقین و باور در قلب ما قرار بگیرد که هر چه در زمانهای گذشته انجام شده به اذن و اراده الله متعال انجام شده و هر چه در حال حاضر انجام می‌شود به اذن و اراده الله متعال انجام می‌شود و هر چه در آینده انجام خواهد شد به اذن و اراده الله متعال انجام خواهد شد.

چهارم: لازم است که فضیلت خواندن کلمه‌ی طیه را بدانیم. در مفهوم حدیثی در فضیلت آن آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «هر بنده‌ای که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، درهای آسمان برایش باز خواهند شد تا آنجا که این کلمه مستقیماً به عرش می‌رسد به شرطی که گوینده این کلمه از گناهان کبیره دوری کند». لذا سعی کنیم که این کلمه را همیشه ورد زبان خود سازیم و از گناهان کبیره نیز دوری کنیم تا چنین فضیلت‌هایی شامل حال ما شود.

حصه‌ی دوم کلمه « مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ » است

مقصد از اقرار **مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ ﷺ** (این است که این یقین و باور در اعماق قلب ما قرار بگیرد که زندگی کردن مطابق با طریقه نورانی رسول الله ﷺ ما را در دنیا و آخرت خوشبخت می‌کند ولی زندگی کردن خلاف طریقه رسول اکرم ﷺ ما را در دنیا و آخرت بدبخت و بیچاره خواهد نمود.

در فضیلت اتباع رسول الله ﷺ در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: هر کسی که سنت مرا زنده کند او مرا دوست دارد و هر کسی که مرا دوست داشته باشد در جنت با من خواهد بود.

«نماز»

بعد از ایمان اولین و مهمترین حکم الله متعال، نماز است. مقصد از نماز این است که ۲۴ ساعت زندگی ما با صفات نماز هماهنگ شود.

در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: وقتی که انسان به نماز می‌ایستد رحمت الله متعال به سوی او متوجه می‌شود. لذا سعی کنیم هر مشکلی که داریم با خواندن نماز آن را حل کنیم

«علم»

مقصد از طلب علم این است که در هر حال امر یا حکم الله متعال را تشخیص دهیم و آن را به طریقه رسول الله ﷺ انجام دهیم. یعنی بر ما لازم است که نسبت به زندگی ۲۴ ساعته خود آنقدر علم حاصل کنیم که حلال را از حرام، پاک را از ناپاک، سنت را از بدعت، جاتر را از ناجاتر و محرم را از نامحرم تشخیص دهیم، زیرا علما فرموده‌اند: علم قانون بندگی است و ذکر کردن روح بندگی است. در مفهوم حدیثی در فضیلت طلب علم آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: هر کس برای طلب علم راهی را طی کند، الله متعال به سبب آن یکی از راههای جنت را برای او آسان می‌کند.

«ذکر»

یکی دیگر از احکامات مهم الله متعال ذکر و یاد آن ذات پاک است. مقصد از ذکر این است که عظمت الله متعال، محبت الله متعال و خوف الله متعال در قلب ما قرار بگیرد و عظمت دنیا، محبت دنیا و خوف دنیا، از قلب ما بیرون شود.

در مفهوم حدیثی در فضیلت ذکر آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: از طرف الله متعال هم بر بندگان صدقه می‌شود و بر حسب حال هر کسی چیزی به او عطا می‌شود و هیچ عطایی بالاتر از توفیق ذکر الله متعال نمی‌باشد.

«اکرام مسلمان»

بر ما لازم است که با دیگران به طریقه حُسن اخلاق رسول الله ﷺ و اصحاب کرام رضی الله عنهم رفتار کنیم. مقصد از خوش اخلاقی با مسلمانان این است که ثواب اعمال خود را برای روز قیامت حفظ کنیم.

در مفهوم حدیثی در فضیلت آن آمده است که هر کسی به چهره پدر و مادر خود به محبت نگاه کند ثواب حج به او داده می‌شود.

«اخلاص»

مقصد از اخلاص این است که اعمالمان را به الله متعال بقبولانیم. در مفهوم حدیثی در فضیلت آن آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: الله تعالی از میان اعمال فقط همان عملی را قبول می‌کند که خالص برای خوشنودی و رضای او انجام داده شود.

«امر به معروف و نهی از منکر»

دوستان محترم! یکی دیگر از احکامات الله متعال که به برکت ختم نبوت به این امت سپرده شده، امر به معروف و نهی از منکر است. مقصد از دعوت و تبلیغ این است که دین کامل در زندگی ما و تمام انسانها به صورت کامل بیاید.

در مفهوم حدیثی در فضیلت آن آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: آنهایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند بر روی زمین خلیفه الله هستند و خلیفه کتاب الله هستند و خلیفه رسول الله ﷺ هستند و دعای آنها مانند دعای انبیای گذشته قبول می‌شود.^۱

یادگرفتن بیان شش صفت به صورت کامل

نَحْمَدُهُ (او را تعریف می‌کنیم) و **نُصَلِّيْ عَلَى رَسُوْلِهِ الْكَرِيْمِ** (و بر پیامبر گرامی قدر او (سَلِيْعَلِي) صلوات می‌فرستیم).

دوستان و عزیزان محترم! در دین اسلام صفات نیکو و پسندیده‌ی بسیار زیادی وجود دارد که آنها صفات مؤمنان هستند و از میان این صفات، علمای امت اسلام شش صفت را برای ما گلچین کرده‌اند که اگر آن‌ها را به طور کامل در زندگی خود پیاده کنیم، در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادت‌مند خواهیم بود. آن شش صفت عبارتند از

- ۱- فهمیدن کلمه طیه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللَّهِ**»
 - ۲- فهمیدن معانی نماز و درست خواندن آن.
 - ۳- آموختن علم شریعت و ذکر و تسبیح الله متعال را زیاد کردن.
 - ۴- درست کردن اخلاق و ادا کردن حقوق دیگران (اکرام مسلمان)
 - ۵- یاد گرفتن اخلاص (نیت راضی کردن الله متعال) در تمام کارها.
 - ۶- یاد گرفتن و عمل کردن به امر به معروف و نهی از منکر در حد توان خود به عنوان وظیفه دینی.
- دوستان و عزیزان محترم!** در مسلمان بودن ما هیچ شکمی وجود ندارد اما برای اینکه در نزد الله متعال مقبول باشیم لازم است که مؤمن باشیم.

مؤمن به چه کسی گفته می‌شود؟ مؤمن به کسی گفته می‌شود که با گناه به صورت عادی زندگی نکند و اگر احیاناً به گناهی مبتلا شد، سریعاً توبه کرده و با صدقه و استغفار، آن را جبران کند.

دوستان و عزیزان محترم! الله تبارک و تعالی خوشبختی من و شما و تمام انسانهای روی زمین را در دین کامل خود قرار داده است. در کامل بودن دین ما هیچ شکی وجود ندارد اما برای اینکه این دین به طور کامل در زندگی ما بیاید لازم است برای آن زحمت بکشیم.

پایه و اساس دین «کلمه طیبه» است

همانطوری که می دانید در هر چیزی پایه و اساسی وجود دارد پایه و اساس دین اسلام، کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» است. در مورد این کلمه لازم است چند نکته را بدانیم.

اول: لفظ کلمه طیبه. **دوم:** معنای کلمه طیبه.

سوم: مقصد کلمه طیبه. **چهارم:** فضیلت یا ثواب کلمه طیبه.

اول: لفظ کلمه طیبه را به هر زبان و قومیتی که باشیم باید به صورت صحیح و به زبان عربی تلفظ کنیم تا در معنای آن اشتباهی صورت نگیرد. پس آن را با هم تکرار می کنیم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

دوم: لازم است معنای آن را بدانیم. معنای آن این است که «هیچ معبودی و الهی بر حق، (که لایق عبادت و اطاعت و محبت باشد) غیر از الله متعال وجود ندارد؛ محمد ﷺ فرستاده و رسول برحق اوست».

سوم: لازم است که مقصد کلمه طیبه را بدانیم. مقصد کلمه این است که این باور و یقین در قلب ما قرار بگیرد که کتندۀ همه کارها در نظام هستی فقط و فقط الله متعال است و از مخلوقات الله متعال بدون اذن و اراده و علم الله متعال هیچ چیزی صادر نمی شود؛ عزت و ذلت، خوشبختی و بدبختی، سردی و گرمی، مریضی و صحت، مرگ و زندگی، همه و همه در قبضه قدرت الله متعال می باشد.

این یقین و باور در قلب ما قرار بگیرد که هر چه در زمانهای گذشته انجام شده به امر (اذن) و اراده و علم الله متعال انجام شده و هر چه در حال حاضر انجام می شود به امر و اراده و علم الله متعال انجام می شود و هر چه در آینده انجام خواهد شد به امر و اراده و علم الله متعال انجام خواهد شد.

در اینجا با مثالهایی از قدرت الله متعال در نظام هستی به صورت نفی و اثبات به صورت مختصر و مفید توضیح داده شود.

چهارم: لازم است که فضیلت خواندن کلمه‌ی طیه را بدانیم. رسول الله ﷺ در مورد ذکر کلمه طیه امت خود را بسیار تشویق و ترغیب نموده‌اند چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «هر بنده‌ای که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، درهای آسمان برایش باز خواهند شد تا آنجا که این کلمه مستقیماً به عرش می‌رسد به شرطی که گوینده این کلمه از گناهان کبیره دوری کند». لذا سعی کنیم که این کلمه را همیشه ورد زبان خود سازیم و از گناهان کبیره نیز دوری کنیم تا چنین فضیلت‌هایی شامل حال ما شود.

تقاضای کلمه

آنچه در این بین باید بدانیم تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» است. **دوستان و عزیزان محترم!** انسان با اقرار کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان گفته می‌شود و با اقرار این کلمه همه احکام الله متعال متوجه (یوزلیار یا بوننه دوشیار) انسان می‌شود. سؤال: چرا با اقرار این کلمه که در حصه اول و دوم کلمه نقطه ندارد و حصه اول کلمه چنان سبک است که برای خواندن آن به لب‌ها نیز احتیاجی نمی‌باشد، تمام احکام الله متعال متوجه اقرار کننده می‌شود؟

جواب: زیرا تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» این است که ما فقط و فقط الله متعال را عبادت و اطاعت کنیم و در طریقه زندگی خود فقط و فقط از رسول الله ﷺ پیروی کنیم و هر نوع عبادت و اطاعتی را که برخلاف دین الله متعال و سنت رسول گرامی ماست را ترک کنیم. در مورد چنین فهم و نگرشی راهنمایی‌های زیادی در قرآن کریم و احادیث آمده است. همچنان که در مفهوم حدیث رسول الله ﷺ در این مورد آمده است که فرموده‌اند:

هر کسی که کلمه طیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را با اخلاص بگوید او وارد جنت می‌شود. کسی پرسید: یا رسول الله! علامت اخلاص کلمه چیست؟ (یعنی اینکه من چگونه بدانم که در خواندن آن اخلاص دارم یا خیر؟)

رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند: کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اقرار کننده‌ی خود را از گناه باز دارد.

آری! آن حضرت ﷺ با تفهیم اخلاص و تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر نوع عبادت و اطاعت و فرمانبرداری را غیر از عبادت و اطاعت الله «**وحدہ لا شریک له**» منع کردند و از پیروی راهها و روشهای غیر از دین اسلام نهی کردند و یک دستور العمل درست کرده و تاکید نمودند که به هیچ وجه نباید از آن سرپیچی نمود و به طرف دیگر رفت. (آن دستور العمل این بود که):

﴿تَبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳]

«از چیزی که از طرف پروردگارتان (به عنوان شریعت و دین) بر شما نازل شده، پیروی کنید! و به غیر از الله متعال از دیگران (دوستان و سرپرستان باطل) پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می‌شوید!».

آری! اساس تعلیم آن حضرت ﷺ این بود که مسلمانان همین موضوع را درک کنند که معبود و اله برحق که لایق عبادت و اطاعت و محبت می‌باشد؛ فقط و فقط الله متعال است و فقط رسول الله ﷺ لایق پیروی و اتباع هستند.^۱

لذا دوستان گرامی و محترم عمل کردن مطابق تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» طبق آنچه گفته شد ما را در دنیا و آخرت خوشبخت خواهد کرد ولی اقرار کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

۱ - مطلب فوق از ص ۷۰ فضایل اعمال گرفته شده است. البته با توضیح مطلب، تفهیم موضوع مطالب آن عام فهم تر گردانیده شد. در ضمن ترجمه آیه فوق از صفحه ۷۱ فضایل اعمال که مفهوم کلی آیه رایان نموده است نوشته شد و گرنه منظور از «**مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ**» در ترجمه بالا، دوستان و سرپرستان باطل مراد است و گرنه تابع شدن به رسول اکرم ﷺ و علمای حقانی تابع شدن حقیقی به حکم الله متعال است.

الله» و عمل نکردن بر تقاضای کلمه (که همان عمل نکردن بر دین اسلام به طور کامل است) ما را در دنیا و آخرت پریشان خواهد کرد، (چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است) لذا با تمام وجود سعی کنیم تا طبق تقاضا و اخلاص کلمه در دنیا زندگی کنیم و کوتاهی های خود را با دعا و استغفار جبران کنیم تا مدد و نصرت الله متعال را در زندگی خود شاهد باشیم.

حصه‌ی دوم کلمه «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ» است

مقصد از اقرار «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ» این است که این یقین و باور در اعماق قلب ما قرار بگیرد که زندگی کردن مطابق با طریقه‌ی نورانی رسول الله ﷺ ما را در دنیا و آخرت خوشبخت می‌کند و این یقین و باور در اعماق قلب ما قرار بگیرد که زندگی کردن برخلاف طریقه رسول اکرم ﷺ ما را در دنیا و آخرت بدبخت و بیچاره خواهد نمود.

در فضیلت اتباع رسول الله ﷺ

الله متعال در قرآن کریم و رسول الله ﷺ در احادیث شریف خود تأکید کرده و ترغیبات بسیار زیادی داده اند، چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: هر کسی که سنت مرا زنده کند او مرا دوست دارد و هر کسی که مرا دوست داشته باشد در جنت با من خواهد بود. لذا سعی کنیم اعمال زندگی خود را (از صبح تا شب) مطابق سنت و روش رسول الله ﷺ بگردانیم تا ما نیز در نزد الله متعال مقبول و نزد رسول الله ﷺ محبوب قرار بگیریم و در قیامت نیز به اذن الله متعال از شفاعت آن حضرت ﷺ بهره‌مند شویم.

«نماز»

بعد از ایمان اولین و مهمترین حکم الله متعال، نماز است. مقصد از نماز این است که ۲۴ ساعت زندگی ما با صفات نماز هماهنگ شود (صفات نماز یعنی حالاتی که در داخل نماز از وجود ما صادر می‌شود در زندگی ما بیاید) و با خواندن نماز، حاجات خود را به الله متعال عرض کنیم (بگوییم) و از

خزائن (سرچشمه نعمت های) نامحدود الله متعال به صورت مستقیم استفاده کنیم. رسول الله ﷺ امت خود را نسبت به خواندن و برپاداشتن (درست خواندن) نماز بسیار تأکید نموده‌اند چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: وقتی که انسان به نماز می‌ایستد رحمت الله متعال به سوی او متوجه می‌شود. لذا سعی کنیم هر مشکلی که داریم با خواندن نماز به الله متعال عرض کنیم و حل شدن آن را به طور مستقیم از الله متعال بخواهیم.

«علم»

بله دوستان محترم و گرامی! اگر ما بخواهیم مطابق تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» زندگی کنیم و نماز و دیگر اعمال اسلامی را به صورت کامل انجام دهیم، داشتن علم برای ما ضروری است.

مقصد از طلب علم این است که در هر حال امر یا حکم الله متعال را تشخیص دهیم و آن را به طریقه رسول الله ﷺ انجام دهیم. یعنی بر ما لازم است که نسبت به زندگی ۲۴ ساعته خود آتقدر علم حاصل کنیم که حلال را از حرام، پاک را از ناپاک، سنت را از بدعت، جایز را از ناجایز و محرّم را از نامحرّم تشخیص دهیم تا همه زندگی ما عبادت و ثواب قرار بگیرد و از گناه نجات پیدا کنیم، زیرا علما فرموده‌اند: علم قانون بندگی است و ذکر کردن و اوقات خود را با ذکر و یاد (مطابق حکم) الله متعال سپری کردن، روح بندگی است.

رسول الله ﷺ امت خود را برای طلب علم بسیار تشویق نموده‌اند چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: هر کس برای طلب علم راهی را طی کند، الله متعال به سبب آن یکی از راههای جنت را برای او آسان می‌کند. لذا سعی کنیم که هر روز با مدارس دینی و علمای ربانی و حقانی ارتباط برقرار کرده و چیزهایی را که نمی‌دانیم یاد بگیریم تا همه زندگی ما مطابق کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» قرار بگیرد.

«ذکر»

یکی دیگر از احکام مهم الله متعال ذکر و یاد آن ذات پاک است.

مقصد از ذکر، این است که عظمت الله متعال، محبت الله متعال و خوف الله متعال در قلب ما قرار بگیرد و عظمت دنیا، محبت دنیا و خوف دنیا و هر آن چیزی که باعث می شود ما را از دین الله متعال غافل کند، از قلب ما بیرون شود.

مقصد از ذکر این است که در قلب ما «توجه الی الله» پیدا شود، یعنی در قلب ما حالتی پیدا شود که یقین کنیم الله متعال هر وقت مرا می بیند، صدای مرا می شنود و از احوالات من خبر دارد.

رسول الله ﷺ در این مورد نیز امت خود را بسیار تشویق نموده اند چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: از طرف الله متعال هم بر بندگان صدقه می شود و بر حسب حال هر کسی چیزی به او عطا می شود و هیچ عطایی بالاتر از توفیق ذکر الله متعال نمی باشد. لذا سعی کنیم که هر روز وقت خاصی را برای ذکر الله متعال مشخص کرده و با این نعمت عظیم خود را مأنوس کنیم.

«اکرام مسلمان»

«یعنی: خوش اخلاقی با مسلمانان و ادا نمودن حقوق بندگان»

یکی دیگر از احکام مهم الله متعال اداء نمودن حق و حقوق دیگر انسانهاست که به آن اکرام مسلمان گفته می شود. بر ما لازم است که با دیگران به طریقه حسن اخلاق رسول الله ﷺ و اصحاب کرام رضی الله عنهم رفتار کنیم.

مقصد از خوش اخلاقی با مسلمانان این است که ثواب اعمال خود را برای روز قیامت حفظ کنیم و همچنین مقصد دیگر این است که حس انتقام جویی در ما زین رفته و شوق گذشت و فداکاری در ما قوت بگیرد.

اهمیت این موضوع را رسول الله ﷺ در احادیث مختلفی بیان نموده‌اند چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که روزی رسول الله ﷺ از یاران خود سؤال نمودند: شما به چه کسی ورشکست می‌گویید؟ اصحاب کرام رضی الله عنهم جواب دادند: در بین ما ورشکست به کسی گفته می‌شود که تمام مال و اموال خود را از دست داده باشد.

رسول الله ﷺ فرمودند که ورشکست امت من کسی است که ثواب زیادی کسب کرده اما در حق دیگران غیبت کرده و تهمت زده و حق و حقوق دیگران را رعایت نکرده است و فردای قیامت از ثواب اعمال او به همان اشخاص داده می‌شود تا جایی که ثواب او تمام شده و در عوض آن، گناهان دیگران بر دوش او گذاشته شده و بدین سبب به جهنم انداخته می‌شود.

لذا برای ما خیلی ضروری است که حق و حقوق تمام مسلمانان و حتی غیر مسلمانان و حتی حیوانات را به نحو احسن اداء کنیم تا فردای قیامت ورشکست نشویم.

«اخلاص»

در دین اسلام نکته‌ی بسیار با اهمیتی وجود دارد و آن داشتن اخلاص در تمام اعمال نیک است؛ زیرا الله متعال عمل انسان را فقط به همراه اخلاص قبول می‌کند و با ریا و چشم هم‌چشمی هیچ عملی را قبول نمی‌کند! مقصد از اخلاص این است که اعمالمان را به الله متعال بقبولانیم.

اخلاص یعنی چه؟ اخلاص یعنی: هر عملی که در دین اسلام به عنوان عبادت و ثواب ثابت شده باشد آن عمل را فقط برای رضای الله متعال انجام دهیم؛ یعنی اگر کار ثوابی می‌کنیم آن را فقط برای راضی کردن الله متعال بکنیم و اگر از کار بدی هم دوری می‌کنیم از آن فقط برای کسب رضای الله متعال دوری کنیم. رسول الله ﷺ در این مورد نیز امت خود را بسیار تأکید نموده‌اند.

چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: الله تعالی از میان اعمال، فقط همان عملی را قبول می‌کند که خالص برای خشنودی و رضای او انجام داده شود. لذا در هر عملی ابتدا موافق شریعت بودن آن عمل را مدنظر قرار دهیم و سپس نیت خود را برای رضای الله متعال خالص بگردانیم.

«امر به معروف و نهی از منکر»

بله دوستان محترم! یکی دیگر از احکام الله متعال که به برکت ختم نبوت به این امت سپرده شده، امر به معروف و نهی از منکر است.

مقصد از امر به معروف و نهی از منکر این است که صفات مذکور (صفاتی که با همدیگر درباره آن در این جلسه گفتگو نمودیم) و بلکه صفات و اوصافی که رسول الله ﷺ در این امت احیاء کرده و به یادگار گذاشته‌اند، همان صفات در وجود من، در وجود خانواده من و در وجود همه مسلمانان دوباره احیاء شود. یعنی به برکت این عمل «امر به معروف و نهی از منکر»، دین داری در جامعه زنده شود و بی دینی و گناهان پایان یابد و ما مسلمانان علاقه (روحیه) زندگی کردن به مانند صحابه کرام رضی الله عنهم را در وجود خود زنده کنیم.

رسول الله ﷺ در این مورد نیز امت خود را بسیار زیاد تأکید و سفارش نموده‌اند تا هر مسلمان «امر به معروف و نهی از منکر» را وظیفه خود دانسته دین الله متعال را نصرت و یاری کند و در این راه زحمت بکشد.

چنانکه در مفهوم حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: آنهایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند بر روی زمین خلیفه الله هستند، خلیفه کتاب الله هستند، خلیفه رسول الله ﷺ هستند و دعای آنها مانند دعای انبیای گذشته قبول می‌شود.^۱

الله متعال در اهمیت نصرت دین فرموده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]

«ای مؤمنان! اگر (دین) الله را یاری کنید، الله شما را یاری می کند (و بر دشمنانتان پیروز می گرداند) و گامهایتان را استوار می دارد (و کار و بارتان را رونق می بخشد)».

پس یادمان باشد که مدد و نصرت الله متعال با مدد و نصرت دین الله متعال به دست می آید. لذا سعی کنیم طریقه صحیح امر به معروف و نهی از منکر را یاد بگیریم و زحمت کشیدن برای دین اسلام را هدف اصلی زندگی خود قرار دهیم تا مدد و نصرت الله متعال با ما همراه باشد.

البته لازم است برای یاد گرفتن طریقه صحیح «امر به معروف و نهی از منکر» و یاد گرفتن نحوه زحمت کشیدن صحیح برای نصرت دین الله متعال، در راه الله متعال به مراکز دعوت و تبلیغ برویم. لذا سعی کنیم در حلقه ذکر سه روزه و دیگر مجالس یاد گیری این امر مهم شرکت کنیم تا کار دین الله متعال و نصرت دین الله متعال را به نحو احسن انجام بدهیم.

تذکر: احادیثی که سند آن ها در متن شش صفت ذکر نشده است از کتاب گرانقدر و با ارزش و معتبر فضایل اعمال و فضایل صدقات گرفته شده است.

آیاتی از قرآن در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

الله متعال در اهمیت این موضوع در سوره آل عمران فرموده اند:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُقْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

«باید در میان شما جماعتی باشد که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان هود از جمله نجات یافتگانند».

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...﴾

[آل عمران: ۱۱۰]

ترجمه: شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که برای فایده رساندن به انسانها آفریده شده اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می نمائید و به خدا ایمان دارید ...

باز الله متعال در اهمیت این موضوع در سوره صف فرموده اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الصف: ۱۰]

ترجمه: ای مؤمنان! آیا شما را به تجارت و معامله‌ای راهنمایی کنم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ نجات بدهد؟

﴿تَوْمَنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الصف: ۱۱]

ترجمه: (و آن این است که) به الله و پیغمبرش ایمان می آورید، و در راه الله با مال و جان تلاش و جهاد و کوشش می کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است.

تهدید الله متعال بر ترك امر به معروف و نهی از منکر

و ترك محنت دين الله متعال

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]

ترجمه: و مانند کسانی نشوید که (با ترك امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است.

پاداش این دو وظیفه چیست؟

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الصف: ۱۲]

«اگر این تجارت را انجام دهید، الله تبارک و تعالی) گناهانتان را می‌بخشد، و شما را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه های خوبی جای می‌دهد که در باغهای بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده‌اند. پیروزی و رستگاری بزرگ همین است.»

﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الصف: ۱۳-۱۲]

ترجمه: (گذشته از این نعمتها) نعمت دیگری دارید که پیروزی خدادادی و فتح نزدیکی است (که در پرتو آن مکه به دست شما می‌افتد) و به مؤمنان مژده بده (به چیزهایی که قابل توصیف و بیان نیست، و فراتر از آن است که با القیای بشریت به انسانها شناساند).

آیاتی دیگر در اهمیت زحمت کشیدن برای پیشرفت دین اسلام

باز هم الله تبارک و تعالی فرموده‌اند که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَىٰ

ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾ [الصف: ۱۴]

ترجمه: ای مؤمنان! یاران (دین) الله باشید، همان گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای (یاوری دین) الله خواهند بود؟ یعنی (سربازان جان فدای من برای خدمت به دین الله چه کسی خواهد بود؟) حواریون گفتند: ما جملگی یاران (دین) الله خواهیم بود... همچنین الله تبارک و تعالی فرموده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸، ۳۹]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: در راه خدا بیرون آید، سست و تنبل شده و به باقی ماندن در سرزمین خود میل کردید «آیا به جای آخرت به زندگی دنیا» یعنی به نعمت‌های آن «دل خوش کرده‌اید؟» مگر نمی‌دانید که «متاع

زندگانی دنیا در برابر آخرت» یعنی در پهلوی آخرت و در برابر آن «جز اندکی نیست» که اصلاً ارزش و اهمیتی ندارد.

در بیان سبب نزول آیه‌ای که گذشت آمده است که این آیه کریمه در عتاب و سرزنش کسانی نازل شد که از همراهی با رسول خدا ﷺ در غزوه تبوک تخلف کردند.

بعد از این الله تعالی آنها را که در راه دین او خروج نمی‌کنند در آیه ۳۹ سوره توبه تهدید کرده فرموده‌اند:

﴿إِلَّا تَتُوبُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

ترجمه: «اگر بیرون نیاید» به‌سوی جهاد «شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند» (با سرکوب نمودن و به ذلت کشیدن آنان به دست دشمنان، یا به عذاب آسمانی و بلاهای طبیعی) «و بجای شما قوم دیگری را می‌آورد» (که دین الله را یاری دهند و در نتیجه؛ دولت و عزت در آنها قرار گیرد و با فرو گذاشتن فرمان وی در رفتن به میادین جهاد) به او هیچ‌زیانی نمی‌رسانید» «و الله بر همه چیز قادر است»

همچنین فرموده‌اند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱]

ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که شایسته است به‌جا می‌آورند و زکات را می‌پردازند و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی‌اند که خداوند به‌زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده خدا است و خداوند بیهوده وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است.

وَعَدَ اللَّهُ مَتَعَالٍ بِرِ مَؤْمِنَانِي كِه اَمْرِبِه مَعْرُوفٍ و نَهِي اَز مَنكَر مِي كَنْد

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۷۲]

خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن نهرها جاری است و جاودانه در آن می مانند، و خانه های پاک و تمیزی را در بهشت جاویدان به آنان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی ابدی است). از همه مهمتر خداوند خشنودی خود را به آنها وعده داده است (خشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است).

دو صفت بارز و آشکار منافقان امت محمد ﷺ

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۶۷]

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می خوانند و از کار خوب باز می دارند و بخل می ورزند و به احسان و انفاق و بذل و بخشش نمی پردازند. خدا را فراموش کرده اند (و از پرستش او روی گردان شده اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). واقعاً منافقان فرمان ناپذیر (و سرکش و گناهکار) هستند.

«الْفَاسِقُونَ»: کسانی که از فرمان خدا بیرون می روند و عاصی و کافر و گمراه می شوند.

تَهْدِيدِ اللَّهِ مَتَعَالٍ بِرِ مَنَافِقَانِ اَمْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۸]

ترجمه: خداوند به مردان و زنان منافق، و به همه کافران وعده آتش دوزخ داده که جاودانه در آن می مانند، و دوزخ برای (عقاب و عذاب) آنها کافی است. (علاوه بر آن) خدا آنان را نفرین و از رحمت خود به دور داشته و دارای عذاب همیشگی خواهند بود.

لذا بر ما لازم است که هم دیندار باشیم و هم برای دینداری جامعه زحمت بکشیم تا شامل آیات مومنان و مومنات قرار بگیریم و مدد و نصرت الله متعال را در دنیا و آخرت حاصل کنیم.

طریقه دعوت مختصر در هنگام ملاقاتی کوتاه با برادر مسلمان

۱- مرحله اول سلام و احوالپرسی صمیمانه: اول با برادر دینی خود به خوبی سلام و احوالپرسی کرده و سپس با معرفی خود، نام او را نیز پرسیده و با کلمات محبت آمیز رشته کلام را به دست می گیریم و می پرسیم: آیا کمی وقت و حوصله دارید با هم حرف بزنیم.

۲- اظهار مقصد ملاقات خود: مقصد ما از ملاقات شما فقط رضایت الله متعال است؛ آن الله ایی که رب حقیقی ماست. در مفهوم حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: وقتی دو نفر مسلمان فقط به خاطر رضای الله متعال به هم دیگر سلام داده، دست می دهند الله متعال قبل از اینکه دست هایشان از هم جدا شود گناهان صغیره آنها را معاف می کند.

۳- بیان فضیلت مسلمان بودن: الحمد لله همه ما کلمه خوانده ایم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و با خواندن این کلمه برادر مسلمان شده ایم و امید است که الله متعال ما را نیز به فضل و کرم خود شامل چنین فضیلتی بگرداند چرا که ملاقات ما نیز فقط برای راضی کردن الله متعال می باشد.

۴- یادآوری تقاضای کلمه: برادر مسلمانم! ما با خواندن کلمه با الله متعال، عهد و پیمان بسته ایم که یا الله ما تمام احکامات تو را طبق سنت پیامبر گرامی تو انجام خواهیم داد.

۵- یادآوری کلید موفقیت در دنیا و آخرت: والله متعال خوشبختی من و شما و تمام انسانها را در دین کامل و زندگی کردن مطابق تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» قرار داده است.

۶- یادآوری اصل اساسی برای موفقیت در دنیا و آخرت: همه ما یقین داریم که هیچ نعمت دنیا بدون زحمت و محنت بدست نمی آید و دین هم طبق همین قاعده است. گذشتگان ما گفته اند:

«یاتان او کره ایم یوق» **یاتان آداما دین یوق»**

یعنی: بر گاو نری که خوابیده علوفه ای داده نمی شود. بر شخصی که خوابیده دینداری نصیب نمی شود.

۷- دعوت دادن به مجالس دینی: و در خصوص همین دینداری، همین الان در مسجد از دین و دیانت و ایمان مذاکره (گورینگ) می شود. لذا از شما تقاضا داریم که به همراه ما به مسجد تشریف بیاورید تا از این مذاکرات بهرمنده شوید.

توحید حقیقی و چهار رکن اساسی آن

آن زندگی معنوی و ربّانی که دین اسلام و قرآن کریم، از قبول کنندگان و ایمان آورندگان خود خواهان آنست؛ اساس آن بر روی «توحید خالص» نهاده شده است و این توحید آنگونه که الله متعال در سوره «انعام» به آن اشاره می نماید، بر روی چهار رکن قرار گرفته است.

اول: به جز الله متعال کسی را رب خود قرار ندهیم. در سوره انعام آیه ۱۶۴ الله متعال در این مورد فرموده اند:

﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾

ترجمه: (ای پیامبر! به کسانی که تو را همچون خودشان به شرک ورزی می خوانند) بگو: آیا سزاوار است که) ربی جز الله را بطلبم و بجویم (و معبودی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که الله رب و پروردگار هر چیزی است.

دوم: به جز خداوند کسی را «ولی» و یاور خویش قرار ندهیم. در سوره انعام آیه ۱۴ الله متعال در این مورد فرموده اند:

﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

ترجمه: بگو: آیا غیر الله را معبود و یاور خود بگیرم؟! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می دهد (و رازق همگان او است و همه به او نیازمندند) و به او روزی داده نمی شود (و نیازمند کسی نیست). بگو: به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امت ، خویشان را خالصانه تسلیم فرمان الله کند و) مسلمان باشد (و نیز الله به من دستور داده است که) از زمره مشرکان مباش.

سوم: حکم و حکمیت غیر الله متعال را قبول نکنیم. در سوره انعام آیه ۱۱۴ الله متعال در این مورد فرموده‌اند:

﴿أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَنْبِيَّيَ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾

ترجمه: (ای پیامبر! به آنها بگو: این داوری الله درباره حق و حقیقت است) آیا جز الله را (میان خود و شما) قاضی کنم ؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت ، در آن) تفصیل و توضیح داده شده است.

چهارم: هدفی به جز رضایت الله متعال را دنبال نکنیم. در سوره انعام آیه ۱۶۲-۱۶۳ الله متعال در این مورد فرموده‌اند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾

ترجمه: بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن الله است که پروردگار جهانیان است (و این به این معناست که ۱- تنها الله را پرستش می کنم ۲- کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او قرار می دهم ۳- بر بذل مال و جان در راه او می کوشم و در این راه می میرم ، تا حیاتم ذخیره ممامت شود). الله را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم .

هر گاه در عرصه های علمی و عملی و حالات مختلف زندگی موارد چهار گانه فوق را که پایه های توحیدند به طور کامل مراعات کنیم، توحید حقیقی نیز که روح و محور حیات معنوی و بلکه روح و حقیقت همه اسلام است به صورت کامل تحقق پیدا خواهد کرد.

بلکه باید متوجه باشیم؛ همانطور که الله متعال به ما دستور داده است که غیر او را عبادت نکنیم همانطور نیز به ما دستور داده است که غیر او را اطاعت نیز نکنیم. چنانکه فرموده اند:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]

ترجمه: اکنون که چنین است، الله را به فریاد بخوانید و عبادت و اطاعت را خاص او بدانید، هر چند که کافران (یا ناشکران) دوست نداشته باشند.

الله متعال به همه توفیق دهد که در تمام امور زندگی مطابق شرع بوده و اعمال خود را خاص برای رضای الله متعال انجام دهیم.

مطالبی مهم از تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

مطالبی مهم از قرآن کریم، احادیث، فضایل اعمال و فضائل صدقات در مورد تقاضای کلمه

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

دوستان و عزیزان محترم! هنگامی که رسول الله ﷺ برای دعوت حق قیام کردند تنها بودند، کسی با ایشان همراه و همفکر نبود، هیچ نیروی مادی در اختیار نداشتند و قوم او در خودسری و خودرأیی به درجه انتها رسیده بود هیچ کس در میان آنها برای شنیدن حق و اطاعت کردن آماده نبود خصوصاً از این کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که رسول الله ﷺ به آن دعوت می دادند همه متفرق و بیزار بودند. در چنین وضعیت و حالت چه قدرتی بود که همه قوم را بطرف یک انسان نادار و بی یار و مددکار کشانید؟ دقت کنید چه چیزی بود که ایشان، همه مردم را بسوی آن فراخواند؟ و هر کس که آن را می فهمید و قبول می کرد؛ برای همیشه گرویده و مطیع او می شد؟ همه دنیا می داند که آن فقط

یک مطلب بود و آن مطلب مقصود و هدف اصلی رسول الله ﷺ بود که آنرا به مردم عرضه کرد و آن این بود:

﴿أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴]

ترجمه: بجز الله یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از الله یگانه - به خدایی (اربابی و اله قرار دادن) نپذیرد، پس هر گاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید: گواه باشید که ما تسلیم (اوامر و نواهی الله متعال) هستیم.

آری هر مسلمانی می داند که غیر از الله متعال هیچ کس لیاقت عبادت شدن را ندارد اما خیلی ها نمی دانند که واقعیت و حقیقت عبادت خدای واحد و شریک نیوردن به خدا و رب و اله قرار دادن غیر از الله متعال چیست؟!

واقعه عدی بن حاتم رضی الله عنه و واضح شدن معنای عبادت و رب

و اله قرار دادن غیرالله و شرک به خدا

این مورد را مفتی شفیع رضی الله عنه در معارف القرآن ج ۱ ص ۱۱۶ خوب واضح کرده نوشته اند: شرک تنها این نیست که مانند بت پرستان، سنگ یا مزاری را حاکم بر سرنوشت خود بدانیم؛ بلکه قائل شدن عظمت و محبت و اطاعت برای کسی دیگر به حدی که برای خدا قائل هستیم شرک آشکار است. قرآن در مورد شرک یهود و نصاری در آیه ۳۱ سوره توبه می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

ترجمه: آنها (یعنی یهود و نصاری، توحید در طاعت) خدا را گذاشته علما و مشایخ را (به اعتبار طاعت) خدا به جز از الله قرار داده اند و مسیح پسر مریم را هم خدا قرار داده اند و به آنان امر شده بود که

پیرستند معبود و اله یگانه را. نیست معبودی به جز او. پاک و متزه است الله متعال از آنچه شریک مقرر می کنند.

پس از نزول آیه فوق حضرت عدی بن حاتم رضی الله عنه که قبلاً مسیحی بود و به تازگی مسلمان شده بودند به حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کرد: یا رسول الله! ما که علمای خود را عبادت نمی کردیم، چرا در قرآن ما را به آن متهم کرده اند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله پاسخ داد: آیا تاکنون اتفاق نیافته که علمای شما بسیاری از چیزها را که خدا حلال کرده، حرام قرار دهند و بالعکس بسیاری از چیزها که خدا حرام کرده حلال بدانند، سپس شما به گفته آنها احترام گذاشته آنها را مطابق فتوای علمای خود حرام یا حلال بدانید؟

گفتم آری به درستی که چنین بوده است. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: این است عبادت کردن علما!

پس دانستیم که اعلام حلال و حرام دانستن چیزها فقط در اختیار خداست و اگر کسی با وجود دانستن احکام حلال یا حرام خداوند، فرد دیگری را در این مهم شریک بداند، گویا همان شخص را عبادت می کند نه خدا را پس چنین شخصی آشکارا به شرک مبتلا گشته است...

همانطور که شریک نمودن غیر خدا در مسائل حلال و حرام شرک است، نذر کردن هم بنام کسی دیگر شرک تلقی می شود؛ (بلکه

اگر نذری می کنیم لازم است فقط برای الله متعال باشد، البته ثواب آن را به هر کسی خواستیم می توانیم ببخشیم) ... و سرانجام ارتکاب هر عملی که علامت شرک باشد، در حکم شرک است.

حضرت عدی بن حاتم رضی الله عنه می فرمایند: پس از مُشَرَّف شدن به اسلام به حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله در حالی که صلیبی به گردن داشتم، حاضر شدم آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: این بت را هم از گردنت بیرون بیاور! با وجودی که در این زمان نظر عدی بن حاتم رضی الله عنه نسبت به صلیب مانند نصاری

نمود، اما پیامبر اکرم ﷺ آشکارا اجتناب از علامت شرک را لازم دانسته و به آن امر کرده است. (پایان کلام مفتی شفیع رحمته الله).

سوره یس و معنای عبادت غیرالله

الله متعال در سوره یس آیه ۶۰-۶۱ خطاب به فرزندان حضرت آدم علیه السلام فرموده اند:

﴿أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾

ترجمه: ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان بستم؟ آیا به شما توصیه نکردم؟ که شیطان را پرستش نکید، چرا که او دشمن آشکار شما است؟ و (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا پرستید و بس که راه راست همین است.

توضیحات: «أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ؟»: آیا با شما پیمان بستم؟ آیا به شما توصیه نکردم؟ مراد فرمان دادن است (نگا: طه / ۱۱۵). چنین عهد و پیمان و توصیه و دستوری، از طرق مختلف با انسان بسته شده و بدو فرمان داده شده است.

۱- توسط پیغمبران (نگا: بقره / ۱۶۸، اعراف / ۲۷، یونس / ۲، زخرف / ۶۲).

۲- توسط عقل. چرا که دلایل و براهین عقلی با زبان گویائی به انسانها می فهمانند که نباید جز خدا را پرستید و اطاعت کرد.

۳- از راه فطرت. چرا که انسان ذاتاً یکتاپرست بوده و فطرت سالم، طاعت و عبادت را منحصر به ذات پاک پروردگار می داند. «لَا تَعْبُدُوا»: مراد از عبادت در اینجا، اطاعت است. چرا که یکی از صورتهای عبادت اطاعت می باشد. (نگا: توبه / ۳۱، مؤمنون / ۴۷)

و در معارف القرآن ج ۱۱ ص ۴۲۰ مفتی شفیع عثمانی رحمته الله در خلاصه ترجمه آیه فوق از سوره یس فرموده اند: مراد از عبادت (در آیه ۶۰ سوره یس) مطلق اطاعت (اطاعت بدون چون و چرا) است.

البته در تفسیر آیه فوق از سوره یس مفتی شفیع رحمته الله در معارف القرآن ج ۱۱ ص ۴۲۴ توضیح داده و نوشته‌اند: ﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ یعنی: به تمام بنی آدم (فرزندان حضرت آدم علیه السلام) و نیز به جن‌ها در قیامت خطاب شده گفته می‌شود: آیا من در دنیا شما را راهنمایی نکرده بودم که شیطان را عبادت نکنید، در اینجا سوالی پدید می‌آید که عموماً کفار، شیطان را عبادت نمی‌کردند، پس اتهام عبادت شیطان چگونه به آنها عاید می‌گردد؟

در پاسخ باید گفت: اطاعت مطلق از کسی که در هر کار و هر حالت به دستور او کار کند، عبادت گفته می‌شود و چون آنها همیشه از تعلیمات شیطان پیروی می‌کردند، لذا به آنها عابد شیطان گفته شد؛ چنانکه در حدیث به کسی که در محبت مال و همسر گرفتار شد، هر کاری را می‌کند، بدان جهت است تا از آن ثروتش افزون (زیاد) گردد یا همسر راضی شود اگر چه خدا ناراضی شود به این قبیل اشخاص در حدیث «عبدالدرهم و عبدالزوجه» گفته شده است. (پایان کلام مفتی شفیع رحمته الله)

لذا بر ما لازم و ضروری است که به تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» عمل کنیم تا معنای واقعی عهد و پیمان نماز با الفاظ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در زندگی ما واضح و آشکار گردد و ما بنده واقعی الله متعال شویم و مدد و نصرتی را که الله متعال در کلام پاک خود برای مومنان داده در زندگی خود با چشمان خود ببینیم.

تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

آری آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با تفهیم اخلاص و تقاضای کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر نوع عبادت و اطاعت و فرمانبرداری را غیر از عبادت و اطاعت الله **(وحدہ لا شریک له)** منع کردند و از پیروی راهها و روشهای غیر از دین اسلام نهی کردند و یک دستور العمل درست کرده و تاکید نمودند که به هیچ وجه نباید از آن سربچی نمود و به طرف دیگر رفت. (آن دستور العمل این بود که):

﴿تَبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الاعراف: ۳]

ترجمه: از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء (و سر پرستان باطل دیگری پیروی نکنید) و فرمان نپذیرید (کمتر متوجه) اوامر و نواهی خدا (هستید) (و کمتر پند می گیرید).^۱

﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾: (کمتر متوجه) اوامر و نواهی خدا هستید (و کمتر پند می گیرید).

یا به زبان ترکمنی: آزینگیز شی حقیقتی آنگیلارسینگیز و الله تعالی و رسولینگ ترسنه، خلقه گورا و ایله گورا و جامعه گورا بولملی دیارسینگیز).

توضیح کلمه «حَرْفٍ» و معنای عبادت کامل الله متعال

در آیه دیگر قرآن کریم سوره حج آیه ۱۱ در مورد واضح نمودن عبادت کامل خداوند متعال آمده است که الله متعال فرموده اند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَبِيرٌ ۗ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾

ترجمه: بعضی از مردم، الله متعال را در حاشیه و کناره می پرستند (و دارای عقیده سستی هستند. ایمانشان بر پایه مصالحشان استوار است، و لذا) اگر خیر و خوبی بدیشان برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و (بر دین) استوار و ماندگار می شوند، و اگر بلا و مصیبتی بدیشان برسد، (به سوی کفر و ناشکری برمی گردند و) عقب گرد می کنند. بدین ترتیب هم (آرامش ایمان و مدد و یاری الله متعال را در) دنیا از دست می دهند و هم (نعمت و سعادت) آخرت را از دست می دهند، و مسلماً این زیان روشن و آشکاری است (که انسان هم دنیا و هم آخرتش بر باد فنا رود).^۲

۱. تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل

۲. تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل

کلمه «حَرْفٍ» در آیه ۱۱ سوره حج و توضیح آن

«حَرْفٍ» یعنی: لبه، کناره. «يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» یعنی: بعضی از مردم، خدا را در حاشیه و کناره می پرستند؛ مراد متزلزل و دو دل بودن در پذیرش فرمان الله متعال و ایمان به اسلام است. انگار چنین فردی بر لبه چیزی قرار گرفته است و با تکان مختصری از مسیر خارج می شود، و یا این که در جنگی که در گرفته است خویشتن را به کناری می کشد و در اطراف و جوانب میدان می جنگد، تا اگر پیروزی نصیب لشکر یان شد، با ایشان بماند، و اگر ترس شکست و احتمال بلائی در میان بود، فرار بکند.^۱

آری! اساس تعلیم آنحضرت ﷺ این بود که مسلمانان همین موضوع را درک کنند که معبود و اله برحق که لایق عبادت و اطاعت و محبت می باشد؛ فقط و فقط الله متعال است و هرگز نباید در برابر حکم الله متعال حکم دیگران راقبول کرد و الگوی زندگی خود را در پیروی و اتباع فقط و فقط رسول الله ﷺ بدانند.

در مفهوم حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بنده را از نارضایتی الله متعال حفاظت می کند البته تا زمانی که تجارت دنیا را (یعنی کارها و فایده‌ی دنیا را) بر تجارت (یعنی کارها و فایده‌ی) آخرت ترجیح ندهند؛ اما وقتی که تجارت دنیا را (یعنی کارها و فایده‌ی دنیا را) بر تجارت (یعنی کارها و فایده‌ی) آخرت ترجیح بدهند و بعد از آن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند این کلمه به آنها برگردانده می شود و به آنها گفته می شود که شما دروغ می گویند (این اقرار شما دروغ است و فقط حرف زبان شماست زیرا عمل شما موافق «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیست).^۲

۱. تفسیر نور دکر مصطفی خرم دل

۲. فضایل صدقات ص ۴۷۲ و ۷۶

در مفهوم حدیث دیگری آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: هر شخصی با گواهی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» با خداوند متعال ملاقات کند او (مستقیم) به بهشت می رود البته تا وقتی که «با این کلمه چیز دیگری را مخلوط نکند».

رسول الله ﷺ این کلمات را سه بار تکرار نمودند؛ مردم کاملاً خاموش بودند (غالباً آن حضرت ﷺ متظر بودند که کسی مقصد این گفته ایشان را پرسد، ولی مردم به سبب ادب و رعب و ترس کاملاً ساکت و خاموش بودند).

شخصی از دور پرسید: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت شوند مقصود از اینکه «با این کلمه چیز دیگری را مخلوط نکند» چیست؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: محبت دنیا و ترجیح دادن آن بر آخرت و برای دنیا مال جمع کردن و بر چیزهای دنیا (که فایده ای برای آخرت ندارند) خوشحالی کردن و مانند متکبران عمل کردن، مخلوط کردن با کلمه طیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» می باشد.^۱ چنانکه تا باید مطلب حدیث فوق در آیه ۲۴/سوره توبه کاملاً آمده است:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

ترجمه: بگو؛ اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی که آن را کسب کرده اید، و بازرگانی و تجارتي که از بی بازاری و بی رونقی آن می ترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، چشم به راه باشید که خداوند کار خود را می کند (یعنی عذاب بدون مهلت یا عذاب مهلت دار را نازل می نماید). خداوند نافرمانان را (به راه سعادت) هدایت نمی نماید.

در حدیث دیگری آمده است که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «الْاِتِّزَالُ لِآيَةِ الْاِلَهِ الْاِلَهِ تَنْفَعُ مَنْ قَالَهَا وَتُرَدُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَالنَّقْمَةُ مَا لَمْ يَسْتَخْفُوا بِحَقِّهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْاِسْتِخْفَافُ بِحَقِّهَا قَالَ يَظْهَرُ الْعَمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ فَلَا يُنْكَرُ وَلَا يُعْبَرُ»^۱

ترجمه: کلمه توحید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ همیشه به گوینده خود فایده می دهد و عذاب و بلا را از او دور می سازد تا زمانی که نسبت به حقوق آن بی پروایی و استخفاف (کوتهی) نشود.

صحابه رضی الله عنهم پرسیدند: منظور از بی پروایی و استخفاف (کوتهی) در حق آن چیست؟ رسول الله ﷺ فرموده‌اند: بطور ظاهر و آشکار معاصی و گناه انجام داده شود و برای منع و بازداشتن آن هیچ کوششی انجام نشود.

چنانکه تأیید مطلب حدیث فوق در آیه ۲۲ سوره مجادله کاملاً آمده است:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

ترجمه: کسانی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند، ممکن نیست که کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. این چنین مؤمنانی را، خدا بر دل‌هایشان مهر ایمان زده است، و با نیروی معنوی الهی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها نهرها جاری است، و جاودانه در آنجا می ماند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان لشکر الله‌اند. خوب گوش کنید! لشکر الله، قطعاً پیروز و رستگار است.

لذا با تمام وجود سعی کنیم تا طبق تقاضا و اخلاص کلمه در دنیا زندگی کنیم و کوتاهیهای خود را با تضرع و استغفار جبران کنیم تا مدد و نصرت الله متعال را در زندگی خود ببینیم.

مبادا ناامید شویم

آری اگر کسی به نام مسلمان، غیر از الله متعال را عبادت کند و یا زندگی کردن برخلاف دین اسلام و خلاف تقاضای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را برای خود قانون و روش زندگی قرار دهد او شخصی است که نفس خود را معبود و اله قرار داده است چنانکه در این مورد در قرآن کریم آمده است:

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾ [الفرقان: ۴۳]

ترجمه: به من بگو ببینم، آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خویش می کند (و آرزو پرستی و نفس پرستی را جایگزین خداپرستی می سازد) آیا تو و کیل او خواهی بود؟ (و تو می توانی او را از هواپرستی به خداپرستی برگردانی، و از ضلالت به هدایت بکشانی؟!)

﴿مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾: یعنی کسی که هوی و هوس را معبود و خدای خود ساخته است. مراد از آرزو پرستی، به فرمان دل گوش کردن، و فرمان خدا و رسول و رهنمود عقل را رها کردن است.^۱ اما شخص مؤمنی که با تمام وجود در راه عبادت و اطاعت خدای خود در تلاش است و بعضی اوقات به گناه مبتلا می شود ولی با توبه و استغفار آن را جبران می کند و باز به علت ضعف ایمان و غالب شدن نفس و هوا و هوس توبه خود را شکسته و با یقین بر اینکه کار من اشتباه است باز به گناه مبتلا می شود و باز دوباره با اخلاص توبه می کند؛ چنین شخصی را الله متعال دوست دارد چنانکه فرموده اند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

ترجمه: بی شک خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد.

چنانکه در جایی دیگر از قرآن کریم به نسبت چنین مؤمنانی که عمل خوب و بد را مخلوط کرده به بندگی و عبادت می‌پردازند آمده است:

﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۲]

ترجمه: مردمان دیگری هم هستند که (نه از پیشگامان نخستین یعنی مقربان و اصحاب یمین هستند، و نه از منافقین بشمار می‌روند) (به گناهان خود اعتراف می‌کنند، و کار خوبی را با کار بدی می‌آمیزند) و گاهی ثواب و بعضاً گناه می‌کنند (امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد) و احساس شرمندگی چنین کسانی از گناه، و هراس آنان از عقاب و عذاب، و تصمیم ایشان بر این که به سوی گناه نروند، سبب گردد که دیگر دچار معصیت نشوند و مشمول مغفرت و رحمت خدا شوند. چرا که (بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان و رحمت بیکران است.

توضیحات: «**أَخْرُونَ**»: دیگران. مراد گروه سومی غیر از دو گروه پیشین یعنی مقربان و اصحاب یمین و منافقان داخل و خارج مدینه هستند که مومن هستند اما چنین حالاتی که در فوق توضیح داده شده را دارند.

در کتاب شعب الایمان باب «**معالجة كل ذنب بالتوبة**» نیز آمده است که نبی اکرم ﷺ فرموده اند: «**مَا مِنْ عَبْدٍ يُذِنُ ذَنْبًا فَيُحْسِنُ الظُّهُورَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ**».

ترجمه: هر بنده ای که گناهی را مرتکب شود و بعد از آن به خوبی وضو بگیرد و بلند شده و دو رکعت نماز بخواند و از الله متعال بخشش و معافی طلب نماید، الله متعال وی را خواهد بخشید. بعد از آن رسول اکرم ﷺ آیه ذیل را در تایید حرف خود تلاوت نمودند:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَلَا يَلْبَسُ الْحَمْلَ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا مَعْصِيَةً مِنْ رَبِّهِمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَلَا يَلْبَسُ الْحَمْلَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵، ۱۳۶]

ترجمه: «و» پرهیزگاران «آنان» اند که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره ای) بر خویشان ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند - و بجز الله کیست که گناهان را بیامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست درازی نمی‌کند) آنان بدی کارشان را می‌دانند. آنان می‌دانند که خداوند توبه‌ی توبه‌ی کاران را می‌پذیرد و بندگان خود را می‌بخشد.

این چنین پرهیزگارتی پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای (بهشتی) است که در زیر (درختان) آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره‌کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند).

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: به من این خبر رسیده است که چون این آیه کریمه (آیه فوق) نازل شد، ابلیس گریست (که بیچاره شدم). لذا هیچ گناهی - هر چند هم که بزرگ باشد - در برابر مغفرت الهی چنان بزرگ نیست که سبب عدم آمرزش وی شود.

در حدیث شریف آمده است: «ابلیس گفت: پروردگارا! سوگند به عزتت که پیوسته فرزندان آدم را گمراه می‌کنم تا آن‌گاه که ارواحشان در اجسادشان باشد. حق تعالی فرمود: سوگند به عزت و جلالم که پیوسته بر آنان می‌آمرزم تا آن‌گاه که از من آمرزش بخواهند.»^۱

عطاء رضی الله عنه در بیان سبب نزول آیه فوق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیه کریمه (فوق) درباره خرما فروشی به نام «بنهان التمار» نازل شد که کنیتش (لقبش) «ابومقبل» بود، روزی زنی خوبر و از او خرما خرید، پس او آن زن را به سوی خود کشید و او را بوسید، اما بعد از این عمل خویش پشیمان گشته به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و داستان خویش را به ایشان باز گفت. آن‌گاه این آیه کریمه نازل گردید.^۲

۱. تفسیر انوار القرآن

۲. تفسیر انوار القرآن

داستان حضرت کفل رضی الله عنه

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كَانَ الْكُفْلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ فَأَنْتَهُ امْرَأَةٌ فَأَعْطَاهَا سِتْرَيْنِ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَّأَهَا فَلَمَّا فَعَدَّ مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنْ امْرَأَتِهِ أُرْعِدَتْ وَبَكَتْ فَقَالَ مَا يُبْكِيكِ أَا كُرْهْتِكِ قَالَتْ لَا وَلَكِنَّهُ عَمَلٌ مَا عَمِلْتُهُ قَطُّ وَمَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا الْحَاجَّةُ فَقَالَ تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا وَمَا فَعَلْتِيهِ أَذْهَبِي فِيهِ لِكَ وَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أُعْصِي اللَّهَ بَعْدَهَا أَبَدًا فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ فَأَصْبَحَ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَفَرَ لِّلْكَفْلِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ . وَفِي رَوَايَةِ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهيبِ: فَقَالَ تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ فَأَنَا أُحْرَى أَذْهَبِي فَلَكَ مَا أُعْطَيْتَكَ...

راوی در سنن ترمذی روایت می کند: من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمودند: کفل شخصی از بنی اسرائیل بود که از هیچ گناهی باز نمی ماند! روزی زنی به نزد او آمد. کفل به او شصت سکه طلا به این شرط داد که با او همبستر شود! زن قبول کرد. زمانی که کفل آماده چنین عملی شد و به حالتی نشست که مرد با همسر خود به وقت همبستری می نشیند آن زن ترسیده و شروع به گریه کردند! کفل به او گفت چرا گریه می کنی؟! آیا من تو را مجبور کردم؟ آن زن گفت: خیر! ولی این عملی است که من هرگز تابحال مرتکب آن نشده ام و آنچه مرا امروز به این عمل مجبور نموده، جز فقر و احتیاج چیزی دیگر نیست!

کفل بعد از شنیدن این حرف زن فقیر، بسیار متأثر و ناراحت شد و گفت: تو از خدا ترسیده چنین گریه می کنی! و این چه عمل زیبایی است که تو در این وقت می کنی!

پس من لایق تر از تو هستم که از خدا بترسم. بلند شو برو! آنچه به تو از سکه های طلا دادم مال تو باشد. بعد از آن کفل قسم خورده فرمودند: قسم به الله از این به بعد گناه نخواهم کرد. پس از قضای الهی آن شب مرگ کفل فرا رسید. و فردا صبح مردم دیدند که بر در خانه کفل نوشته شده است که: بی شک الله متعال کفل را بخشیده است. مردم که او را مردی گناهکار و مفسد می شناختند از این نوشته بسیار تعجب کردند که رحمت الله متعال چقدر وسیع است.

لذا بر ما لازم است که از گناهان خود توبه کنیم و توبه خود را به تاخیر نیز نیاوردیم که معلوم نیست مرگ کی بیاید و ما بدون توبه از این دنیا نرویم، چرا که وقتی مرگ بیاید توبه‌ی توبه‌کنندگان هرگز مقبول خداوند نمی‌گردد.

توبه چه کسانی قبول و توبه چه کسانی قبول نمی‌شود؟

الله متعال در این مورد فرموده‌اند:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۷]

ترجمه: بی شک الله تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاهت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه شهوت بر نفس) به کار زشت دست می‌زنند، سپس هرچه زودتر (پیش از مرگ، به سوی خدا با توبه) برمی‌گردند (و از کرده خود پشیمان می‌گردند) الله توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد و الله آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه‌کنندگان است و) حکیم است (و از روی حکمت در گاه توبه را بر روی توبه‌کنندگان باز گذاشته است).

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۸]

ترجمه: توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آنها مبادرت به توبه نمی‌نمایند و بر کرده خویش پشیمان نمی‌گردند) تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گویند: هم اینک توبه می‌کنم (و پشیمانی خویش را اعلام می‌دارم). همچنین توبه کسانی پذیرفته

نیست که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافرانه ترک می‌گویند). هم برای اینان (مسلمانان بدون توبه) و هم آنان (کافران) عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم.^۱

يك غلط فکری در مورد گویندگان کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

در بابت بودن کلمه طیبه و فضایی که در مورد آن در احادیث وارد شده است هیچ کسی از مسلمانان شکی ندارد اما چون اکثر کلمه گویندگان امروزه از معنا و مقصد کلمه طیبه آگاهی کافی ندارند، از شنیدن چنین فضائلی به اشتباه گمان می‌کنند که فقط گفتن آن برای نجات در آخرت کافی است و چه بسا مسلمانهایی که به این تفکر نادرست فریب خورده و چنین گمان می‌کنند که آنها بعد از کشیدن جرائم خود در جهنم، روزی به جنت داخل خواهند شد و هیچ ترسی از مردن به حالت نفاق از این دنیا ندارند و فراموش کرده‌اند که الله متعال در قرآن به نسبت آن دسته از مسلمانهایی که فقط به گفتن این کلمه دل خود را خوش کرده ولی علناً و آشکارا برخلاف قرآن و سنت زندگی می‌کنند فرموده است که آنها منافق هستند و آنها در پایین‌ترین طبقه جهنم قرار خواهند گرفت و هرگز از جهنم بیرون آورده نخواهند شد. چنانکه فرموده است:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ صَابِرِينَ﴾ [النساء: ۱۴۵]

ترجمه: بی‌شک منافقان در اعماق دوزخ و در پایین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یابوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).^۲

۱. اصل مطالب فوق علاوه از قرآن کریم از تفسیر معارف القرآن ج ۱ ص ۱۱۶ و ... و از فضایل اعمال ص ۷۷۰ و ص ۵۲۰ و ص ۶۵۵ و از فضایل صدقات ص ۷۶-۷۷ و ۴۷۲ گرفته شده است. البته کمی در تفهیم موضوع جملات آن عام فهم تر گردانیده شد.

۲. تفسیر نور کردستان

و اکثر مسلمانان، امروزه هر گز ترسی از این ندارند که به خاطر شانه خالی کردن از وظایف و اعمال دینی و ایمانی، در نزد الله متعال مبعوض و منافق و دروغگو قرار بگیرند و نمی دانند که از ادعای مسلمانی بدون اعمال اسلامی و ایمانی هیچ فایده ای برای آنها در دنیا و آخرت حاصل نمی شود.

چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [عنکبوت/۲]

«آیا انسانها گمان کرده اند، همین که بگویند ایمان آورده ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده ایم) به حال خود رها می شوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنجها و سختیهای که باید در راه آیین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی گردند؟!»

﴿وَلَقَدْ فِتْنَتْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَلْجَأَتْنَاهُمُ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ﴾ [عنکبوت/۳]

«ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده ایم، آخر باید الله در میان مردم با این تکالیف و امتحانها آشکار کند که چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ می گویند.»

همچنین الله متعال فرموده اند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ [عنکبوت/۱۰-۱۱]

«در میان مردم کسانی هستند که می گویند ایمان آورده ایم (و از زمره مؤمنانیم)، اما هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیت و آزار قرار گرفتند (به ناله و فریاد می آیند و چه بسا از دین برگردند. انکار ایشان) شکنجه‌ی مردمان را (در دنیا) همسان عذاب خدا (در آخرت) می شمارند و هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت نصیب (شما مؤمنان) گردد، خواهند گفت: ما که با شما بوده ایم (و ایمانی چون ایمان شما داشته ایم و باید از غنایم پیروزیتان بر دشمنان بهره ای داشته باشیم). آیا خداوند آگاه تر (از هر

کسی، به ایمان و نفاق و) به آنچه در سینه های جهانیان است، نمی باشد؟ خداوند مسلماً مؤمنان را می شناسد و قطعاً منافقان را هم می شناسد.

چرا اصحاب کرام رضی الله عنهم از نفاق و منافق بودن می ترسیدند؟

وقتی به سیره پاک اصحاب کرام رضی الله عنهم می نگریم متوجه می شویم که بزرگترین دغدغه فکری آنها در حیات زندگیشان این بود که مبادا در نزد الله متعال مقبول نباشند. اصحاب کرام رضی الله عنهم می ترسیدند که مبادا از جمله منافقان به شمار بیایند، واقعا عجیب است که چرا اصحاب کرام رضی الله عنهم از این مورد می ترسیدند؟ در ضمن اینکه آن ها بهترین عمل ها را داشتند اما هرگز از اعمال خود راضی نمی شدند و بلکه همیشه این ترس و خوف با آن ها همراه بود که شاید در آن ها نفاق وجود داشته باشد و اگر الله متعال آن ها را به رحمت خود شامل نکند هرگز ما از این دنیا با ایمان نخواهیم رفت.

چنانکه در این میدان نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از اصحاب کرام رضی الله عنهم ربوده و فرموده اند: **«لَنْ يُنَجِّي أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ سَدُّوا وَقَارِبُوا... وَالْقَصْدَ الْقَصْدَ، تَبَلُّغُوا»**.^۱

یعنی: هرگز عمل هیچ یک از شما او را به جنت داخل نخواهد کرد! اصحاب کرام رضی الله عنهم پرسیدند: یا رسول الله! آیا شما نیز در این گفته شامل هستید؟ فرمودند: بله! اگر الله متعال من را نیز به رحمت خود شامل نکند هرگز به جنت داخل نخواهم شد! لذا شما به اعمال خود مطابق گفته های من ثابت قدم باشید و قرب و نزدیکی الله متعال را طلب کنید... و در عبادات و امور زندگی خود میانه روی (مطابق قرآن و سنت عمل) کنید تا به سر منزل مقصود که صلاح دنیا و آخرت باشد برسید.^۲

۱. عمدة القاری شرح صحیح البخاری (۶۳/۲۳)

۲. عمدة القاری شرح صحیح البخاری (۱/۲۳۷) معنی سددوا الزموا السداد، آی: الصَّوَابُ مِنْ غَيْرِ تَقْرِيطٍ وَلَا إِفْرَاطٍ... وَفِي حَدِيثِ النَّبِيِّ، عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، قَالَ: قَارِبُوا وَسَدُّوا) آی: لَا تَغْلُوا وَاقْصِدُوا السَّادَ وَهُوَ الصَّوَابُ... وَقِيلَ: سَدُّوا

آری! اصحاب کرام رضی الله عنهم در سایه تعلیمات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوجه شده بودند که اگر ظاهر و باطن خود را مزین به شریعت کنند و بر همین منوال تا پایان عمر ثابت قدم بمانند؛ امید است که الله متعال آنها را به رحمت خود شامل گرداند و از جمله منافقان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نباشند.

آن ها یقین داشتند که اگر در طریقه عمل و زندگی خود با الله متعال در ظاهر و باطن یکی نباشند (مخلص نباشند) هر گز راه نجاتی برای آن ها وجود ندارد و به احتمال زیاد از این دنیا به حالت نفاق (یا همان در باطن کافر بودن) از دنیا خواهند رفت.

چنانکه در کتاب صحیح بخاری باب خوف المومن و کتاب جامع الأصول من أحادیث الرسول از ابن ابی ملیکه رحمه الله آمده است که فرموده‌اند:

«أَذْرَكَ ثَلَاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَدْ شَهِدُوا بَدْرًا كُلَّهُمْ يَخَافُ التَّفَاقُ عَلَى نَفْسِهِ وَلَا يَأْمَنُ الْمَكْرَ عَلَى دِينِهِ، مَا مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ يَقُولُ: إِنَّهُ عَلَى إِيْمَانٍ جَبْرِيْلٍ وَمِيكَائِيْلٍ».

ترجمه: ابن ابی ملیکه رحمه الله فرموده‌اند: ۳۰ نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کردم، همانهایی که حقیقتاً از اشخاصی بودند که در جنگ بدر شرکت داشتند؛ همه آن ها از اینکه منافق باشند می ترسیدند! هیچ کدام از آن ها از اینکه در دین خداوند متعال به فتنه و آزمایش مبتلا شده و در دین داری خود شکست بخورند بی فکر و بیخیال نبودند (بلکه می ترسیدند که مبادا بنا به مشکلات آینده نتوانند مطابق قرآن و سنت زندگی کنند و ایمان خود را از دست بدهند) با اینکه (در ایمان خود کوچکترین شکی هم نداشتند) چرا که هر کدام از آنها می گفتند که ایمان آن ها مانند ایمان حضرت جبریل و میکائیل است. (گویا که جنت و جهنم در جلوی دیدگان آن ها قرار داشت).

مَعْنَاهُ اجْعَلُوا أَعْمَالَكُمْ مُسْتَقِيمَةً وَقَارِبُوا أَيْ: اطَّلِبُوا قُرْبَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... قَارِبُوا: أَحْسِنُوا وَاجْعَلُوا حَسَنَاتِكُمْ مَتَابَعَةً... إلزموا الطَّرِيقَ الْوَسْطَ الْمَعْتَدِلَ تَبَلَّغُوا الْمَنْزِلَ الَّذِي هُوَ مَقْصِدُكُمْ.

به راستی چرا اصحاب کرام رضی الله عنهم چنین بار آمده بودند که از نفاق می ترسیدند؟

زیرا آنها در زندگی خود اشخاصی را دیده بودند که با آنکه صاحب مقام و موقعیت و کارهای یکی بودند اما به علت اینکه ظاهر و باطن آن ها در اعتقاد و عمل یکی نبوده؛ در آخر بی ایمان از دنیا رفته اند، یا در حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از منافقان شمرده شده بودند؛ همان اشخاصی که در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند و مسلمان دانسته می شدند! به واقعه های ذیل دقت کنید:

واقعه مدعم غلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که جهنمی شد

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: افْتَتَحْنَا حَيْبَرَ وَلَمْ نَعْنَمْ دَهَبًا وَلَا فِضَّةً، إِنَّمَا عَمِنَا الْبَقْرَ وَالْإِبِلَ، وَالْمَتَاعَ، وَالْحَوَائِظَ، ثُمَّ انْصَرَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَى وَادِي الْقُرَى، وَمَعَهُ عَبْدٌ لَهُ يُقَالُ لَهُ: مِدْعَمٌ، أَهْدَاهُ لَهُ رِفَاعَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَبَيْنَمَا هُوَ يَحْطُ رَحْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذْ جَاءَهُ سَهْمٌ عَائِرٌ، حَتَّى أَصَابَ ذَلِكَ الْعَبْدَ، [فَقَتَلَهُ]. فَقَالَ: التَّاسُ: هَبْنِيَّ لَهُ الشَّهَادَةَ (وفي رواية: الحِجَّةُ). فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: (بَلَى) (وفي رواية: كَلَّا) وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنْ السَّمْلَةَ الَّتِي أَصَابَهَا يَوْمَ حَيْبَرَ مِنَ الْمَغَانِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ؛ لَتَشْتَعِلَ عَلَيْهِ نَارًا. فَجَاءَ رَجُلٌ حِينَ سَمِعَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم بِشِرَاكٍ - أَوْ بِشِرَاكَيْنِ - إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، فَقَالَ: هَذَا شَيْءٌ كُنْتُ أَصْبِتُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: (بِشِرَاكٍ - أَوْ بِشِرَاكَيْنِ - مِنْ نَارٍ)!

ترجمه: حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند: ما خبیر (قلعه یهودی ها و اطراف آن) را فتح کردیم، اما در غنیمت به دست آمده طلا یا نقره ای نبود. بلکه گاو، گوسفند و دیگر لوازم زندگی و از جمله زمین های آن ها را به غنیمت گرفتیم. بعد از آن به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به طرف وادی القری (نام مکانی در نزدیکی شهر مدینه) برگشتیم، نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غلامی به نام مدعم که آن را رفاعه بن زید هدیه کرده بود در خدمت ایشان جهت انجام کارهای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تشریف داشتند، او در حالی که مشغول پایین آوردن بار و بنه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از شتر بود ناگهان تیری از جایی که معلوم نبود از کجا پرتاب شده بود آمد و به این غلام اصابت کرد و او کشته شد!

اشخاصی که نظاره گر این واقعه بودند باید این صحنه که او در لشکر اسلام و در وقت خدمت به رسول اکرم ﷺ کشته شده بود گفتند: شهادت و جنت مبارک او باشد! اما رسول اکرم ﷺ فرمودند: هرگز او جتی نیست! قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، همان چادری که او در روز فتح خیبر قبل از تقسیم غنائم بدون اجازه برداشته بود اینک بر بدن او آتشی گشته و او دارد می سوزد. بعد از این گفتار نبی اکرم ﷺ شخصی با یک یا دو بند کفش نزد نبی اکرم ﷺ تشریف آورده گفتند که این چیزی بود که از مال غنیمت بدون اجازه برداشته بودم. نبی اکرم ﷺ جواب دادند: آنچه بدون اجازه برداشتی یک بند یا دو بند از آتش جهنم است!

واقعه اعلان حضرت عمر رضی الله عنه در میدان جنگ

حدیثی عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال لما كان يوم خيبر أقبل نفر من أصحاب النبي ﷺ فقالوا فلان شهيد فلان شهيد حتى مروا على رجل فقالوا فلان شهيد فقال رسول الله ﷺ كلا اني رأيت في النار في بردة غلها أو عباءة ثم قال رسول الله ﷺ يا ابن الخطاب اذهب فناد في الناس انه لا يدخل الجنة الا المؤمنون قال فخرجت فناديت ألا انه لا يدخل الجنة الا المؤمنون.^۱

ترجمه: حضرت عمر رضی الله عنه روایت می کنند: زمانی که ما خیر (قلعه یهودی ها و اطراف آن) را فتح کردیم و جنگ تمام شد، چند نفر از یاران نبی اکرم ﷺ در مورد کشته شدگان در میدان جنگ شروع به اظهار نظر کردند؛ گفتند که فلانی و فلانی شهید است، حتی از نزد شخصی که به خون خود آغشته و کشته شده بود رد شدند و در مورد او نیز نظر دادند که او نیز شهید شده است، اما نبی اکرم ﷺ فرمودند که هرگز چنین نیست! او از اهل جنت نیست! من او را در جهنم دیدم! چونکه چادری را به خیانت از مال غنیمت برداشته و به همین سبب به جهنم افتاده است.

بعد از آن نبی اکرم ﷺ به فاروق اعظم، حضرت عمر رضی الله عنه دستور دادند: ای پسر خطاب! برای مردم اعلان کن کسی غیر از مؤمنان در جنت داخل نمی شوند.

حضرت عمر رضی الله عنه می فرمایند: پس طبق فرمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمده (و در میان همان اشخاصی که در راه جهاد زخمی شده بودند و شمشیر هایشان از خون کفار رنگین بود و گرد و غبار خستگی جهاد در راه الله متعال بر چهره‌های آنها آشکار بود) اعلان کردم که: «**ألا انه لا يدخل الجنة الا المؤمنون**» یعنی: خوب گوش کنید! واقعیت این است که کسی غیر از مؤمنان به جنت داخل نمی شوند.

واقعه اخراج منافقین از مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در تفسیر کابلی ج ۳ ص ۸ و در تفسیر ابن ابی حاتم رحمته الله ۳۶ / ۲۹۹ به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است:

قام النبي صلی الله علیه و آله و سلم خطيباً يوم الجمعة فقال: «يا فلان اخرج فإنك منافق يا فلان اخرج فإنك منافق» فأخرجهم بأسمائهم ففضحهم.

یعنی: در یکی از روزهای جمعه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر ایستاد و تقریباً ۳۶ نفر را به نام صدا کرده فرمود: «**يا فلان اخرج فإنك منافق يا فلان اخرج فإنك منافق!**»

یعنی: ای فلانی از مسجد بیرون شو تو منافقی! ای فلانی از مسجد بیرون شو تو منافقی! پس آن‌ها را با اسم گرفتن و بیرون کردن از مسجد رسوا نمودند.

الله متعال خود بهتر می داند که اصحاب کرام رضی الله عنهم که نظاره گر این گونه واقعه‌ها و فرمایش نبی اکرم بودند چقدر آن‌ها را ترس فرا گرفته بود.

آری! آن‌ها در تحت چنین تربیت‌هایی در یافته بودند که بدون اخلاص حقیقی، یعنی ظاهر و باطن خود را موافق حکم الله متعال و طریقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نکردن، نجات هرگز ممکن نیست.

آن‌ها در یافته بودند که مؤمن بودن فقط با ادعای زبانی و اعمال ظاهری حاصل نمی شود. بلکه مؤمن بودن یعنی همه‌ی سعی و کوشش خود را جهت رضایت الله متعال صرف

کردن و در ضمن ترک کردن گناهان ظاهری، احوالات باطن خود را نیز موافق شریعت گردانیدن است و اگر چنانچه به گناهی مبتلا شدند آن را با توبه و تضرع جبران نمودن است.

پیامبر اکرم ﷺ نیز در همین راستا فرموده‌اند: «**کلکم یدخل الجنة إلا من أبی، قالوا: و من یأبی یا رسول الله؟ قال: من أطاعنی دخل الجنة و من عصانی فقد أبی**»

یعنی: «همه شما داخل بهشت می شوید بجز کسی که سرپیچی کند!!! اصحاب پرسیدند ای رسول خدا چه کسی سرپیچی می کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: هر که از من اطاعت کند وارد بهشت می شود و هر که از دستوراتم نافرمانی کند آن شخص سرپیچی کرده است.»^۱

آری نبی اکرم ﷺ عمل کردن خلاف فرمایشات خود را از طرف امت خود، مترادف و هم معنا با انکار قرار داده اند؛ چنانکه حقیقت این گونه موارد را می توان از طرز عملکرد اصحاب کرام رضی الله عنهم در برابر فرمایشات نبی اکرم ﷺ متوجه شد، چنانکه واقعه های متعددی در فضائل اعمال: باب نهم: قسمت: «فرمانبرداری از آن حضرت ﷺ و امتثال (قبول) حکم او» در اینگونه موارد موجود است؛ حتی اصحاب کرام رضی الله عنهم عوض شدن حالات باطنی خود را نیز مساوی با متفق شدن می دانستند. با یاد آوری واقعه ای این قسمت را به پایان می رسانیم.

واقعه ترس حضرت حنظله رضی الله عنه از نفاق

حضرت حنظله رضی الله عنه می فرمایند: یک بار در مجلس نبی اکرم ﷺ بودیم آن حضرت ﷺ ارشاداتی فرمودند که به سبب آن دلها نرم شد و اشک ها از چشمها جاری گشت و حقیقت برای ما روشن و آشکار شد. از مجلس آن حضرت ﷺ بلند شده به خانه رفتیم، زن و فرزندان نزدیک آمدند، کمی درباره دنیا صحبت کردیم و خلاصه خنده و شوخی با افراد خانه شروع شد و آن حالتی که در مجلس رسول الله ﷺ داشتم از بین رفت، ناگهان متوجه

شدم که حالت اول را از دست داده ام با خود گفتم: تو منافق شدی! زیرا به ظاهر در جلوی آن حضرت ﷺ طوری دیگر بودی و حالا که به خانه آمدی حالت دیگری داری.

با تاسف و رنج در حالی که می گفتم: حظله تو منافق شده‌ای از خانه بیرون آمدم؛ از روبرو حضرت ابوبکر رضی الله عنه می آمد به او گفتم حظله منافق شد. این جمله را که شنید گفت: سبحان الله! (این کلمه طبق تعالیم اسلامی در وقت تعجب گفته می شود)

تو چه می گویی؟! هرگز این طور نیست؛ من وضعیت خود را در خانه شرح دادم که ما وقتی در خدمت آن حضرت ﷺ هستیم، آن حضرت ﷺ ذکر دوزخ و بهشت را می فرمایند ما چنان متأثر می شویم که گویا در جلوی ماهستند و هرگاه از مجلس آن حضرت ﷺ برمی خیزیم و به خانه می رویم در فکر زن و بچه و اموال و غیره می افتیم، حقیقت امر را فراموش می کنیم.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: این حالت برای ما هم پیش می آید! هر دو به خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدیم. من عرض کردم: یا رسول الله! من منافق شده ام. آن حضرت ﷺ فرمودند چه شده؟ گفتم وقتی در خدمت شما هستم، ذکر جنت و دوزخ را می فرمایید، ما طوری می شویم که گویا بهشت و دوزخ در جلوی ما هستند. همین که از خدمت شما مرخص شده و می رویم، در فکر زن و فرزند و خانه و... افتاده بهشت و دوزخ را فراموش می کنیم. آن حضرت ﷺ فرمودند: سوگند به آن ذاتی که روح من در دست اوست؛ اگر همه وقت همان حالتی که در جلوی من دارید با شما بماند، فرشتگان با شما بر رختخواب ها و بر سر راهها مصافحه خواهند کرد. لیکن ای حظله حقیقت این است که این حالت گاه گاهی پیش می آید.

توضیح: یعنی نیازهای بشری با آدمی همراه اند تکمیل کردن آنها نیز ضروری است؛ خوردن، نوشیدن، زن و فرزند و خبرگیری از آنها نیز امری ضروری است. لذا این حالت گاه گاهی حاصل می شود؛ پس نباید توقع داشته باشیم که همیشه در آن حالت باشیم. این خصوصیت فرشتگان است که آن ها کار و فکر دیگری ندارند؛ نه زن و فرزند و نه فکر معاش و

نه هدف دنیوی. اما انسان به دلیل نیازهای بشری نمی تواند همیشه بر یک حالت باقی بماند؛ اینجا جای فکر و تدبیر است که صحابه کرام رضی الله عنهم چه اندازه در فکر دین و ایمان خود بودند که با کمی تغییر در حالت خود می ترسیدند و فکر می کردند که منافق شده اند.

الله متعال به همه ما توفیق دهد که ظاهر و باطن خود را مطابق

شریعت بگردانیم و در نزد الله متعال مومن واقعی محسوب شویم.

مدعیان ایمان و مقبول نبودن ایمان آنها

به آیاتی دیگر در این مورد که خیلی از مدعیان ایمان در نزد الله متعال مقبولیت ندارند دقت کنیم.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۴]

ترجمه: عربهای بادیه نشین می گویند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان اندرون قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی کاهد. بی گمان الله متعال آمرزگار و مهربان است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸]

ترجمه: در میان مردم کسانی هستند که می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان داریم. در صورتی که ایمان ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی آیند.

توضیح: انسانها سه گروهند: مؤمنان، کافران و منافقان. از اول قرآن تا آیه ۵ در مورد مؤمنان و مخلصان می باشد و دو آیه بعدی در مورد کافران می باشد و از آیه ۹ تا آخر آیه بیستم سوره بقره از گروه سوم یعنی منافقان بحث می شود؛ و به قول علامه صاوی رحمته الله در تفسیر صاوی حاشیه جلالین در تحت این آیه فرموده اند: الله متعال گروه منافقان یا همان مسلمان های شناسنامه ای را بعد از کفار ذکر کرده اند، این به خاطر این است که عاقبت آن ها در آخرت از کفار نیز بدتر خواهد بود.

به آیه‌ای دیگر در این مورد دقت کنیم:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ [الحديد: ۱۳]

ترجمه: (یاد کن) روزی را که مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان (قبل از وارد شدن به پل صراط جهت عبور از آن) می‌گویند: (با شتاب به سوی بهشت حرکت نکند و) منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم! به آن‌ها گفته می‌شود: به عقب برگردید (و مجدداً به دنیا بروید) و نوری به دست بیاورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می‌شود که دری دارد. داخل آن (که به طرف مؤمنان است) رو به رحمت است (که بهشت و نعمت همیشگی است) و خارج آن (که به طرف منافقان است) رو به عذاب است (که دوزخ ابدی است).

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [الحديد: ۱۴]

ترجمه: منافقان، مؤمنان را فریاد می‌زنند، مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی! ولیکن (با نفاق) خویشان را گرفتار بلا کردید، و چشم به راه (مرگ) پیامبر، و نابودی مسلمانان، و برچیده شدن اسلام) ماندید و (درباره حقانیت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود معاد و زنده شدن بعد از مرگ) شک و تردید ورزیدید، (دودلی ورزیده‌اید) و آرزوها و پندارها شما را گول زد، تا این که فرمان خدا (دائر بر مرگتان) در رسید و شیطان (بدکاره و نفس‌آماره) فریبکار، شما را درباره الله متعال به کرم الله متعال فریب داد.

اعلان نهایی الله متعال در مورد چنین مسلمانهایی این است که فرموده‌اند:

﴿قَالِیَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ

﴿الْمَصِيرُ﴾ [الحديد: ۱۵]

ترجمه: پس امروز، هم از شما، و هم از کافران، عوضی و غرامتی پذیرفته نمی شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. آتش سوزان دوزخ جایگاه شما است (و پناهگاهی جز آن ندارید) و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی است!

مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمته الله علیه و گویندگان کلمه و اصلاح تفکر در مورد فضیلت و شرایط آن

به توضیحاتی که مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمته الله علیه در مورد گویندگان کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فرموده‌اند، می‌پردازیم تا به تفکر صحیح در مورد این کلمه رسیده و خود را شامل آن دسته از مسلمانهایی قرار دهیم که فضائل مربوطه در حق چنین مؤمنانی وارد شده است.

مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمته الله علیه در ص ۵۲۵ فضائل اعمال برای تفهیم این مطلب فرموده‌اند: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ارشاد می‌فرمایند: من چنان کلمه‌ای می‌دانم که هر بنده‌ای آنرا حق دانسته و از ته دل بخواند و بر این حال بمیرد حتما جهنم بر او حرام می‌شود، آن کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

توضیح:

۱- در روایات زیادی این مضمون آمده است، اگر مراد از همه این روایات، اسلام آوردن آن شخص با گفتن کلمه است پس هیچ اشکالی وارد نمی‌شود که به اتفاق همه علمای امت بعد از اسلام آوردن، گناه کفر معاف می‌شود.

۲- اگر مراد این است که قبلاً مسلمان بوده است و با اخلاص این کلمه را بگوید و وفات کند باز هم چه بعید است که الله جل جلاله با فضل و بخشش خود همه گناهان را معاف فرماید.

الله متعال خودش ارشاد می‌فرماید که بجز از شرک گناهانی را که بخواد معاف می‌فرماید.

۳- ملا علی قاری رحمته الله علیه از بعضی علما این راهم نقل کرده است که این حدیث و احادیثی از این نوع، به اعتبار زمانه‌ای است که تا آن وقت احکام دیگر نازل نشده بود.

۴- برخی علما فرموده‌اند که منظور این است که این کلمه را همراه با حقوق آن بگویند، چنانکه در حدیث شماره ۴ گذشت. نظر حضرت حسن بصری و حضرات دیگر رضی الله عنهم نیز همین است.

۵- تحقیق امام بخاری رضی الله عنه این است که همراه با ندامت این کلمه را بگویند که همین حقیقت توبه است و باز بر همین حال بمیرد. طبق تحقیق ملا علی قاری رحمته الله علیه همیشه مانند او در جهنم حرام است.

۶- علاوه بر این همه، مطلب واضح دیگری هم وجود دارد و آن این است که ممکن است چیزی که اثر خاصی دارد بنا بر عارضه‌ای بتواند اثر نشان دهد.

مثلا سقمونیا (نوعی مسهل است) اسهال آور است، اما اگر بعد از آن چیزی که قبض شکم می آورد (چیزی که شکم را سفت می کند) خورده شود، مسلماً سقمونیا اثر نمی کند.

اما به این معنی نیست که این دارو اثر نکرده بلکه بخاطر آن عارضه، این دارو بر آن شخص اثر نگذاشته است. (پایان نقل کلام از فضایل اعمال)

پس بر ما لازم است که تفکر خود را در مورد فضایل **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»** تصحیح کنیم و هر کلمه گو را شامل آن فضایی ندانیم که فقط به گفتن آن دل خوش کرده و از نفاق و مناقش شدن نمی ترسد.

آری؛ اگر هر مسلمانی با تمام گناهانی که مرتکب شده ولی به حالت ایمان از دنیا برود بالاخره روزی به برکت همین کلمه و ایمان از آتش جهنم نجات خواهد یافت، اما علما تصریح کرده اند که زندگی کردن با گناهان کبیره سبب بی ایمان رفتن مسلمان از این دنیا می باشد. و لاحول ولا قوة الا بالله.

چنانکه مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمته الله علیه در ص ۵۲۰ فضائل اعمال در این مورد نوشته‌اند:

حضرت فقیه ابواللیث سمرقندی رحمته الله علیه در «تبیة الغافلین» می نویسد: برای هر شخص لازم است که **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»** را به کثرت بگوید و برای باقی ماندن ایمان دعا هم بکند و از گناهان اجتناب بورزد، زیرا بسیاری از مردم چنانند که به نحوست (بدی) گناهان سرانجام (در وقت موت) از ایمان محروم می شوند و ایمانشان سلب (گرفته) می شود و در حالت کفر از دنیا می روند. از این چه مصیبتی بزرگتر که شخصی

تمام عمر در فهرست مسلمانان باشد؛ اما روز قیامت در فهرست کافران قرار گیرد، این واقعاً باعث پشیمانی و حسرت بسیار بزرگی است.

آری! برای شخصی که همیشه در کلیسا و بتخانه بسر برده است و آخر در فهرست کافران شمار (شمرده) شود اینقدر افسوس نیست، افسوس واقعی برای کسی است که عمرش را در مسجد گذرانده و سرانجام در فهرست کفار به شمار آید. این، نتیجه کثرت گناهان و مبتلا شدن به کارهای حرام در خلوت و تنهایی است.

آیاتی از قرآن کریم در اهمیت حصه دوم کلمه

طیبه یعنی «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»

الله متعال در مورد اهمیت پیروی از رسول الله ﷺ در آیه‌های مختلف قرآن کریم تأکید زیادی کرده‌اند. اما قبل از هر چیز لازم است قدر و قیمت سنت نبی اکرم ﷺ و بدی و نحوست بدعت را بدانیم تا مباحث این قسمت ارزش واقعی خود را در نزد خوانندگان این کتاب پیدا کند و بلکه باعث آن شود که آن‌ها نیز اهمیت موضوع را دریافته و در اتباع سنت نبی اکرم ﷺ و دوری از بدعت کمر همت ببندند. ان شاء الله.

اهمیت سنت و مذمت بدعت در پرتو آیات قرآن کریم

برادر و خواهر مسلمانان! باید دانست که حصول قرب و محبت الله متعال بدون اتباع سنت پیامبر اکرم ﷺ و بدون تفرّ و دوری از بدعات (امور خلاف سنت) امری ناممکن است و الله متعال فقط با پیروان سنت نبوی ﷺ محبت دارد و از ترک کنندگان و انکار کنندگان سنت رسول الله ﷺ بغض و ناراحتی دارد و از آن‌ها بیزار است؛

چنان که خداوند متعال در این باره در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

یعنی: «ای محمد! بگو: اگر الله متعال را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید؛ تا الله متعال شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و الله متعال بی نهایت آمرزنده و مهربان است.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾

یعنی: «ای محمد! بگو: از الله و رسول (او) اطاعت کنید، و اگر روی گردانند انکار کنند [بدانند که] الله متعال کافران را دوست ندارد.»

در تفسیر «ابن کثیر رحمته الله» در تحت آیات فوق آمده است:

«هر کسی که مدعی محبت با الله متعال است و بر سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمی‌کند، این آیه به دروغ گو بودن او حکم می‌کند، پس باید (هر شخص مسلمان) در تمام افعال و اقوال از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی نماید (تا در ادعای خود راستگو باشد).»

نیز خداوند متعال در آیه ۶۳ سوره مبارکه‌ی نور درباره اهمیت اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نهی از مخالفت آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

یعنی: «پس باید که بترسند آنان که فرمان پیامبر را مخالفت می‌کنند از این که بلایی به آنها برسد یا عذابی دردناک گریبان گیرشان شود.»

همچنین خداوند متعال در آیه ۶۵ سوره نساء درباره اهمیت اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

نهی از مخالفت با آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ

بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

یعنی: بلکه «به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند (یعنی ایمانشان مورد قبول الله متعال نیست) تا آن که تو را در آنچه میانشان مایه اختلاف است» و در آن باهم کشمکش و مشاجره دارند «داور گردانند»

یعنی: تو را در تمام امورشان میان خود حاکم و داور گردانیده و احدی جز تو را به داوری برنگزینند و «آن گاه در آنچه داوری کردی، هیچ دلتنگی در خود نیابند»

توضیحات آیه را از **تفسیر انوارالقرآن** بخوانیم: پس صرف (فقط) پذیرش (قبول کردن) و تن دادن (ظاهری) به داوری رسول خدا ﷺ کافی نیست تا آن گاه که این اذعان و پذیرش (یعنی قبول کردن) از صمیم قلب بوده و از رضایت و اطمینان و طیب خاطر (از صمیم قلب) برخواستہ باشد «و تسلیم شوند»

یعنی در ظاهر و باطن اذعان و انقیاد (تسلیم) کنند «به تسلیم شدنی» کامل که هیچ تردیدی در آن آمیخته نباشد و شائبه هیچ مخالفتی آن را نیالاید. بدین سان ملاحظه می کنیم که حق تعالی ایمان را که سرمایه حقیقی بندگان صالح الله جل جلاله است، از منافقان نفی کرد تا آن گاه که مقصد و مراسمشان داور قرار دادن رسول خدا ﷺ نباشد. چنان که در حدیث شریف نیز آمده است:

«**لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئت به**»

ترجمه: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یکی از شما ایمان نمی آورد (مومن واقعی در نزد الله متعال محسوب نمی شود) تا آن که هوس و خواسته اش پیرو آن چیزی باشد که من آورده ام.»^۱
در یکی از روایات وارده در بیان سبب نزول آیه کریمه واقعه ذیل آمده است

داوری حضرت عمر رضی الله عنه مابین يك منافق و يك مسلمان

دو مرد نزد رسول خدا ﷺ به مرافعه (داوری) رفتند و رسول خدا ﷺ به نفع شخص ذی حق (حقدار) علیه طرف ناحق حکم کردند، اما آن شخص محکوم گفت: من به این داوری راضی نیستم! طرف از وی پرسید: پس من چه باید بکنم؟ گفت: این که نزد ابوبکر رضی الله عنه به مرافعه (داوری) برویم!

لذا نزد حضرت ابوبکر رضی الله عنه رفتند، او گفت: حکم همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند. اما رفیق وی به فیصله حضرت ابوبکر رضی الله عنه هم راضی نشد و گفت: نزد عمر می رویم! نزد حضرت عمر رضی الله عنه رفتند و صاحب حق ماجرا را به حضرت عمر رضی الله عنه باز گفت، حضرت عمر رضی الله عنه از شخص محکوم پرسید: آیا موضوع چنین است که این مرد می گوید؟ (یعنی به حکم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صدیق اکبر رضی الله عنه راضی نشده پیش من آمده اید) شخص محکوم پاسخ داد: آری! آن گاه حضرت عمر رضی الله عنه به خانه اش رفت و با شمشیری برهنه بیرون آمده سر آن محکوم را از تنش جدا کرد. همان بود که این آیه کریمه ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ یعنی: بلکه «به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند (یعنی ایمانشان مورد قبول الله متعال نیست) تا آن که تو را در آنچه میانشان مایه اختلاف است» و در آن باهم کشمکش و مشاجره دارند (داور گردانند) یعنی: تو را در تمام امورشان میان خود حاکم و داور گردانیده و احدی جز تو را به داوری برنگزینند و «آن گاه در آنچه داوری کردی، هیچ دلنگی در خود نیابند» نازل شد.

آیه ۱۱۶/سوره مبارکه ی نحل: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا

حَرَامٌ لِّفَتْرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾

ترجمه: «خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) لذا به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانان می رود، به دروغ نگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه (با دادن حکم بدون علم) بر خدا دروغ ببندید. کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی گردند (بی ایمان از دنیا می روند). سودجوئی و بهره مندی ایشان از جهان ناچیز است و تمام دنیا با توجه به آخرت کالای کمی است و عذاب دردناکی (پس از پایان زندگی دنیوی) دارند.»

مفسر قرآن کریم، علامه ابن کثیر دمشقی رحمته الله در تحت آیه فوق می فرماید: «و یدخل فی هذا

کل من ابتدع بدعه لیس له فیها مستند شرعی، أو حلل شیئاً مما حرم الله أو حرم شیئاً مما أباح الله بمجرد

رایه و تشهیه...»

یعنی: «در مضمون وعید آیه اشخاصی نیز داخل می گردند که بدعت‌های جدیدی را در دین بوجود آورده‌اند، بدعت‌های که (نام بدعت حسنه به آن گذاشته‌اند اما) هیچ دلیل شرعی ندارند؛ یا این که طبق نظرات شخصی آن‌چه را که خداوند متعال حلال کرده حرام اعلام کنند یا آن‌چه را که حرام کرده حلال قرار دهند...»

و آخر کلام اینکه الله متعال در مورد اطاعت یا نافرمانی احکام ذات پاک خود و رسول اکرم ﷺ فرموده اند: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]

ترجمه: این (احکام راجع به تیمان و وصیت و سهام مواریث) حدود الله متعال (در میان حق و باطل) است و (آنها را محترم شمارید و از آنها در نگذردید و بدانید که) هر کس از الله متعال و پیامبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، الله متعال او را به باغهای (بهشت) وارد می کند که در آنها نهرها جاری است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است.

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴]

ترجمه: و آن کس که از الله متعال و پیامبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) الله متعال درگذرد، الله متعال او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می گرداند که جاودانه در آن می ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده‌ای است.

از این آیات مشخص می شود که محبت الله متعال، مغفرت گناهان، شامل شدن حقیقی در گروه امت محمد ﷺ و رفتن از این دنیا با ایمان کامل با پیروی از احکام الله متعال و اتباع سنت پیامبر اکرم ﷺ و اجتناب از بدعات (امور خلاف سنت) میسر می شود و ترک سنت پیامبر اکرم ﷺ مساوی است با نارضایتی الله متعال و مبتلا شدن به بدعت‌ها و محروم شدن از سنت‌های پاک سرور کائنات حضرت محمد مصطفی ﷺ در دنیا و محروم شدن از شفاعت آن حضرت ﷺ در آخرت، که وعیدهای بسیار سختی در این مورد از رسول الله ﷺ روایت شده است.

اهمیت پیروی از رسول اکرم ﷺ و نکوهش نافرمانی ایشان در احادیث

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اهمیت اتباع سنت خویش و دوری از مخالفت خود (با وجود آوردن بدعات) در احادیث مختلفی امت خود را راهنمایی و ارشادات فراوانی نموده اند. از جمله فرموده‌اند:

«كَلِمَةٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مِنْ أَبِي، قَالُوا: وَمَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي»

یعنی: «همه شما داخل بهشت می شوید بجز کسی که سرپیچی کند! اصحاب کرام رضی الله عنهم پرسیدند ای رسول خدا! چه کسی سرپیچی می کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که از من اطاعت کند وارد بهشت می شود و هر که از دستوراتم نافرمانی کند آن شخص سرپیچی کرده است»^۱

باز در سنن ابن ماجه/ ۴۹ در باب اجتناب البدع و الجدل آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلُ صَاحِبِ بَدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بَدْعَتَهُ»

یعنی: «خداوند عمل شخص بدعت کار را قبول نمی کند، تا وقتی که بدعات خود را ترک نکند.» و در مجمع الزوائد به روایت حضرت انس بن مالک رضی الله عنه باب مِمَّا يَخَالِفُ الذُّنُوبَ آمَدَه است که: «إِنَّ اللَّهَ حَجَبَ التَّوْبَةَ عَنْ كُلِّ صَاحِبِ بَدْعَةٍ»

یعنی: «خداوند تا وقتی که شخص مسلمان مبتلا به بدعات است، به او توفیق توبه نمی دهد.» امام محمد عیسی ترمذی رحمته الله در سنن ترمذی باب ما جاء في الاخذ بالسنه و اجتناب البدع از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که فرموده‌اند: «وَيَاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»

یعنی: «خود را از امور تازه به وجود آمده (در دین) دور بدارید؛ زیرا که هر امر جدید در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.»

پس برای ما دوستی و محبت صادقانه با الله متعال و پیامبر اکرم ﷺ در پیروی از سنت‌های رسول الله ﷺ و تبعیت از فتاوی ائمه مجتهدین و علمای محقق مذاهب اهل سنت رحمهم الله است که اعمال مطابق سنت رسول الله ﷺ را برای ما مشخص کرده‌اند. الله متعال همه ما را عامل به قرآن و سنت بگرداند.

تهدیدی شدید بر تارکان سنت و آرزومندان

شفاعت نبی اکرم ﷺ

یکی از بزرگترین امیدواری‌های مسلمانان جهان و خصوصاً اشخاصی که به بدعت‌ها مبتلا هستند، شفاعت نبی اکرم ﷺ در روز قیامت می‌باشد اما در کتاب صحیح بخاری، کتاب التفسیر در تحت آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره مبارکه‌ی مائده آمده است که:

نبی اکرم ﷺ وقتی می‌بینند که گروهی از امت او را به طرف جهنم می‌برند، پریشان شده و جویای حال آن‌ها می‌شوند، ولی از طرف خداوند متعال اعلام می‌شود که: «**إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بِعَدِكَ**» یعنی: «شما نمی‌دانی که آن‌ها بعد از وفات تو چه بدعت‌هایی که در دین به وجود نیاوردند»، نبی اکرم ﷺ بعد از شنیدن اعلان خداوند متعال از آن‌ها اظهار یزاری کرده و می‌فرماید:

«**سُحِقًا سُحِقًا لِمَنْ غَيْرِ بَعْدِي**»

یعنی: دور باد، دور باد آن شخصی که بعد از من تابع هوا و هوس خود شده و سنت‌های مرا تغییر داده است.

لذا این که ما برخلاف فرامین و دستورات رسول الله ﷺ عمل کرده و به بدعات و خرافات روی آورده و فردای قیامت امید شفاعت آن حضرت ﷺ را داشته باشیم چون سراپی در بیابانی نامتناهی است که ما از آن تمنای آب داریم.

در حدیث دیگری آمده است: «**حلت شفاعتی لأمتی الا صاحب بدعه**».^۱

یعنی: رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: شفاعت من برای امتم واجب است مگر کسی که به بدعت مبتلا باشد.

همچنین از حضرت حسن بصری رضی الله عنه منقول است: ان رسول الله ﷺ قال ان احببت ان لا توقف على الصراط طرفة عين حتى تدخل الجنة فلا تحدث في دين الله حدثا برأيك من اتي صاحب بدعة.^۱

یعنی: رسول الله ﷺ فرمودند: اگر دوست داری که بر پل صراط به اندازه یک چشم بر هم زدن نگه داشته نشوی، پس در دین خداوند متعال با دخالت دادن نظر شخصی عمل جدیدی را (به عنوان عبادت و ثواب) بوجود نیاور.

قصه‌ی شخصی بدعتی که الله متعال توبه او را قبول نکرد

در روایت دیگری از حضرت حسن بصری رضی الله عنه آمده است: أن رجلاً من بني إسرائيل ابتدَعَ بِدْعَةً فَدَعَا النَّاسَ إِلَيْهَا فَاتَّبَعُوا، وَأَنَّهُ لَمَّا عَرَفَ ذَنْبَهُ عَمَدَ إِلَى تَرْفُوتِهِ فَتَقَبَّهَاهُ فَادْخَلَ فِيهَا حَلْقَةً، ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا سِلْسِلَةً، ثُمَّ أَوْتَقَهَا فِي شَجَرَةٍ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَبْعِثُ إِلَى رَبِّهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ تِلْكَ الْأُمَّةِ: أَنْ لَا تَوْبَةَ لَهُ، قَدْ غَفَرْنَا الَّذِي أَصَابَ؛ فَكَيْفَ يَمُنُّ أَضَلَّ مِنَ النَّاسِ، فَصَارَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.^۲

یعنی: شخصی از بنی اسرائیل بدعتی را بوجود آورده و مردم را به سوی آن دعوت نمود؛ لذا گروهی از مردم در این کار تابع او شدند، او پس از آنکه به گناه خود متوجه شد، برای جبران آن به ترقوه (استخوان بالاشانه) خود متوجه شده آن را سوراخ نموده و در آن حلقه‌ای را داخل نمودند و از آن زنجیری آویزان کرده به درختی آن را بستند و شروع به گریه و زاری نموده و از الله متعال طلب بخشش نمودند؛ الله متعال به نبی آن امت وحی کردند که توبه وی مورد قبول نمی‌باشد، چرا که اگر گناه او بخشیده شود تکلیف آن اشخاصی که او آن‌ها را گمراه کرده و اهل جهنم کرده است چه خواهد شد.

۱. الاعتصام - للشاطبي

۲. الاعتصام - للشاطبي

در روایت دیگری از حضرت حسن بصری رضی الله عنه آمده است: **لا تجالس صاحب بدعة فإنه يمرض قلبك.**^۱

یعنی: با اهل بدعت همنشینی را انتخاب نکنید که قلب شما را مریض خواهد کرد. الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و از بدعت و بوجود آوردن بدعت دور باشیم.

تعریف الله متعال و تاثیر آن در تحريك ايمان انسان

هر مسلمانی ایمان دارد که در ماورای این کائنات، قدرت قادر مطلقى به نام الله تعالى وجود دارد که همه چیز طبق فرمان او در حرکت و سکون است (تنگری سیز بلیک باشی قیلمنر) اما چون ذات و امر (حکم) الله متعال از نظرها پنهان است و در زندگی روزمره اکثراً اتفاقات به اسباب ظاهری نسبت داده می شوند انسان از نسبت دادن امور جهان به فاعل و انجام دهنده حقیقی آن غفلت می ورزد و از آن جایکه اکثر مسلمان ها از فهمیدن آیات قرآن کریم در حین تلاوت عاجز هستند تا متوجه شوند که چگونه الله متعال خود را در کلام پاکش تعریف کرده و غیر قابل تصور بودن قدرت خود را بر تمام اسباب و مخلوقات جهان آشکار کرده است، لذا این رویه رفته رفته در روحیه و نگرش و تفکر انسان مسلمان اثر گذاشته و باعث ضعف ایمان و یقین او می شود.

دو نکته مهم در مورد مخلوقات الله متعال

در مورد مخلوقات الله متعال این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که خیلی از مخلوقات الله متعال به گونه ای هستند که هیچ کسی در به وجود آمدن آن و پا برجا ماندن آن کوچکترین دخالتی ندارند (مانند به وجود آمدن آسمانها و زمین و کوه ها و ...) و فقط و فقط آن ذات حق است که آن ها را به وجود آورده و در حال حاضر نیز فقط و فقط آن ذات حق است که آنها را نگه داشته است و هیچ یک

از مخلوقات کوچکترین تا بزرگترین در به وجود آمدن و حفظ آن ندارند؛ و خیلی از امور دنیوی نیز در تحت اسبابی که الله متعال آن را قرار داده انجام داده می شوند مانند رفع گرسنگی با خوردن و رفع تشنگی با نوشیدن و شفا یافتن وی با دوا و دارو؛ ولی یقین مسلمان بر این است که ماورای این اسباب ظاهری قدرت پنهان الله متعال قرار دارد و هیچ اسبابی از اسباب دنیوی به خودی خود تاثیری در جهان هستی ندارند. شاعر می گوید:

هیچ چیزی خود به خود چیزی نشد هیچ آهن خنجر تیزی نشد

در این قسمت با اتکا به آیات قرآن کریم سعی داریم؛ یگانه بودن ذات مقدس الله تبارک و تعالی را در ذات، خالقیت، مالیکت و رازقیت و... را تعریف بکنیم و به نفی تاثیر از اسباب ظاهری و مخلوقات پرداخته و اثبات آن را برای خالق بی همتای جهانیان پردازیم و همچنین اتفاقات روزمره را به نفی اسباب ظاهری پرداخته و آن را مستقیماً به ذات الله متعال رب پاک خودمان نسبت بدهیم.

البته منظور ما از نفی اسباب ظاهری هرگز این نیست که به نفی تاثیری که الله متعال در وجود اشیاء گذاشته پردازیم بلکه آنچه گفته می شود چگوشی بر قلب شخص متأثر از اسباب دنیوی و ظاهری است که چشم یقین خود را به اسباب ظاهری دوخته و امر و حکم و قدرت الله متعال را در ماورای اسباب ظاهری فراموش کرده یا نسبت به آن یقین وی ضعیف شده است.

یاد آوری: در این قسمت به ۲ صورت، موارد فوق را با هم مذاکره خواهیم کرد.

۱- یگانه بودن الله متعال در آن مورد و نفی هر نوع تاثیر غیر از الله از آن مورد مانند به وجود آمدن

آسمانها و زمین و کوه ها و ...

۲- نفی قدرت اسباب ظاهری و نسبت دادن تأثیر حقیقی آن به ذات خداوند متعال. ان شاء الله با

مثالهای داده شده مطالب فوق کاملاً برای شما واضح و روشن خواهد شد.

اهمیت درس مذکور

مقصد اصلی از آمدن انبیاء علیهم السلام و تعلیمات آنها دعوت انسان ها به ایمان آوردن بر ذات و صفات یگانه الله متعال و یقین به ملاقات با او در زندگی بعد از مرگ و یقین به ذات و صفات و قدرت او در نظام هستی است تا او و دستورات او را در همه امور زندگی خود معبود و مقصود و محبوب خود قرار دهند؛ لذا بر انسان لازم است اعمالی را در زندگی روزمره خود انجام دهد که باعث شود روز به روز ارتباط او با خالق و مالک حقیقی خود مستحکم و پایدارتر گردد؛ و یکی از این اعمالی که انسان را به الله متعال نزدیک می گرداند و باعث قرب الهی می شود حمد و ستایش الله متعال است که هم باعث قرب الهی می شود و هم باعث مغفرت الهی. چنانکه در حدیث آمده است: «وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ الْحُجَّةَ». (متفق علیہ)

یعنی: از میان بندگان هیچ شخصی محبوبتر از کسی نیست که الله متعال را حمد و ستایش کند و از این جهت که این عمل در نزد الله متعال محبوب است و عده جنت را به او داده است.

در حدیث دیگر آمده است: «أَجَلُوا اللَّهَ يَغْفِرَ لَكُمْ، قَالَ ابْنُ قُتَيْبَانَ: يَعْنِي أَسْلِمُوا»^۱.

یعنی: عظمت و بزرگی الله متعال را در قلب هایتان جایگزین کنید، الله متعال شما را می بخشد. ثوبان رضی الله عنه حدیث را تفسیر کرده اند: یعنی تسلیم اوامر الله متعال باشید. و مسلم است که تعریف ذات و صفات الله متعال یکی از بهترین طریقه های جایگزین کردن بزرگی الله متعال در قلب و وجود انسان است و وقتی که بزرگی ذات و صفات الله متعال در قلب و وجود انسان قرار بگیرد خود به خود بزرگی و عظمت مخلوقات و اسباب ظاهری از قلب و وجود انسان بیرون می رود و تسلیم شدن تمام شعبه های زندگی انسان و زندگی کردن مطابق دین و شریعت اسلام، برای انسان مسلمان هیچ مشکلی نخواهد داشت.

درس اول از تعریف الله متعال

تذکر: همیشه سعی کنیم در حین ترجمه آیات، منظور ما گفتن مفهوم کلی ترجمه آیات قرآن باشد؛ تا اگر چنانچه اشتباهی صورت گرفت به گناه مبتلا نشویم. البته ترجمه یا مفهوم آیات قرآن به ترکمنی هم نوشته شده است لذا در این قسمت برای دوستان ترکمن زبان نیازی نیست به ترجمه فارسی آن رجوع کنند بلکه از متن ترکمنی شروع کنند.

۱- ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [البقرة: ۲۵۵] هیچ معبودی غیر از الله نیست.

الله تعالی دن باشغه عالم جهانده هیچ یر معبودی یوق، الله تعالی دن باشغه عالم جهانده هیچ یر لایق عبادتی یوق. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾

۲- ﴿الْحَيُّ﴾ [البقرة: ۲۵۵] زنده جاوید و باقی پایدار.

دیری، همیشگی، آرادن گیدمیان، فقط الله تعالی. عالم جهانده همیشه دیری الله تعالی، الله تعالی دن باشغه عالم جهانده همیشه دیری قالحق یوق. الله تعالی دن باشغه عالم جهانده اولمجگک یوق. (الْحَيُّ فقط الله تعالی).

۳- ﴿الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] نگهدار جهان و گرداننده امور آن.

عالم جهانی ساقلاب دورن فقط الله تعالی، عالم جهان اكلاب دورن فقط الله تعالی، عالم جهانی آیلاب دورن فقط الله تعالی. عالم جهانی الله تعالی دن باشغه آیلاب، ساقلاب، اكلاب ییلجگک یوق. (الْقَيُّومُ فقط الله تعالی).

۴- ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵] او رانه چرتی می گیرد.

امر گمکک الله تعالی ده یوق، چرت ورمق الله تعالی ده یوق. عالم جهانده چرت ورمیان الله تعالی، الله تعالی دن باشغه عالم جهانده چرت ورمیان یوق. همه کش چرت وریار، امر گیار، اما الله تعالی هر گیز امر گمیار، چرت ورمیار. (ایر کلمیار)

۵- ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن الله تعالی و تحت سلطه و فرمان اوست».

آسمان لرده، یرده همه ذاتینک حقیقی ایه سی الله تعالی، الله تعالی دن باشغه آسمان لر ینک، یر ینک حقیقی ایه سی یوق.

۶- ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵] الله متعال می پرسند: «کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟»

الله تعالی سورایار: کیم اول یر شخصی که الله تعالی نینگ اجازه سی بولمانی شفاعت ادسین؟
 یله یر شخص هر گیز یوق. الله تعالی نینگ یاننده یری شفاعت ادجگ بولسه حتماً اونگ اجازه سی گرگ. الله تعالی نینگ اجازه سی بولماسا هیچ یر شفاعت ادیب یلجگ یوق. ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ [یونس: ۳]

«هیچ یر شفاعتگری یوق مگر الله تعالی نینگ اجازه سی ندن سونگرام».

۷- ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «می داند آنچه را پیش از آخرت جلوی رویشان است» او آنچه پشت سرشان از دنیا است».

الله تعالی، گچنده نامه بولیب دور، آینه ده نامه بولجق بیلبار. الله تعالی دن باشغه گچنده نامه بولن لیغنی، آینه ده، نامه بولجق لیغنی یلجگ یوق.

۸- ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «و به چیزی از علم او احاطه و آگاهی نمی یابند مگر آنچه خود بخواهد».

الله تعالی نینگ علمی همه زادی احاطه و قواوب دور، الله تعالی نینگ علمندن اوزی اسلامسه هیچ یر زادی دوشیب فهم ادیب بولجق دال.

۹- ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «کرسی یعنی علم الله تعالی آسمانها و زمین را دربر گرفته است».

الله تعالی نینگ علمی آسمان یری قاواب دوور، الله تعالی دن باشغه، علمی آسمان یری قاواب بیلجگ یوق.

۱۰- ﴿وَلَا يَتُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ [البقرة: ۲۵۵] «و نگهداری آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، بر خداوند متعال سنگین و دشوار نیست».

آسمان یری و اونینگ آراسنداکی ذاتلری ساقلامق الله تعالی غه قین دال، الله تعالی دن باشغه آسمان یری و اونینگ آراسنداکی ذاتلری ساقلاب بیلجگ یوق.

۱۱- ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «او بلند مرتبه و بزرگ قدر است».

أولی و بیک مرتبه لی ذات، الله تعالی، الله تعالی یالی حقیقتده أولی و بیک مرتبه لی ذات یوق. ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَقَطِ اللَّهُ تَعَالَى﴾.

درس دوم از تعریف الله متعال

تذکر: در حین ترجمه آیات منظور شما، گفتن مفهوم کلی ترجمه آیات قرآن باشد؛ تا اگر چنانچه اشتباهی صورت گرفت به گناه مبتلا نشویم.

۱- ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [النمل: ۶۰] الله متعال می پرسند: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟

الله تعالی سورایاز: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ کیم آسمانلری یری یارادی؟ آسمان لری، یری، یاردن، فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یر آسمان لری، یارادیب بیلجگ یوق.

۲- ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ الله متعال می پرسند: و چه کسی برای شما از آسمان آب بارانده است؟

الله تعالی ینه سورایاز: ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ و کیم سیزاوچین آسماندن یاغین یاغدردی؟ آسماندن یاغین یاغدریان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه آسماندن یاغین یاغدریب بیلجگ یوق.

۳- ﴿فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾ الله تعالی می گوید: «پس بوسیله» آب ما رویندیم «باغهای خرم و باطراوت را»

الله تعالی آید یار: ﴿فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾ «پس سویلن» نیز گو گردیگ باغ باغچه لری که یاشلق و آوادانلق لیغینگ ایه سی» باغ باغچه لره یاشلیق و آوادانلق بریان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه باغله باغچه لره یاشلیق و آوادانلق بریب ییلجگ یوق.

۴- ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾ الله متعال می گوید «شما نمی توانید درختانش را برویند». الله تعالی ینه آید یار: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾ «سبز باشر میارسینگیز باغلی گو گردمک لگی» باغلی یردن گو گردیان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه باغلی یردن گو گردب ییلجگ یوق.

۵- ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ الله متعال می پرسند: آیا معبودی به همراه الله هست؟ الله تعالی سورایار: ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا الله ییلن همراه باشغه معبودی بارمی؟ لَا إِلَهَ مَعَ اللَّهِ... هیچ معبودی الله ییلن همراه یوق. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» الله دن باشغه هیچ یر معبودی یوق.

۶- ﴿أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ [النمل: ۶۱] الله متعال می پرسند: «چه کسی است که زمین را قرارگاه و هموار و مسطح و آرام کرد؟»

الله تعالی ینه سورایار: ﴿أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ «کیم اول ذاتی که یری محل زندگی و محل قرار و آرام ادی؟» یری محل زندگی و محل قرار و آرام، ادن فقط و فقط الله تعالی؛ الله تعالی دن باشغه یری محل زندگی و قرار و آرام ادیب ییلجگ یوق.

۷- ﴿وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا﴾ الله متعال می پرسند: و چه کسی در روی زمین رودخانهها را پدید آورده است؟

الله تعالی ینه سورایار: ﴿وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا﴾ و کیم اول ذاتی که یریننگ یوزیندا آقار سولری (آرنالری) قویدی؟ (دور دئی) یرده آقار سولری (گرگان یالق، جیحون یالق، اترک یالق و کارون یالق) دوردن فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یرده آقار سولری قویب ییلجگک یوق.

۸- ﴿وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي﴾ الله متعال می پرسند: و چه کسی برای زمین کوههای پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند)؟

الله تعالی ینه سورایار: ﴿وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي﴾ و کیم اول ذاتی که یریننگ یوزیندا قایم داغلیری قویدی؟ (یر دئی) قایم داغلیری یریننگ دغه سنده قوین فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یریننگ یوزیندا قایم داغلیری قویب ییلجگک یوق.

۹- ﴿وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ الله متعال می پرسند: «و چه کسی میان دو دریای شور و شیرین یرده قرار داد؟»

الله تعالی ینه سورایار: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ «و کیم اول ذاتی که یکی در یانینگ آراسنده یرده قویدی؟» یکی در یانینگ آراسنده، شور دریا، سویجی در یانینگ آراسنده یرده قویان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یکی در یانینگ آراسنده، شور دریا، سویجی در یانینگ آراسنده یرده قویب ییلجگک یوق.

۱۰- ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ الله متعال می پرسند: آیا معبودی به همراه الله هست؟

الله تعالی سورایار: ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا الله ییلن همراه باشغه معبودی بارمی؟ لَا إِلَهَ مَعَ اللَّهِ هیچ معبودی الله ییلن همراه یوق. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ الله دن باشغه هیچ بیر معبودی یوق.

۱۱- ﴿أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: ۶۲] الله متعال می پرسند: «آن کیست که دعای

درمانده در چنگال سختی را - چون او را بخواند - اجابت می کند؟».

الله تعالی سوراوار: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ «کیم اول ذاتی که پریشان و ناراحت آدم یالبارانده جواب بریار؟». پریشان و ناراحت آدم دعا اذنده شونگ جوانبی بریان ذات، فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه پریشان دعا اذنده جواب بریب ییلجگ یوق.

۱۲- ﴿وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ الله متعال می پرسند: «آن کیست که بلا و گرفتاری را برطرف می کند هر گاه او را به کمک طلبد؟».

الله تعالی ینه سوراوار: ﴿وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ «کیم اول ذاتی که یالبارانگه قین چلق لری چوزیار؟» قین چلق لری یالبارانگه چوزیان حقیقته الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یالبارانگه قین چلق لری حقیقته چوزیب ییلجگ یوق.

۱۳- ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ الله متعال می پرسند: «و» کیست که «شما را جانشینان زمین می سازد؟»

الله تعالی ینه سوراوار: ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ «کیم اول ذاتی که سیزلری یرینگ یوزنده خلیفه و باشلق ادی؟» انسانی یرینگ یوزنده خلیفه و باشلق ادن فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه انسانی یرینگ یوزنده خلیفه و باشلق ادیب ییلجگ یوق.

۱۴- ﴿أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ﴾ الله متعال می پرسند: آیا معبودی به همراه الله هست؟
الله تعالی سوراوار: ﴿أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا الله یلن همراه باشغه معبودی بارمی؟ لَا إِلَهَ مَعَ اللَّهِ هیچ معبودی الله یلن همراه یوق. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». الله دن باشغه هیچ بیر معبودی یوق.

۱۵- ﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ الله متعال می پرسند: «آن کیست که شمارا در تاریکی های خشکی و دریا راه می نماید؟»

الله تعالی سوراوار: ﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ «کیم اول ذاتی که دوزینگ و دریانینگ قاراتلق لرنده یول کو کر یا؟» دریانینگ، دوزینگ قاراتلق لرنده یول کو کر یا فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه دریانینگ، دوزینگ قاراتلق لرنده یول کو کر ییلجگ یوق.

۱۶- ﴿وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ الله متعال می پرسند: «او کیست که بادها را

پیش از باران رحمتش مژده بخش می فرستد؟»

الله تعالی ینه سورایار: ﴿وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ «کیم اول ذاتی که یاغین یاغمزدن اونچاکک یلی بوشلق ادیب ایریا؟» یاغین یاغمزدن اونچاکک یلی بوشلق ادیب ایریان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یاغین یاغمزدن اونچاکک یلی بوشلق ادیب ایریب یلجگک یوق.

۱۷- ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ الله متعال می پرسند: آیا معبودی به همراه الله هست؟

الله تعالی سورایار: ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا الله ییلن همراه باشغه معبودی بارمی؟ لَا إِلَهَ مَعَ اللَّهِ هیچ

معبودی الله ییلن همراه یوق. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ الله دن باشغه هیچ بیر معبودی یوق.

۱۸- ﴿أَمْ مِنْ بَدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ [النمل: ۶۴] الله متعال می پرسند: «کیست که آفرینش را (از

نطفه و دانه) آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد؟» (دوباره به حالت اول)

الله تعالی سورایار: ﴿أَمْ مِنْ بَدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ «کیم اول ذاتی که خلقتی یوق دن (قوم دن نطفه

دن، دانه دن) باشلاب دوردیان و یاماشقادن اونکی حالته گتریا؟» خلقتی یوق دن (قوم دن نطفه دن، دانه دن) باشلاب دوردیان و یاماشقادن اونکی حالته گتریان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه خلقتی یوق دن باشلاب دوردیب و یاماشقادن اونکی حالته گتریب یلجگک یوق.

۱۹- ﴿وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ الله متعال می پرسند: «او چه کسی به شما از آسمان

و زمین روزی می دهد؟»

الله تعالی ینه سورایار: ﴿وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ «کیم اول ذاتی که آسماندن، یردن

سبز اوچین رزق بریا؟» آسماندن، یردن بیزلره رزق بریان فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه آسماندن یردن رزق بریب یلجگک یوق.

۲۰- ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ الله متعال می پرسند: آیا معبودی به همراه الله هست؟

الله تعالی سوراوار: ﴿إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا الله بیلن همراه باشغه معبودی بارمی؟ لَا إِلَهَ مَعَ اللَّهِ هیچ معبودی الله بیلن همراه یوق. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾. الله دن باشغه هیچ بیر معبودی یوق.

۲۱- ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵] (بگو: ای محمد مصطفی) هر که در آسمانها و زمین است - جز خدا - غیب را نمی داند.

﴿قُلْ﴾ (ای محمد مصطفی ﷺ آید) ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ آسمانینگ یرینیک باسرغلی یاتان ذاتلرندن ققط و ققط الله تعالی نینگ خبر بار، الله تعالی دن باشغه آسمانینگ یرینیک باسرغلی یاتان ذاتلرندن خبرلی یوق.

درس سوم از تعریف الله متعال

تذکر: در حین ترجمه آیات منظور شما، گفتن مفهوم کلی ترجمه آیات قرآن باشد؛ تا اگر چنانچه اشتباهی صورت گرفت به گناه مبتلا نشویم (در این قسمت، زبان ترکمنی ترجمه محاوره ای مد نظر نبوده؛ بلکه فقط به مفهوم کلی آیات پرداخته شده است).

۱- ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۱] الله متعال ذاتی است که شما و پیشینیانتان را آفریده است.

یزلری و او تانلریمزی یارادن الله تعالی، الله تعالی دن باشغه ییزلری و او تانلریمزی یارادیب ییلجگ یوق.

۲- ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا﴾ [البقرة: ۲۲] «همان خدایی» را پیرستید «که زمین را برای شما فرشی» گسترده ساخت.

یری ییزینگ آیاغمزینگ آشاغنه دوشگ ادن الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یری ییزینگ آیاغمزینگ آشاغنه دوشگ ادیب ییلجگ یوق.

۳- ﴿وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ [البقرة: ۲۲] «و الله تعالی آسمان را سقف، چون گنبدی بر بالای دنیایان» قرار داد.

آسمانی یزینگ دفا میزده سقف گنبد یالقی ادن الله تعالی، الله تعالی دن باشغه آسمانی یزینگ دفا میزده سقف گنبد ادیب ییلجک یوق.

۴- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲] «و از آسمان آبی

فرود آورد؛ و بوسیله آب انواع رنگارنگی از میوه‌ها و نباتات را برای شما رویناید».

آسماندن یاغین یاغدریب، پورم پورم میوه لری ییزلر اوچین، یردن چقریان الله تعالی، الله تعالی دن باشغه آسماندن یاغین یاغدریب، پورم پورم میوه لری ییزلردن چوریم، یردن چقریب ییلجک یوق.

۵- ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲] «پس برای خدا همتایانی قرار ندهید»

«درحالی که خودمی دانید».

الله تعالی نینگ هیچ بیر شریک و همتاسی یوق. الله تعالی دن باشغه هر کیمینگ اوزنه شریک و همتاسی بار.

نقل است که از یکی از بادیه‌نشینان عرب پرسیدند: از نظر تو دلیل وجود پرورگار متعال چیست؟

گفت: «یا سبحان الله! إن البعير على البعير، وإن أثر الأقدام لتدل على المسير، فسماء ذات أبراج، وأرض ذات فجاج وبحار ذات أمواج! ألا يدل ذلك على وجود اللطيف الخبير؟»

فرمودند: یا سبحان الله! فضله شتر بر وجود شتر دلالت می‌کند و اثر پاها بر وجود رهگذر دلالت

می‌کند، پس آیا این آسمان دارای برج‌ها، این زمین دارای دره‌ها و این دریاهاى پر از امواج بر وجود

خداوند لطیف خبیر دلالت نمی‌کنند؟!»

۶- ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵] «و در جنت مومنان همسرانی پاکیزه

دارند» که حوران بهشتی و غیر ایشانند «و هم در آنجا جاویدانند».

جنت ده حور قیزلری آراستا و همیشگی یار ادیب ییلجک الله تعالی، الله تعالی دن باشغه جنت ده

حوری قیزلری آراستا و همیشگی یار ادیب ییلجک یوق.

۷- ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۸] «چگونه به خداوند کفر می‌ورزید؟! «با آن که بی جان بودید» قبل از به دنیا آمدن

«او به شما جان بخشید» «سپس شما را می میراند» «و باز زنده می کند» شما را در روز قیامت «آن گاه به سوی او باز گردانده می شوید».

یوق دن بار ادیب جان برن و ینه جان آلقی الله تعالی، الله تعالی دن باشغه، یوق دن بار ادیب جان برب و ینه جان آلب یلجگک یوق.

۸- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹] «الله آن ذاتی است که آنچه در زمین و آنچه را که در آن است» «همه را برای شما آفرید».

یرینیک یوزنده بار یوق ذاتی انسان اوچین یاردان الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یرینیک یوزنده بار یوق ذاتی انسان اوچین یارادیب یلجگک یوق.

۹- ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۹] بعد از آفرینش زمین «به سوی آسمان قصد کرد» «و هفت آسمان را استوار و برابر کرد».

یدی قات آسمانی یاردان الله تعالی، الله تعالی دن باشغه یدی قات آسمانی یارادیب یلجگک یوق.
۱۰- ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [البقرة: ۳۱] «و خدا نامهای همه اشیا و موجودات را بامعانی و اوصاف آن ها به آدم آموخت».

آدم ﷺ غه همه ذات لینگ آدنی و اوصافی اوردان الله تعالی، الله تعالی دن باشغه آدم ﷺ غه همه ذات لینگ آدنی و اوصافی اوردیب یلجگک یوق.

۱۱- ﴿إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۳۳] «الله تعالی می گوید: من نهفته (غیب) آسمانها و زمین را می دانم».

آسمان و یرینیک غینی، باسرغلی یاتان ذاتلرینی الله تعالی بیلبار، الله تعالی دن باشغه آسمان و یرینیک غینی، باسرغلی یاتان ذاتلرینی بیلپب یلجگک یوق.

۱۲- ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ [البقرة: ۳۳] «الله تعالی می گوید: و می دانم آنچه را آشکار می کنید» «و» نیز می دانم «آنچه را پنهان می داشتید».

آشکار و پنهان ادیان ذاتلرمزدن الله تعالی نینگ خبری بار، الله تعالی دن باشغه آشکار و پنهان ادیان ذاتلرمزدن خبری بولیب ییلجگ یوق.

۱۳- ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۵۰] «الله تعالی خطاب به بنی اسرائیل می گوید: و یاد کنید هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم».

دریانی موسی ﷺ و قومنه یارن الله تعالی، الله تعالی دن باشغه دریانی موسی ﷺ و قومنه و باشغه قوم لره یاریب ییلجگ یوق.

۱۴- ﴿وَوَهَبْنَا لَكُمْ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى﴾ [البقرة: ۵۷] «الله تعالی خطاب به بنی اسرائیل می گوید: و ابر را برای شما سایبان گردانیدیم» «و برایتان من و سلوی را از آسمان فرستادیم». «الْمَنَّاءَ» یعنی: ترنجبین. گزننگین. «السَّلْوى»: پرندۀ بلدرچین. سُمانی.

بولدی کلوه ادیب و آسماندن من و سلوی نی بنی اسرائیله ایرن الله تعالی، الله تعالی دن باشغه بولدی کلوه ادجگ و من و سلوی نی آسماندن ایریب ییلجگ یوق.

۱۵- ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ [البقرة: ۶۰] «و هنگامی که موسی برای قوم خود در طلب آب برآمد» «به او گفتیم: با عصایت بر آن سنگ بزن» و موسی این کار را کرد «آن گاه از آن، دوازده چشمه به عنوان نشانه و معجزه جاری شد».

سودن ۱۲ کی چشمانی چشمه ادیب آقدرن الله تعالی، الله تعالی دن باشغه داش دن چشمه آقدریب ییلجگ یوق.

۱۶- ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلَوتُوا فَأِنَّهٗ وَجْهٌ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵] «و از آن خداست مشرق و مغرب» «پس به هر سو رو کنید» یعنی: به هر سمتی که روی آورید؛ «آنجا رو به خداست».

الله تعالی جهت دن پاک، مغرب و مشرق ده بولیب، جهتی بولمقدن پاک، الله تعالی دن باشغه جهت سیز هیچ بیز ذات بولیب ییلمز.

۱۷- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ﴾ [البقرة: ۱۱۶] «و یهودیان و نصاری گفتند: خداوند فرزندی برای خود برگزیده است» گفتند: عزیز و مسیح پسر خداست» «او پاک است» از آنچه به وی از برگزیدن فرزند نسبت می دهند».

الله تعالی اوغلی یا قیزی بولمقدن پاک، الله تعالی دن باشغه هر کیم اوغلی یا قیزی بولیب یلر، بلکه الله تعالی دن باشغه هیر کیمینک اوغلی قیزی بولمسه شول عیب حساب بولیار.

۱۸- ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷] «پدید آورنده آسمانها و زمین بدون مثال الله است». آسمان لری، یری مثال و مانند سیز یاردن الله تعالی، مثال و مانند سیز، الله تعالی دن باشغه آسمان لری، یری یارادیب ییلجک یوق.

۱۹- ﴿وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [البقرة: ۱۱۷] «و چون الله تعالی به کاری اراده کند» فقط می گوید: به وجود بیا، پس بی درنگ موجود می شود» یعنی: هر چه را که اراده کند، با گفتن کلمه «کن: باش»، می آفریند. بول دینده همه ایش لرنده شو لحظه ده بولدریان فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه بول دینده همه ایش لرنده، شو لحظه ده بولدریب ییلجک یوق.

۲۰- ﴿إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾ [البقرة: ۱۲۰] «هدایت» حقیقی «تها هدایت الهی است». حقیقی هدایت ادیان الله تعالی، الله تعالی دن باشغه حقیقت ده انسانی هدایت ادیب ییلجک یوق. انسان فقط تیلع دین ییلن یول کو کزب بیلار، حقیقی هدایت ادیان فقط و فقط الله تعالی.

۲۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۴۸] «درحقیقت خدا بر همه چیز تواناست». هر بیر ذاته قادر فقط و فقط الله تعالی، الله تعالی دن باشغه هر بیر ذاته قادر بولیب ییلجک یوق.

فصل دوم

معانی نماز

۴۰ فرض عین و

فضایل نمازهای مختلف نفل

معانی نماز

«نماز بخوانیم و سعی کنیم معانی آنچه را می‌خوانیم بفهمیم و درک کنیم و به آنچه در نماز می‌گوییم و اقرار می‌کنیم در حد توان خود عمل کنیم».

برادران و خواهران مسلمانان! طبق اقوال علماء، بعد از ایمان به ذات و صفات الله تعالی، هیچ عملی مهم‌تر از نماز در زندگی یک فرد مسلمان نیست؛ چنانکه رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «الصلاة خير موضوع» [جامع الصغیر] (نماز بهترین عمل است) و روز قیامت اولین چیزی که حساب آن از بنده خواسته می‌شود نماز است. اگر نمازش خوب، کامل و درست باشد، بقیه اعمالش نیز کامل و درست خواهد بود؛ و اگر نمازش کامل نباشد، بقیه اعمالش نیز ناقص خواهد بود.^۱

شاعر فارسی زبان چه خوب گفته است:

روز محشر که جانگداز بود اولین پرسشش از نماز بود

آری، نماز آن هدیه شب معراج است که الله تعالی به فضل و کرم خویش، تمام عبادات فرشتگان را (یعنی رکوع، سجود، قیام و ...) را در آن جمع کرده است. و یکی از مهمترین روشهایی است که انسان می‌تواند بوسیله آن نیازهای خود را از خالق، مالک و رازق خود درخواست بکند ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقرة: ۴۵] و به ذکر و مناجات خالق خود بپردازد.

چنانکه علماء فرموده‌اند: «هر کسی که می‌خواهد با الله تعالی حرف بزند، نماز بخواند؛ و هر کسی که می‌خواهد الله تعالی با او حرف بزند قرآن بخواند.» پس ما باید متوجه این امر باشیم که نماز و سجاده نماز در حقیقت محل گفت و شنود با مالک الملک، شاه شاهان و قدرت لایزال، که روزی حتماً به درگاه او حاضر خواهیم شد، می‌باشد.

و چه عهد و پیمانهای که ما مسلمانان در حین خواندن نماز، با خداوند متعال می‌بندیم ولی به علت عدم فهم معانی آن، از آنچه می‌گوییم و اقرار می‌کنیم غافل هستیم.

حال آنکه اگر ما روزی با یکی از مقام‌داران فانی دنیا ملاقاتی داشته باشیم و قول و عهده‌ی را با او ببندیم، چنان سعی و تلاشی در انجام معاهده‌ی خود به خرج می‌دهیم که جای تحسین و تعجب دارد. آری نماز و سجاده در حقیقت محل تعهد بندگی، شکرگزاری، توبه و یزازی از گناهان می‌باشد و صحنه‌ی زندگی، محل وفا به همان عهدهایی است که در نماز ۳۲ رکعتی، در عرض ۲۴ ساعت در برابر خداوند متعال اقرار می‌کنیم. پس بیاییم نماز را با فهم معانی آن بخوانیم و به آنچه می‌خوانیم و می‌گوییم، در حد توان خود عمل کنیم و در مواردی که به علت ضعف ایمان، قادر به انجام اعمال صالحه و ترک منکرات نیستیم، از الله متعال یاری و کمک بخواهیم.

امید است فهم معانی اذکار نماز سبب خشوع و خضوع شده و به قوت ایمانمان بیفزاید و لذت مناجات و عبادات را برای ما به ارمغان آورد و در بجا آوردن کامل آن با کیفیتی قابل قبول مؤثر واقع شود زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: انسان از نماز فارغ می‌شود در حالی که برایش یک‌دهم ثواب نوشته شده و برای بعضی یک‌نهم و برای بعضی یک‌هشتم، یک‌هفتم، یک‌ششم، یک‌پنجم، یک‌چهارم، یک‌سوم و نصف ثواب نوشته می‌شود.

«برای تمرین معانی نماز، سعی کنیم کلمه به کلمه پیش برویم و در حین ادای کلمات عربی، معانی آن را در ذهن و قلب خود بیاوریم؛ با تمرین مداوم، این امر پس از مدتی آسان خواهد شد.» (و من الله التوفیق)

دعای ثنا

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى

پاک و منزّهی بارِ إلهها و سزاوار ستایشی تو و مبارک است نام تو و بزرگ است

جَدَّتْكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.

شأن تو و نیست معبودی به حق جز تو.

سورهی فاتحه (الحمد)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شیطان راننده شده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

تمام ستایش برای الله که پروردگار جهانیان است. بخشنده مهربان است.

مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

مالک روز جزا (قیامت) است. فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ

ما را هدایت فرما به راه راست. راه کسانی که

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

نعمت دادی بر آنان، نه راه کسانی که بر آنها غضب کرده شده (یهودیان)

وَالضَّالِّينَ ﴿آمِينَ﴾

و نه راه گمراهان (مسیحیان). یا الله دعای مرا قبول کن.

حقیقت «صراط مستقیم» و توضیح مفتی عثمانی رحمته الله

ما در هر نماز از الله متعال می‌خواهیم که ما را به راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای هدایت کن اما

الله متعال نیز فرموده‌اند که این نعمت فقط به دعا حاصل نمی‌شود بلکه اطاعت الله متعال و رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم لازم است تا چنین نعمتی حاصل شود. به آیه ذیل دقت کنید:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹].

ترجمه: و کسی که از الله متعال و پیامبرش (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز قیامت به بهشت می‌رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان در گاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همراهشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و صدیقان (راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه الله تبارک و تعالی فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگان که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!

مراد از ﴿الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ چه قومی هستند؟

مفتی محمد شفیع عثمانی رحمته الله در تفسیر معارف القرآن ج ۱ ص ۱۰۷ در توضیح آن فرموده‌اند: مراد از «الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ» کسانی هستند که با شناخت کامل نسبت به احکام دین آنها را کنار گذاشته و به دنبال هوی و هوس رفته و عملاً خلاف موازین آن رفتار نموده‌اند و به تعبیری در اجرای احکام الهی قصور و کوتاهی (تفریط) کرده‌اند؛ عموماً قوم یهود بر این سیاق عمل کرده است یعنی ارزش های متعالی دین را فدای امور پست دنیوی نموده و از هر نوع جسارت و توهین در حق پیامبران دریغ نکرده‌اند.

مراد از **ضَّالِّينَ** کسانی هستند که به علت عدم آگاهی و جهالت در برخورد با مسایل دین، راه اشتباه را در پیش گرفته و از حد تعیین شده ارزشهای دینی تجاوز نموده‌اند و در واقع راه افراط (زیاده روی) را پیموده‌اند. به عنوان مثال در این مورد می‌توان از قوم نصارا (مسیحیان) نام برد که در تعظیم و بزرگداشت پیامبر (حضرت عیسی علیه السلام) آن قدر مبالغه کرده‌اند که وی را خدا (اله) قرار دادند. خلاصه اینکه از یکسو آن قدر ظلم که نه تنها به سخنان انبیا گوش ندهند؛ بلکه از کشتن آنان نیز اغماض (چشم پوشی) نکنند و از سوی دیگر این زیاده روی که آنان را خدا بدانند.

نتیجه‌ای که از این آیات حاصل می‌شود این است که ما راهی را که تعریف کنندگان (کوتاهی کنندگان) و شهوت پرستان پیموده‌اند را نمی‌خواهیم؛ همچنین راه کسانی را که جاهل و گمراه و غلو کننده در دین باشند نمی‌جوییم بلکه ما خواهان راه راست و وسطی هستیم که در آن افراط (زیاده روی) و تعریض (کم کاری) و پیروی شهوات نفسانی و شبهات و عقاید فاسد وجود نداشته باشد.

تفسیر آیات هفتگانه سوره فاتحه در اینجا به پایان رسید؛ چکیده مطالب و خلاصه تمام سوره فاتحه در واقع این دعاست که «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما» زیرا شناخت راه راست در این جهان بزرگترین دانش و بهترین پیروزی برای بشر تلقی می‌گردد.^۱

مولانا محمد عمر سربازی رحمته الله علیه و توضیح «صراط مستقیم»

مولانا محمد عمر سربازی رحمته الله علیه در کتاب «مجالس قطب الارشاد صفحه ۲۲» در جواب سوالی در مورد صراط مستقیم توضیح بسیار جالبی داده‌اند که آن را به صورت کامل (با کمی روشنی در بین پرائتر و تطبیق بین جملات متن و پرائتر) برای شما نقل می‌کنیم.

مفهوم «صراط مستقیم»: صراط مستقیم چه راهی است؟

جواب: خداوند متعال «صراط مستقیم» را در اولین سوره قرآن کریم (در سوره فاتحه که متن قرآن است و در هر نماز آن را تلاوت می‌کنیم) معرفی فرموده است. خداوند متعال «صراط مستقیم» را در آن سوره چنین بیان داشته است: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی: [یارها!] ما را به راه صحیح و مستقیم هدایت فرما.

شما عزیزان پیوسته همین دعا را از خداوند متعال بخواهید. حالا باید گفت که «صراط مستقیم» کدام صراط است؟

خداند متعال در آیات پایانی همین سوره می فرماید: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ یعنی: هدایت به کدام راه؟ به راهی که به بندگان نیک و صالحت انعام فرموده ای و توفیق گامزنی در آن راه را به آنان بخشیده ای، راه آنان را برایم بنمایان! (نشان بده) و در جهت گام برداری (برداشتن) در آن راه راهنمایم باش!

توضیح: سوره فاتحه آیه ۶: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، این آیه ی مبارکه راه مستقیم را، راه افرادی معرفی می کند که نعمتهای خاص الهی شامل حالشان گشته است که قرآن آنان را در سوره نساء آیه ی ۶۹ معرفی کرده است: آن اشخاص عبارتند از:

پیامبران؛

صدیقان؛

شاهدان؛

صالحان.

این آئینه ی بزرگی است که قرآن کریم به ما نشان داده است تا در آن بنگریم. هرگاه خود را در آن مشاهده کردیم، بدانیم که در «صراط مستقیم» قرار داریم. کسانی که خود را در این آئینه می بینند، بدانند که در صراط مستقیم گامزنند، در غیر این صورت خیر.

کسانی که خداوند متعال به آنان انعام و احسان فرموده است، در رتبه اول انبیاء علیهم السلام و بعد از آنان اصحاب و یاران جان نثار رسول الله ﷺ هستند (چنانکه الله متعال در آیه ی ۶۹ سوره نساء الله متعال آن ها را چنین معرفی نموده است):

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾

یعنی: و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و صالحان هستند و آنان چه نیکو همدمانی می باشند.

خلاصه، کسانی که ادعا می کنند در «صراط مستقیم» قرار دارند، ابتدا باید از سنن حسنه‌ی رسول الله ﷺ پیروی کنند. اگر چیزی در آینه‌ی سنن رسول الله ﷺ ندیدیم، در آینه‌ی صحابه بنگریم، زیرا اینان شاگردان مکتب رسول الله ﷺ و شارحان سنن زیبای آن جناب ﷺ در دو جنبه‌ی بزرگ علمی و عملی و از نقشه پردازان علمی و عملی صراط مستقیم بودند. پس به یقین بدانیم که صحابه رضی الله عنهم بر هر عقیده و منشی که قرار داشتند، در مسیر راست و «صراط مستقیم» گامزن بودند. و اگر چیزی را در آینه‌ی صحابه رضی الله عنهم مشاهده نکردیم در آینه‌ی تابعین و تبع تابعین رحمهم الله که در راس آنها ائمه اربعه (امام اعظم، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل رضی الله عنهم) هستند نگاه کنیم، زیرا آنان بهترین افراد بعد از صحابه رضی الله عنهم هستند. رسول الله ﷺ در حق آن ها فرموده اند: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»

یعنی: بهترین اشخاص از انسان های دیندار، در قرنی هستند که من با آن ها زندگی کردم (یعنی صحابه کرام رضی الله عنهم) بعد از آن ها بهترین انسان ها اشخاصی هستند که بعد از آن ها می آیند یعنی تابعین و بعد از آن اشخاصی بهترین انسان ها هستند که بعد از آن ها می آیند یعنی تبع تابعین.^۱

خلاصه اینکه «صراط مستقیم» همان راهی است که خداوند متعال در قرآن کریم (در سوره نساء آیه ۶۹) معرفی فرموده است، آنجا که می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾

یعنی: و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان هستند و آنان چه نیکو همدمانی می باشند. پس آموختیم که «صراط مستقیم» را ابتدا باید از رسول الله ﷺ بیاموزیم. اگر از او درک نکردیم، از صحابه رضی الله عنهم یاد بگیریم و اگر از آنها به فهم و درکمان نرسید، از ائمه (امامان) دین فراگیریم،

که یاد گیری آن (یعنی حقیقت «صراط مستقیم» یا حقیقت مکتب رسول الله ﷺ و اصحاب کرام رضی الله عنهم) را جز از مکتب ایشان (یعنی مکتب امامان اربعه رضی الله عنهم) امکان پذیر نیست و مکتب دیگر، جز مکتب این بزرگمردان، فاقد این درس بزرگ هستند. هر کس راهی جز راه آنان (راه امامان) دنبال کند، در صراط مستقیم قرار ندارد، بلکه راه ضلالت را در پیش گرفته و در مسیر «مَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ» گامزن است. خداوند متعال در پایان سوره فاتحه می فرماید: «مَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ» در درجه اول یهود و در درجه دوم نصارا هستند. هر کس راه و روش آنان را برگزیند، در جرگه‌ی «مَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ» در خواهد آمد. امروزه جوانان ما بیشتر به طرف غرب و غریبها، یهود و نصارا (مسیحیان) و کمونیستها گرایش پیدا کرده، و فرهنگ آنان را دوست داشته و به آن عامل هستند و مو به مو از آنان پیروی می کنند. این «صراط مستقیم» نیست، بلکه راه مغضوب علیهم است. هر گروهی که از پیامبر ﷺ، صحابه رضی الله عنهم، تابعین و از تبع تابعین رضی الله عنهم پیروی کند، در «صراط مستقیم» قرار دارد، در غیر اینصورت راه ضلالت و مغضوب علیهم را در پیش گرفته است. (پایان کلام مولانا محمد عمر سر بازی رحمته الله)

روشنی بیشتر مطلب فوق در مورد «صراط مستقیم»

طبق توضیحاتی که در فوق جهت یافتن «صراط مستقیم» داده شد، برای ما مشخص شد که حقیقت راه مستقیم را در چهار گروه از انسانها: نَبِیِّینَ، صِدِّیقِیْنَ، شُهَدَاءَ و صَالِحِیْنَ باید جستجو کرد؛ در شناخت نَبِیِّینَ یا همان پیامبران که چه کسانی هستند هیچ مسلمانی شک و تردیدی ندارد. اما حال طبق آیات قرآن می پردازیم به این که صِدِّیقِیْنَ، شُهَدَاءَ و صَالِحِیْنَ حقیقی از امت اسلام در درجه اول چه کسانی هستند که ما را برای یافتن «صراط مستقیم» به اتباع و پیروی از آنها راهنمایی کرده اند؟

مسئله خیلی مهم این است هر کسی که خود را از این گروه سه گانه دانسته اما در عقیده و عمل برخلاف پیشگامان حقیقی آنها در امت اسلام باشد، در گامزن نبودن چنین شخصی بر صراط مستقیم وعده داده شده در قرآن کریم، هرگز نمی توان شک کرد.

اول می پردازیم به گروه صدیقین از امت محمد ﷺ همان گروهی که الله متعال بودن با آنها را برای ما امت محمد ﷺ طبق آیه قرآن کریم واجب قرار داده و فرموده اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]

ترجمه: ای مؤمنان! از الله بترسید و همگام با صادقین باشید (صادقین همان اشخاصی اند که درستکار در کردار و راستگو در گفتار و خوشبین در پندار هستند).

صادقین امت محمد ﷺ چه کسانی هستند؟

الله متعال آنها را در کلام پاک خویش معرفی نموده اند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]

ترجمه: مؤمنان (واقعی) تنها کسانی اند که به الله و پیامبرش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده اند، و با مال و جان خویش در راه الله به تلاش ایستاده اند و به جهاد برخاسته اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) صادقون هستند.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸]

ترجمه: همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده اند. آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می خواهند و خدا و پیغمبرش را یاری می دهند. اینان صادقون هستند.

با دو آیه فوق مشخص شد که صادقین حقیقی امت محمد ﷺ اصحاب کرام رضی الله عنهم هستند که صادق بودن آنها را ذات الله متعال در کلام پاک خود تایید کرده اند و در این هم اختلافی وجود ندارد که تابعان حقیقی اصحاب کرام رضی الله عنهم از امت اسلام همگی در تعریف صدیقین داخل هستند.

گروه شهدا از متقدمین امت اسلام نیازی به توضیح ندارد

چراکه در اولین طبقه ی شهدای امت اسلام همین اصحاب کرام و تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم بودند که مکه مکرمه و مدینه منوره را به قصد اعتلای کلمه الله ترک کرده و در راه دین هجرت کردند و جان و مال و اولاد خود را در راه دین فدا نمودند. چنانکه آیات بیشماری از قرآن کریم در تأیید آن ها نازل شده است از جمله:

﴿قَالِذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۵]

ترجمه: آنان که هجرت کردند، و از خانه های خود رانده شدند، و در راه من الله اذیت و آزار داده شدند، و جنگیدند و کشته شدند، بدون شک گناهانشان را می بخشم و به بهشتشان درمی آورم. بهشتی که رودخانه ها در زیر (درختان) آن روان است. این پاداشی از سوی الله، (ایشان را) است، و پاداش نیکو تنها نزد الله است.

﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التوبة: ۸۸]

ترجمه: ولی پیامبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد می پردازند (تا الله را از خود خوشنود سازند و دین خدا را بالا برند) همه خوینها و نیکيها (از قبیل: پیروزی و غنیمت دنیا، و بهشت و کرامت آخرت) از آن ایشان است و آنان بدون شک نجات یافتگانند.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [الحج: ۵۸]

ترجمه: و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند و سپس (در میدان رزم) کشته شده‌اند و یا این که (به مرگ طبیعی) مرده‌اند، الله جزا و نعمت زیبایی (و جایگاه و مقام توصیف‌ناپذیر و والائی) بدیشان عطا خواهد کرد، چرا که الله بهترین نعمت‌رسان و دهنده خیر و عطا (به دیگران) است.

گروه صالحین از متقدمین امت محمد ﷺ چه کسانی هستند؟

جواب آن را از قرآن کریم بخوانیم: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۵]

ترجمه: ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب (انبیاء پیشین) نوشته‌ایم که بی گمان (سراسر روی) زمین را بنندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (و آن را به دست خواهند گرفت).

و این اشخاص از صالحین امت اسلام، که اسلام را در تمام جهان پخش کردند؛ در اولین مرحله عمر امت اسلامی غیر از اصحاب کرام و تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم دیگر کسی نیستند، همان اشخاصی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق آن‌ها فرموده‌اند:

«خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»

یعنی: بهترین اشخاص از انسان‌های دیندار، در قرنی هستند که من با آن‌ها زندگی کردم (یعنی صحابه کرام رضی الله عنهم) بعد از آن‌ها بهترین انسان‌ها اشخاصی هستند که بعد از آن‌ها می‌آیند یعنی تابعین و بعد از آن اشخاصی بهترین انسان‌ها هستند که بعد از آن‌ها می‌آیند یعنی تبع تابعین رضی الله عنهم.^۱

خلاصه، کسانی که ادعا می‌کنند در «صراط مستقیم» خواسته شده در سوره فاتحه قرار دارند، **اول:** باید در اعتقاد و عمل از سنت‌های حسنه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنند.

دوم: اگر چیزی در آئینه‌ی سنت‌های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندیدند، در آئینه‌ی صحابه کرام رضی الله عنهم بنگرند، زیرا اینان شاگردان مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شارحان سنت‌های زیبای آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم در دو جنبه‌ی بزرگ اعتقادی و عملی «صراط مستقیم» بودند. پس به یقین بدانیم که صحابه رضی الله عنهم بر هر

عقیده و منشی که قرار داشتند، در مسیر راست و صراط مستقیم گامزن بودند چرا که آنها بودند که شاگردی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کردند و جان و مال و حیثیت و آبروی خود را فدای دین کردند و از هر عالم و فقیه و محدث و مفسری دین و اعمال دینی را بهتر یاد گرفته بودند و بر سنت‌های نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایند تر بوده‌اند.

سوم: اگر چیزی را در آئینه‌ی صحابه رضی الله عنهم مشاهده نکردیم در آئینه‌ی تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم که در راس آنها ائمه اربعه (امام اعظم، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل رضی الله عنهم) هستند نگاه کنیم، زیرا آنان بهترینان (بهترین) بعد از صحابه رضی الله عنهم هستند.

اما نکته مهم اینکه امروزه برای یافتن «**صراط مستقیم**» واقعی، همان راهی که الله متعال آن را طبق آیه قرآن کریم راه نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین معرفی نموده‌اند؛ راهی جز پیروی از مذاهب حقه (بر حق) اربعه وجود ندارد؛ چرا که همه مذاهب اربعه در خیر القرون بوده‌اند، همان اشخاصی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث گرامی خود مقبول بودن آن‌ها را تایید کرده‌اند و همان‌ها بودند که راه نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین یا به زبان ساده تر روش سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و طریقه اصحاب کرام رضی الله عنهم و شهدای امت اسلامی و صالحین را با تدوین فقه و حدیث و تفسیر از خود برای امت اسلامی به یادگار گذاشتند و یقیناً کدام منهج و روشی که با شعار قرآن و سنت به میدان آمده، اما در عقیده و مرام و مسلک بر خلاف مذاهب اربعه باشد هرگز در نزد الله متعال مقبول نخواهد بود.

به راستی انسان از تعجب انگشت به دهن می‌ماند از مرامی که برخلاف خیر القرون و عملکرد آنها باشد ولی آن را به عنوان حق به مردم معرفی نمایند!

در حقیقت آن‌هایی که به دنبال یافتن صراط مستقیم هستند و خالصانه در نماز و بعد از نماز برای رسیدن به آن دعا نیز می‌کنند ولی در، یافتن «**صراط مستقیم**» و رسیدن به آن، برخلاف گروه ۴ گانه فوق قدم برمی‌دارند عیناً به مانند کسانی هستند که برای مشرف شدن به زیارت کعبه مکرمه دعا می‌کنند و به قصد زیارت به سوی آن حرکت نیز می‌کنند اما مصداق شعر:

ترسم به کعبه نرسی ای اعرابی این ره که تو می‌روی به ترکستان است

قرار می گیرند!

لذا با چنین عملکردی از کجا می توان به «صراط مستقیم» دست یافت و ما چگونه شاهد اتحاد و همدلی در بین امت مسلمان باشیم، حال که چنین است چاره‌ای جز مبارزه برای تبلیغ و نشان دادن «صراط مستقیم» واقعی طبق روش و طریقه انبیا علیهم السلام نمانده است، چنانکه آن‌ها فرموده‌اند:

﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلَأَ قَوْمِي إِلَىٰ مَا أَنهَيْكُم عَنْهُ إِن أُبِيدُ إِلَّا لِإِصْلَاحٍ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸]

ترجمه: حضرت شعیب رضی الله عنه فرمودند: من نمی خواهم شما را از چیزی بازدارم و خودم مرتکب آن شوم (وبلکه شما را به انجام کاری خوانم که خود نیز بدان عمل می کنم) من تا آنجا که می توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی خواهم، و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و برداشتن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) الله (انجام پذیرفتی) نیست. تنها بر او توکل می کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می سازم و با توبه و اتابت) فقط به سوی او برمی گردم.

تفسیر الرازی: أن المراد من الأرض أرض الدنيا فإنه سبحانه وتعالى سيورثها المؤمنين في الدنيا وهو قول الكلبي وابن عباس في بعض الروايات و دليل هذا القول قوله سبحانه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ إلى قوله: ﴿لَيْسَ خَلْقَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ [النور: ۵۵] وقوله تعالى: ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]

تفسیر الأوسی: وأخرج مسلم . وأبو داود . والترمذي . عن ثوبان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الله تعالى زوى لي الأرض فرأيت مشارقتها ومغاريبها وأن أمتي سيبلغ ملكها ما زوى لي منها «وهذا وعد منه تعالى بإظهار الدين وإعزاز أهله واستيلائهم على أكثر المعمورة التي يكثر تردد المسافرين إليها وإلا فمن الأرض ما لم يظأها المؤمنون كالأرض الشهيرة بالدنيا الجديدة وبالهند الغربي...»

سوره اخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

بگو اوست الله یکتا. الله بی نیاز است. نه زاده است و نه زاده شده است.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

و نیست برای او همتا، هیچ احدی.

تسبیح رکوع

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»

پاک و متزه است پروردگار با عظمت من.

تسبیح حین بلند شدن از رکوع

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

شنید الله از بنده ای که او را ستایش کرد.

تسبیح قیام بعد از رکوع

«رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ»

خدایا برای توست تمام ستایش ها.

تسبیح سجده

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»

پاک و منزّه است پروردگار عالی شأن من.

تشهد

الَّتِجِيَّاتُ لِيهِ وَالصَّلَاةُ

تمام عبادات قولی برای الله است و تمام عبادات جسمانی برای الله است

وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ

و تمام عبادات مالی برای الله است. سلام بر تو باد ای نبی

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ

و رحمت خدا و برکات او بر تو باد. سلام بر ما باد و بر بندگان

اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ

نیکو کار الله باد. شهادت می دهم که نیست معبودی به حق جز الله و شهادت می دهم

أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

بی شک محمد بنده و پیامبر اوست.

درود شریف

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا

پروردگارا رحمت نازل فرما بر محمد و بر آل (امت) محمد چنانکه

صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ

رحمت نازل فرمودی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم،

إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ

بی شک تو ستوده شده و دارای بزرگی هستی.

اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا

پروردگارا برکت نازل فرما بر محمد و بر آل (امت) محمد چنانکه

بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ

برکت نازل فرمودی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم،

إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ

بی شک تو ستوده شده و دارای بزرگی هستی.

دعای «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِأَسْتَاذِيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ

پروردگارا بیخوش مرا و پدر و مادرم را و استادم را و تمام مردان مؤمن را

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ

و زنان مؤمن را و مردان مسلمان و زنان مسلمان را (و زنده‌های آنها را

وَالْأَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و اموات آنها را به رحمت خود ای مهربان‌ترین مهربانان.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

بار الها عطا کن به مادر دنیا نیکی و در آخرت نیکی و نگهدار ما را

عَذَابِ النَّارِ وَاحْشُرْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.

از عذاب آتش و حشر کن ما را با نیکان.

سلام

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

سلام و رحمت خداوند بر شما باد.

دعای قنوت

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغِيثُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ

پروردگارا ما از تو یاری می‌جوئیم و از تو طلب بخشش می‌کنیم و ایمان می‌آوریم به تو

وَتَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَتُثْنِي عَلَيكَ الْخَيْرَ نَشْكُرُكَ

و توکل می‌کنیم بر تو و ثنای تو را بانیکسی می‌گوییم تو را شکر می‌گوییم

وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ.

و کفر نعمت به تو نمی‌کنیم، و رها خواهیم کرد و ترک خواهیم گفت هر کس که نافرمان تو باشد.

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ

پروردگارا فقط تو را می‌پرستیم و برای تو نماز می‌گذاریم و برای تو سجده می‌گذاریم

وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَخْفِدُ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشَى

و به سوی تو می‌شتابیم و برای تو خدمت می‌کنیم و امیدواریم به رحمت تو و می‌ترسیم

عَذَابَكَ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ.

از عذاب تو بی‌شک عذاب تو به کافران خواهد رسید.

دعای بعد از سلام

اللَّهُ أَكْبَرُ

لله متعال بزرگ است

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

از الله طلب آمرزش می کنم، از الله طلب آمرزش می کنم، از الله طلب آمرزش می کنم.

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ

پروردگارا تو سلامت هستی، و از توست سلامتی، با برکت هستی

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

ای صاحب بزرگی و اکرام.

چهل فرض عین (قرق فرض عین)

شعر ترکمنی چهل فرض عین

ای برادر شرع ده قرق فرض عین نی یادبیل

هر کیشی اُنی ییلسه آخر اُوین آباد بیل

یدی ایمان، باشی اسلام، اُون ایکی فرض نماز

اُوج غُسلده، هِم طهارت، هِم تیمم، دُورت بیل

ایکیسی اول امر معروف، نهی منکر ایشلری

هم ینه حیض و نفاس نی خاتونلاره معتاد بیل

بیری دور بیلیمک تمامین مُخلص بولغان قُل لاره

فرض عین نی قیلماغان جایین سَقَر میعاد بیل

شعر فارسی چهل فرض عین

ای مسلمان از مسایل چهل فریضه یاد دار
تا بهشت عدن یابی اندر آن روز شمار
هفت ایمان، پنج اسلام، دو شش اندر نماز
سه به غسل و در و وضو و در تیمم چهار
دوی دیگر امر معروف و نهی از منکر است
بعد از آن حیض و نفاس و علم ای صدر کبار

نکته‌ای مهم در مورد فرض عین و فرض کفایه

مراد از «قرق فرض عین» یا «چهل فرض عین» آن مسائلی است که دانستن و عمل کردن به آنها بر هر فرد مسلمان فرض است (و گرنه تعداد فرض‌هایی که در دین اسلام وجود دارد زیاد هستند) بر خلاف فرضهای کفایه که اگر بعضی از مسلمانان بدانند یا انجام دهند (مانند غسل دادن میت یا خواندن نماز جنازه بر میت مسلمان) از همه ساقط می‌شود.

دانستن چند امر ضروری در مورد حکم فرض، واجب،

سنت موکده، سنت و مستحب

فرض و واجب اعمالی هستند که ترک کردن آنها حرام است.

سنت موکده نیز در حکم واجب بوده و ترک آن نیز حرام است.

سنت اگر موکده نباشد ترک آن نیز به صورت عادی گناه است البته اگر احیاناً بنا به

ضرورتی ترک کرد گناهی ندارد. (مثلاً: شستن اعضاء در وضو ۳ دفعه سنت است، حال اگر

بنابر کدام عذری آن را بعضی وقت‌ها ترک می‌کند گناهی ندارد اما عادت کردن به ترک آن

گناه است)

مستحب به آن اعمالی گفته می‌شود که به انجام دهنده آن ثواب داده می‌شود و بر ترک کننده

آن گناهی نوشته نمی‌شود.

در اصطلاح شرع خروج از اطاعت خدا بوسیله کفر و انکار و نافرمانی عملی، فسق تلقی می شود. در قرآن کریم لفظ فاسقیت بیشتر برای کفار بکار می رود، اما به مؤمنین گناهکار هم فاسق گفته می شود. در اصطلاح فقهاء عموماً لفظ فاسقین به همین معنی اطلاق می شود و هرگاه فاسق در برابر با کافر بیاید، قسیم آن قرار می گیرد، کسی که مرتکب گناه کبیره‌ای شده و توبه نکرده باشد یا بر انجام گناه صغیره ای اصرار کند و به آن عادت کند، در اصطلاح فقهاء فاسق نامیده می شود. (تفسیر مظهری) و کسی که علناً و با جرأت، گناه و فسق انجام دهد او را فاجر می گویند.^۱

هفت فرض در ایمان (یدی ایمان): ایمان مُفَصَّل: «أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ»

بر هر فرد مسلمان لازم است بر امور فوق که ترجمه آن در ذیل نوشته شده ایمان داشته باشد که به

آن ایمان مفصل می گوئیم:

۱- ایمان به خدای یگانه

۲- به فرشتگان خدا

۳- به کتاب های آسمانی

۴- به پیامبران خدا

۵- به روز قیامت (روز آخر: روز فنا شدن آسمانها و زمین)

۶- به تقدیر که خیر و شر از جانب خداوند است.

۷- به زنده شدن بعد از مرگ.

پنج فرض در اسلام (باشی اسلام): «بُئِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولَ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ» (روایت بخاری).

۱- اقرار به یگانگی الله متعال در ذات و صفات و رسالت حضرت محمد ﷺ

۲- نماز

۳- زکات

۴- حج

۵- روزه

۱۲ فرض در نماز (اون ایکی فرض نماز): فرائض نماز دو نوع هستند:

اول شرایط نماز؛ فرایضی که قبل از نماز رعایت آنها ضروری است.

۱- پاک بودن بدن از نجاست حقیقی و حکمی

۲- پاک بودن لباس

۳- پاک بودن جای نماز

۴- وقت نماز

۵- رو به سوی قبله کردن

۶- نیت کردن

توجه: پوشیدن عورت رانیز جزو شرایط نماز می دانند. (عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو است و

تمام بدن زن بجز صورت، دست ها تا مچ و پاها تا قوزک عورت می باشد).

دوم ارکان نماز؛ فرایضی که در داخل نماز است:

۷- تکبیر تحریمه

۸- قیام

۹- قرائت

۱۰- رکوع

۱۱- هر دو سجده

۱۲- در قعه اخیره به مقدار خواندن التحیات نشستن

۳ فرض در غسل (اوج غسل ده): پاکی و طهارت از شرایط صحت و درستی نماز است.

طهارت بر سه قسم است:

۱) غسل (۲) وضو (۳) تیمم

در غسل سه چیز فرض است:

۱- مضمضه (شستن دهان)

۲- استنشاق (شستن بینی)

۳- یک بار تمام بدن را شستن.

۴ فرض در وضو (دورت طهارت): در وضو چهار چیز فرض است.

- ۱- شستن صورت از محل رویدن موی پیشانی تا زیر چانه و از یک گوش تا گوش دیگر.
 - ۲- شستن هر دو دست همراه با آرنجها.
 - ۳- مسح یک چهارم سر.
 - ۴- شستن هر دو پا همراه با قوزک پا.
- ۴ فرض در تیمم (دورت تیمم): هر گاه وضو و غسل ممکن نباشد تیمم تجویز شده است که فرایض آن عبارتند از:

- ۱- نیت کردن.
 - ۲- هر دو دست را بر خاک زدن و بر صورت مالیدن.
 - ۳- هر دو دست را بر خاک زدن و دستها را به همراه آرنج مالیدن.
 - ۴- تیمم بر جنس پاکی که از زمین باشد مثل خاک، سنگ و کلوخ
- ۲ فرض در امر معروف و نهی منکر (ایکی سی امر به معروف و نهی از منکرده):
- (دو فرض اجتماعی)

- ۱- انسانها را به کار نیک دعوت کردن
 - ۲- انسانها را از کار زشت منع کردن
- ۲ فرض در مورد حیض و نفاس (ایکی سی حیض و نفاس ده): (دو فرض مخصوص خواهران، اما دانستن علم آن بر مرد و زن فرض است).

۳۸- دانستن احکام حیض

۳۹- دانستن احکام نفاس

یک فرض در مورد یاد گرفتن علم حال (پیری سی علم ده):

۴۰- علم الحال یعنی دانستن علم دین به مقدار ضرورت بر هر فرد مسلمان فرض است. (علم حال

۱- دانستن اینکه عمل ما مطابق شرع است یا خیر ۲- داشتن اخلاص در آن عمل را شامل می شود).

توصیه‌های لازم در طول زندگی

۱- قرائت قرآن.

۲- مطالعه کتابهای مفید چون ترجمه قرآن و کتابهای فضایل اعمال و فضایل صدقات و احادیث مستحبات و ...

۳- یاد گرفتن دعاهای مختصر صبح و شام از کتاب دعوات صالحات و پایبندی به همراه خانواده خود.

ذکر برخی از اعمال به خصوص در دوران اعتکاف

در دوران اعتکاف، چون معتکف از فضای خارج مسجد کاملاً منقطع است و با فضای داخل مسجد در ارتباط می‌باشد لازم است که از این اوقات بهره کامل را برد و اوقاتش را در عباداتی همچون ذکر و اذکار و دیگر اعمال مقصوده بگذرانند. در این خصوص نوافل و عبادات به خصوص برای اعتکاف مقرر نیستند، اما از آنجایی که برخی از عبادات نافله طوری هستند که انسان عموماً از انجام آنها به علت مشاغل روزمره قاصر می‌باشد، به همین خاطر، دوران اعتکاف بهترین فرصتی است که اینگونه عبادات را انجام دهیم و چه بسا همین سبب شود که این اعمال را در روزهای دیگر نیز بتوانیم در حد توان خود انجام دهیم. به همین خاطر چگونگی برخی از عبادات نافله را متذکر می‌شویم تا معتکفین و غیره به نحو احسن بتوانند آن‌ها را انجام دهند.

برخی از نمازهای مستحب موجب اجر و پاداش فراوانی خواهند بود. لذا مواظبت بر آنها بر هر مسلمانی لازم است و مواظبت کردن بر آنها در دوران اعتکاف بسیار آسان خواهد بود، اگر معتکف موفق شد که بر این نمازها مواظبت کند پیوسته این دعا را بکند: یا الله به من توفیق بده تا برای همیشه این

نمازها را خوانده و بر آنها مواظبت کنم. جای هیچ گونه تعجی نخواهد بود که خداوند دعایش را اجابت کند.^۱

فضیلت نماز تسبیح

نماز تسبیح، نمازی را می گویند که به روش خاصی خوانده می شود، چنانچه رسول الله ﷺ آن را به عمومیشان حضرت عباس رضی الله عنه یاد داده اند و سپس فرمودند که این نماز هر روز خوانده شود، اگر ممکن نباشد هفته ای یک مرتبه و اگر این هم مقدور نباشد ماهی یک دفعه و اگر این هم مشکل باشد (حد اقل) سالی یک مرتبه این نماز خوانده شود.

در مورد فضیلت این نماز چنین فرموده اند: اگر گناهاتان به اندازه ریگستان عالج^۲ باشد باز هم (به عظمت این نماز) مورد مغفرت قرار خواهید گرفت هدف این است که گناهان هر چند زیاد باشند به برکت این نماز امید مغفرت و بخشش می رود. به همین جهت بزرگان دین نسبت به اقامه این نماز توجه بیشتری می نمودند.

نکته: البته اگر کسی به گناه کبیره مبتلا شده باشد لازم است که توبه خالصانه بکند. و اگر حق الناس بر گردن او مانده باشد لازم است آن را حتما ادا کند و گرنه این گناهان بخشیده نمی شوند.

حضرت عبدالله بن مبارک رضی الله عنه روزانه این نماز را بین اذان و اقامه نماز ظهر می خواندند. حضرت عبدالعزیز بن داود رضی الله عنه می فرماید: هر آنکس قصد بهشت را دارد نسبت به این نماز توجه بیشتری بنماید. حضرت عثمان حیری رضی الله عنه می گوید: جهت رهایی یافتن از مصایب و اندوهها موثرتر از نماز تسبیح، عملی دیگر را نیافتم.

۱. مطالب این قسمت، از کتاب مفتی محمد تقی حفظه الله به نام مسایل و احکام اعتکاف، ص ۸۳ الی ۹۷ گرفته شده است.

۲. جایی که ریگ زیادی جمع شده باشد.

لذاسعی کنیم هر روز این نماز را بخوانیم و اگر این مقدور نبود نسبت به خواندن آن در طول هفته و ماه و سال سعی و کوشش کنیم.

العرف الشذی شرح سنن الترمذی (۱/۴۴۷) والحديث في صلاة التسييح مختلف فيه قيل ضعيف، وقيل: إنه حسن، وهو المختار عند جمهور المحدثين وأدرجه ابن الجوزي في كتاب الموضوعات، وقال الحافظ ابن حجر في أمانيه على كتاب الأذكار للنووي: إنه قد أساء ابن الجوزي حيث أدرجه في كتاب الموضوعات وكلام الحافظ مضطرب في الحكم على حديث التسييح فإنه قال في التلخيص: إن كل الأسانيد ضعيفة، ثم لصلاة التسييح صفتان أحدهما ما هو مروى في الكتب بالإسناد مرفوعاً، والثانية ما اختارها ابن المبارك، وفي الأولى جلسة الاستراحة بخلاف الثانية... وشيخ ألباني أن را در سنن ابی داود: باب تفريع ابواب التطوع و ركعات السنة؛ باب صلاة التسييح حديث شماره ص ۲۹۷ الصلاة.

روش خواندن نماز تسييح

در آغاز چهار ركعت نماز تسييح نيت بكنند، اين نماز با نمازهای نغلی ديگر فرقی ندارد. تنها فرق آن اين است كه در هر ركعت ۷۵ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» خوانده می شود. اگر به همراه تسييح مذکور «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» هم خوانده شود بسيار خوب است.

كيفيت خواندنش بشرح ذيل می باشد:

(۱) بعد از آغاز نماز و خواندن فاتحه و سوره های از قرآن و قبل از رفتن به ركوع ۱۵ مرتبه تسييح مربوطه خوانده شود.

(۲) بعد از رفتن به ركوع و خواندن تسيحات ركوع ۱۰ مرتبه تسييح مربوطه در ركوع خوانده شود.

(۳) بعد از بلند شدن از ركوع و گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» تسييح مورد نظر ۱۰ مرتبه در حالت قيام خوانده شود.

(۴) بعد از رفتن به سجده اول و خواندن تسيحات سجده ۱۰ مرتبه تسييح مربوطه در سجده خوانده شود.

(۵) بعد از برخاستن از سجده اول و قبل از رفتن به سجده دوم، در حالت جلسه ۱۰ مرتبه تسبیح مربوطه خوانده شود.

(۶) در سجده دوم نیز بعد از تسبیحات سجده، دوباره ۱۰ مرتبه تسبیح مربوطه در حالت سجده خوانده شود.

(۷) بعد از برخاستن از سجده دوم و قبل از رفتن به رکعت دوم ۱۰ مرتبه تسبیح مربوطه در حالت نشستن خوانده شود و بعد برای رکعت دوم بلند شود.

با این توضیح نحوه خواندن تسبیحات در یک رکعت تکمیل می‌گردد، چنانکه در یک رکعت ۷۵ مرتبه این تسبیح خوانده می‌شود که در چهار رکعت این تسبیح ۳۰۰ مرتبه خوانده خواهد شد. در رکعت دوم و چهارم البته تسبیحات، بعد از خواندن التحیات باید خوانده شوند و بعد از تشهد اول برای رکعت سوم بلند شود و بعد از خواندن تشهد در آخرین رکعت، اول تسبیحات دهگانه خوانده شود و بعد، صلوات و دعا خوانده شود و سلام داده نماز تمام می‌شود.

روشی دیگر برای خواندن نماز تسبیح

برای خواندن نماز تسبیح روشی دیگر از حضرت عبدالله بن مبارک رضی الله عنه نقل شده است که قبل از رفتن به رکوع به جای ۱۵ مرتبه ۲۵ مرتبه خوانده شود و دیگر نیازی نیست که بعد از سجده دوم آن تسبیح ۱۰ مرتبه خوانده شود.

علامه شامی رحمته الله می‌فرماید که؛ انسان باید سعی کند به هر دو روش نماز تسبیح را بخواند. اگر نماز گزار می‌تواند، شمار تسبیحات را در ذهن داشته باشد، در آن صورت نیازی نخواهد بود که با انگشتانش تسبیحات را بشمارد، البته در صورت فراموشی می‌تواند تسبیحات را با انگشتانش بشمارد. احياناً اگر در رکعتی از نماز (رکوع، سجده، قومه، جلسه) تسبیحات را فراموش کرد سعی کند که آنها را در رکن بعدی بخواند تا اینکه تسبیحات یک رکعت ۷۵ مرتبه برسد. البته اگر تسبیحات در رکوع را فراموش کرد به جای اینکه آنها را در قومه بخواند بهتر همین است که آنها را در سجده بخواند و اگر

تسیحات سجده اول را فراموش کرد، به جای اینکه آنها را در جلسه بخواند، بهتر همین است که آنها را در سجده دوم بخواند.^۱

نماز حاجت

طبیعتاً انسان در طول زندگی اش با مشکلات و نیازهای متعددی روبرو گشته و می گردد؛ چه در امور مادی و چه در امور معنوی.

طبیعی است که انسان با پیش آمدن مشکل و یا نیازی در پی رفع آن می گردد. در همین راستا، رسول الله ﷺ بهترین روش معنوی را تحت عنوان نماز حاجت به امت خویش توصیه فرموده اند که بسیار حائز اهمیت است و در مورد این نماز روشهای مختلفی از علماء نقل شده است.

اما روش مسنون این نماز که از احادیث به اثبات رسیده به شرح ذیل می باشد.

«در مرحله اول باید خوب وضو بگیرد و بعد دو رکعت به نیت نماز حاجت نماز خوانده و بعد از

نماز حمد و ثنای خداوند متعال را بگوید و بر پیامبر ﷺ درود و صلوات فرستاده، سپس این دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ،

هیچ معبودی جز خداوند حلیم کریم وجود ندارد پاک و منزّه است پروردگار عرش عظیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ،

سپاس و ستایش برای خداوند پروردگار جهانیان، خدا! آنچه موجب جلب رحمت می شود را می طلبم

وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ،

و بزرگترین مغفرتها را از تو می طلبم و از هر نیکی بهره ای می خواهم

وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، لَا تَدْعُ لِي ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ،

و سلامتی از هر گناهی را از تو خواهانم، تمامی گناهانم را ببخش

وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجَتْهُ، وَلَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا

و همه مشکلاتم را برطرف کن، و تمام نیازهایی که رضایت و خشنودی تو در آن وجود دارد بر آورده کن

إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

ای مهربانترین مهربانان.^۱

بعد از خواندن این دعا حاجت یا مشکلی که دارد، آن را اظهار نماید و دعای رفع آن را بکند این

شاء الله حاجتش بر آورده می شود.

نماز حاجت را برای هر نوع حاجت دنیوی و اخروی می توان خواند و بعد از خواندن

نماز حاجت چقدر خوب است که این دعا را نیز بخوانیم: یا الله! به من و خانواده ام توفیق

عنایت فرما که عامل بر دین (پیروی قرآن و سنت) باشیم و گناهانمان را مغفرت فرما و

بهشت برین را جایگاه ما مقرر فرما.

نماز تحیة الوضوء

بعد از وضو گرفتن، خواندن دو رکعت نماز نفل به عنوان تحیة الوضوء مستحب می باشد.

در حدیث چنین آمده است: **«ما من أحد يتوضأ، فيُحسِنُ الوضوءَ ويصليَّ ركعتين يُقبلُ بقلبه**

ووجهه عليهما، إلاَّ وجبت له الجنة».^۲

یعنی هر شخصی که وضوء گرفته و وضویش را به نحو احسن بگیرد و دو رکعت نماز نفل را به

نحوی بخواند که ظاهر و باطنش کاملاً متوجه نماز باشد، حتماً برایش بهشت واجب خواهد گردید.

چون معتکف در مسجد می باشد و نمی تواند نماز تحیة المسجد را بخواند، لذا سعی کند هر وقت

وضوء گرفت، دو رکعت نماز تحیة الوضوء را بخواند ان شاء الله اجر و پاداش بسیاری خواهد یافت.

۱. الجامع الصحیح سنن الترمذی باب ماجاء فی صلاة الحاجة حدیث شماره ۴۷۹

۲. أخرجه أبو داود والنسائي

برای خواندن نماز تحیة الوضوء روش بخصوصی وجود ندارد و مانند سایر نوافل خوانده می شود، البته سعی شود که قبل از اینکه آب وضوء خشک گردد ۲ رکعت نماز تحیة الوضوء خوانده شود. اما اگر موفق به خواندن نماز تحیة الوضوء نشد، به هنگام خواندن سنت مؤکده و یا فرض، اگر نیت نماز تحیة الوضوء را هم بکند امید است در ضمن همین نمازها خداوند وی را از فضایل نماز تحیة الوضوء محروم نکند.

در کتاب بخاری و مسلم روایتی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت بلال رضی الله عنه فرمودند: ای بلال! بعد از اسلام آوردن نسبت به کدام عمل، امیدواری بیشتری داری؟ (که به برکت آن خداوند بر تو رحم بفرماید) زیرا در بهشت، پیشاپیش خودم صدای کفشهایت را شنیدم حضرت بلال رضی الله عنه فرمود: من آن چنان عملی انجام نداده‌ام که نسبت به آن امیدوار باشم مگر اینکه هر وقت وضوء می گیرم، بعد از آن هر قدر بتوانم، نماز می خوانم.^۱

نماز اشراق

نماز اشراق نمازی است که بعد از طلوع خورشید خوانده می شود و دو رکعت می باشد. بعد از اینکه خورشید طلوع کرد و مقداری بالا رفت، (تقریباً بیست دقیقه بعد از طلوع خورشید) می توان این نماز را خواند. بهتر همین است که بعد از خواندن نماز صبح، انسان سر جایش بنشیند و مشغول ذکر و تلاوت قرآن و یا تعلیم و تعلم باشد. تا اینکه وقت خواندن نماز اشراق فرا رسد، پس از آن دو رکعت نماز اشراق بخواند.

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شخصی، نماز صبح را با جماعت بخواند و تا طلوع خورشید در مسجد ماند و مشغول یاد خدا گردید و بعد از طلوع

خورشید دو رکعت نماز اشراق را خواند، به اندازه یک حج و یک عمره به او اجر و ثواب خواهد رسید.^۱

حضرت سهل بن معاذ رضی الله عنه از پدر بزرگوارشان روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کسی بعد از خواندن نماز صبح، در همانجا بماند، تا اینکه نماز اشراق را هم بخواند، و بغیر از گفتار خوب و یاد خدا، عملی دیگر (اعمال و گفتار غیر شرعی) انجام نداد، در آنصورت اگر گناهانش به اندازه کف دریا هم باشد، باز هم مورد مغفرت خداوند قرار خواهد گرفت.^۲

تکته: البته اگر کسی به گناه کبیره مبتلا شده باشد لازم است که توبه خالصانه بکند. و اگر حق الناس برگردن او مانده باشد لازم است آنرا احتمالاً ادا کند و گرنه این گناهان بخشیده نمی شوند.

نماز چاشت (قوشلق نماز)

در مورد نماز چاشت (ضُحی) در احادیث متعددی، فضایل بسیاری آمده و وقت استجابی آن، بعد از گذشتن یک چهارم روز، آغاز می گردد، بدین صورت که وقت بین طلوع فجر صادق و تا غروب خورشید را حساب کرده، سپس با گذاشتن یک چهارم این وقت، وقت نماز چاشت آغاز خواهد گردید. البته اگر کسی قبل و یا بعد از آن وقت، این نماز را خواند، نمازش صحیح خواهد بود.^۳ در نماز چاشت، از چهار رکعت تا دوازده رکعت و یا بیشتر هر چقدر بتواند، می تواند بخواند و اگر کسی فقط به خواندن دو رکعت اکتفاء کرد، باز هم کمترین فضیلت این نماز را حاصل خواهد کرد.^۴

۱. ترمذی، ترغیب: ص ۱۴۶، ج ۱

۲. مسند احمد، ابوداود، ترغیب: ص ۱۶۵، ج ۱

۳. شامی، کبیری: ص ۳۷۳

۴. شامی: ص ۴۵۹، ج ۱

در احادیث فضایل زیادی برای این نماز آمده چنانچه از حضرت ابوالدرداء رضی الله عنه چنین روایت شده است:

«من صلی الضحی رکعتین لم یکتب من الغافلین ومن صلی أربعا کتب من العابدین ومن صلی ستاً کفی ذلك الیوم ومن صلی ثمانیا کتب الله من القانتین ومن صلی عشرة رکعة بنی الله له بیتاً فی الجنة».

ترجمه: هر کسی دو رکعت نماز چاشت بخواند، از گروه غافلان نخواهد بود و هر کسی چهار رکعت بخواند از عبادت گزاران شمرده خواهد شد و هر کسی شش رکعت بخواند این شش رکعت برای نزول رحمت در آن روز، برایش کفایت خواهد کرد و هر کسی هشت رکعت بخواند، از فرمانبرداران خواهد بود و هر کسی دوازده رکعت بخواند، خداوند برایش خانه‌ای، در بهشت خواهد ساخت.

در ابن ماجه و ترمذی حدیثی روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که بر نماز چاشت مداومت می کند، اگر گناهانش به اندازه کف آب دریا باشد، باز هم مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.^۱

نماز اوّابین

اوّابین نمازی را گویند که بعد از نماز مغرب خوانده می شود، این نماز حداقل شش رکعت و حداکثر بیست رکعت می باشد (بهتر همین است) شش رکعتی که خوانده می شود، علاوه بر دو رکعت سنت مؤکده مغرب باشد، احیاناً بر تنگی وقت، شخصی به همراه همان دو رکعت سنت مغرب، شش رکعت بخواند، انشاء الله امید آن است که خداوند فضیلت نماز اوّابین را به او عنایت کند.

برای نماز اوّابین فضایل بسیاری در احادیث وارد شده، از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِتَّ رَكَعَاتٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ فِيهَا بَيْنَهُنَّ بِسُوءٍ عُدِلْنَ لَهُ بِعِبَادَةِ ثِنْتِي عَشْرَةَ سَنَةً» (سنن الترمذی)

ترجمه: هر کسی بعد از نماز مغرب ۶ رکعت را طوری بخواند که در بین آنها، سخن زشتی بمیان نیاورد، در آنصورت این ۶ رکعت به اندازه عبادت ۱۲ سال خواهد بود.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرموده‌اند:

«مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ عِشْرِينَ رُكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». (سنن الترمذی)

ترجمه: هر کسی بعد از مغرب ۲۰ رکعت بخواند، خداوند در بهشت برایش خانه‌ای بنا خواهد کرد.

علما و بزرگان دین بر این نماز مواظبت و مداومت می فرموده‌اند، خداوند به همگی ما و شما نیز این توفیق را عنایت فرماید که بر این نماز مداومت داشته باشیم. ان شاء الله تعالی

نماز تهجد

اهمیت نماز تهجد، نسبت به نمازهای نغلی دیگر بیشتر است، افضل بودنش به این جهت است که در آخر شب خوانده می شود. رسول الله صلی الله علیه و آله عموماً هشت رکعت نماز تهجد می خواندند. و بهتر است که طول قیام و رکوع و سجده در نماز تهجد بیشتر باشد و قرآن مجید بیشتر خوانده شود. کسانی که سوره های بزرگی از قرآن را حفظ ندارند، ایام اعتکاف بهترین فرصتی برای حفظ و یادگیری سوره های از قبیل سوره یس، مزمل، ملک، واقعه، و سوره های دیگر خواهد بود، تا اینکه در نمازهای تهجد، همین سوره ها خوانده شود.

سعی شود در اعتکاف، به اقامه تهجد بیشتر توجه شود زیرا اوقات نماز تهجد مناسب ترین اوقات نزول رحمت خداوندی است، لذا انسان نباید این فرصتهای معنوی را از دست بدهد.^۱

۱. صحیح بخاری کتابُ صلاة التراويح. باب فضل من قام رمضان

لازم به ذکر است که نماز تهجد قبل از طلوع فجر صادق به پایان می‌رسد، اگر شخصی قبل از طلوع فجر صادق، دو رکعت نماز را شروع کرده بود که در همین ضمن فجر صادق طلوع نمود، در این صورت برای این چنین شخصی، جایز خواهد بود که نمازش را تکمیل کند.^۱

نماز و دعای استخاره

وقتی یک مسلمان اراده می‌کند تا کاری را انجام دهد بهتر است این عمل را با خدای عزوجل مشوره نماید، این عمل را **استخاره** می‌گویند. درباره این نماز احادیث زیادی روایت شده که اهل ایمان را به خواندن آن تشویق و ترغیب می‌کند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: بدبختی و کم‌بختی انسان است که در امور زندگی خود با خدای متعال خود صلاح و مشوره ننماید.

کسانی که می‌خواهند جشن عروسی بگیرند یا سفری در پیش دارند بهتر است که استخاره کنند به خواست خدا نتیجه کارها خوب خواهد شد.

روش خواندن نماز استخاره بدین صورت است: نخست دو رکعت نماز نفل می‌خواند و پس از ادای نماز دعایی که ذیلاً ذکر می‌گردد با قلبی سرشار از محبت و شوق به خدا و با خلوصی عمیقانه آن کلمات را به زبان جاری می‌کند.

حضرت جابر رضی الله عنه می‌فرماید که: رسول الله ﷺ (دعای) استخاره را مانند سوره‌ای از قرآن به ما تعلیم می‌دادند و می‌فرمودند: هرگاه کاری در پیش داشته باشید دو رکعت نماز نفل ادا کنید و این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ

ای الله! با علمت از تو خیر و نیکی می‌طلبم و با قدرتت از تو نیرو و توانایی می‌خواهم،

وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ

و از تو فضل عظیمت را می‌طلبم بی‌شک تو توانایی و من ناتوان

وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانای غیب هستی.

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي

ای‌الله! اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و سرانجام کارهایم (حال و آینده‌ام) خیر است

فَأَقِمْ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ،

آن را برایم مقدر فرما و آن را برایم آسان کن سپس در آن برکت بپنداز

وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي

و اگر در علم تو این کار برای دین و دنیا و سرانجام کارهایم (حال و آینده‌ام) خوب نیست،

فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ

آنرا از من دور کن و مرا از آن دور گردان و خیر را برایم هر جا که هست مقدر فرما

ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ.

سپس مرا با آن راضی گردان.^۱

توضیح: هر گاه به کلمات خط کشیده برسد خیال و تصور کاری را که می‌خواهد در دل بیاورد.

یعنی زمانی که به «هذا الأمر» می‌رسد (یعنی عبارت خط کشیده شده فوق الذکر) در همان لحظه

کاری را که در نظر گرفته بایستی به ذهنش خطور کند.

سپس بر بالینی پاک و با استقبال چهره خود به قبله و وضوی کامل می‌خوابد. حال اگر در خواب

رنگهایی چون سبز یا سفید ببیند، کارش را شروع می‌کند، این شاءالله به نفع آن خواهد بود.

اگر در عالم خواب رنگهایی چون قرمز یا سیاه ببیند، از کارش صرف نظر کند. (شامی)

اگر احیاناً چیزی در خواب ندید بهتر است به چیزی که قلباً تمایل دارد، عمل نماید.

خداوند به همه ما توفیق روز افزونی جهت ادای این عبادتها عنایت فرماید.

و صلی الله تعالی علی خیر خلقه سیدنا و مولانا محمد و علی اله و أصحابه أجمعین و

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

طریقه ادای نماز جنازه

نماز جنازه باید با چهار تکبیر و به حالت قیام و ایستاده ادا گردد: قبل از هر چیز نیت ادای نماز جنازه را بنماید و این گونه نیت کند:

نیت کردم که ادا گردانم چهار تکبیر نماز جنازه فرض کفایه، حمد و ثنا بر خدا و درود بر محمد مصطفی ﷺ، دعا برای میت و ثواب برای این جمع حاضر، رو آوردم به قبله، الله اکبر، سپس هر دو دست را مثل بقیه نمازها تا برابری گوش ها بالا برده و سپس آنها را زیر ناف بیندود و بعد **سبحانک اللهم...** را بخواند در سه تکبیر بعدی دستها را بلند نکند، در تکبیر دوم درود شریف را بخواند (درود ابراهیمی) و در تکبیر سوم دعای مخصوص میت را بخواند.

دعای مخصوص برای مردان و زنان بالغ

دعایش این است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا،

بارالها! مغفرت فرما زنده و مرده ما را، حاضر

و غائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأَنْثَانَا

و غائب ما را، کوچک و بزرگ ما را، مرد و زن ما را

اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ،

ای بار خدایا هر کس از ما را که زنده نگه می داری او را به حالت اسلام نگهدار

وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَيَّ الْإِيمَانَ.

و هر کس را می میرانی او را به نعمت ایمان بمیران.

اگر میت طفل پسر باشد

دعایش این است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا

ای بار خدایا، این پسر بچه را برای نجات ما پیشکش قرار داده، پاداش و ذخیره گردان

وَاجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا.

و او را وسیله شفاعت ما بگردان.

اگر میت دختر نابالغ و طفل باشد

دعایش این است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا، وَاجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا وَاجْعَلْهَا لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا.

(ترجمه این دعا مثل دعای قبل است).

بعضی ها عادت دارند هنگام تکبیر گفتن، سرشان را به طرف آسمان بلند می کنند که این عملشان

هیچ ثبوت شرعی ندارد و بی اساس است. در بعضی جاها دیده می شود که بعضی از افراد نماز گزار با

کفشهای خود به نماز می ایستند و برای این افراد لازم است که هم کفش آنها پاک باشد و هم محل

ایستادن آنها و اگر کفش را بیرون کنند و بروی آنها بایستند باز هم شرط است که کفشها پاک باشند.

دو فرض نماز جنازه یعنی گفتن چهار تکبیر و به حالت ایستاده نماز خواندن، باید مراعات گردد، تمام کارهایی که امام انجام میدهد، مقتدی هم باید انجام دهد به تاخیر انداختن نماز جنازه به منظور شلوغتر شدن جمعیت کار شایسته ای نیست. هنگام گذاشتن میت در قبر این دعا را بخوانند:

بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ سپس همه خاکهایی که از کندن قبر جمع شده اند باید روی قبر بریزند و هنگام ریختن مرتبه اول بگویند: **﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ﴾**، در مرتبه دوم بگویند **﴿وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ﴾** و در مرحله سوم بگویند **﴿وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾**.

حکمت نماز جنازه

نماز جنازه مثل بقیه ی احکام شرعی دارای حکمت و فلسفه های آموزنده ای است که در نوع خود جالب و مهم است رسول خدا ﷺ می فرمایند: **کفی بالموت واعظاً**. یعنی: برای نصیحت انسان مرگ کافی است.

مرگ دوستان و عزیزان کاملترین و بهترین واعظ و سخنران خاموش و ساکت می باشد. وقتی فرد در نماز جنازه و دفن عزیز خود شرکت می کند و او را از تمام زرق و برق دنیا خالی و بدون رفیق و سرمایه، در محیطی تنگ و کوچک مدفون می بیند، آینده ای این گونه را برای خود هم تصور می کند و این به خودی خود انقلابی معنوی در او به وجود می آورد.

موردی دیگری که می توان به عنوان حکمتی مفید برای این حکم شرعی تصور نمود اینکه همه انسانها غرق امور زندگی هستند و مخارج روزمره، آنها را از آخرت و امور مربوط به آن غافل می سازد اما شرکت گروهی مسلمانان در نماز جنازه و دیدن چهره های دینی و اسلامی، آنها را به فکر مردن و حساب و کتاب می اندازد و آرزوهای طولانی و مادی را کمرنگ نموده و به فکر آخرت می گرداند. شرکت در نماز جنازه و حمل جنازه ثواب بسیار زیادی دارد بطوری که رسول خدا ﷺ

فرمودند: هر کس جنازه ای را چهل قدم حمل نماید چهل گناه کبیره اش عفو می گردد، در موقع حمل جنازه صحبت های دنیوی کردن، سیگار کشیدن، خندیدن، همراهی زنان با جنازه، پیشی گرفتن از

جنازه، صلوات فرستادن پشت سر جنازه، اینها همه کارهای غیر شرعی و خلافی است، بر هر فردی لازم است که استغفار نماید و به فکر آخرت و حساب و کتاب گردد، عرض تسلیت و اظهار همدردی با صاحبان عزا سنت است اما برپایی مجلس عزاداری و در آن بر سر و صورت زدن و به آواز بلند اظهار ماتم نمودن از کارهای دوران جاهلیت است و رسول خدا از آن نهی نموده اند.

خوردن غذای صاحبان عزا قبل از تقسیم ورثه مابین وارثان حرام است. دعوت نمودن و مهمان کردن صاحبان عزا، مردم را مکروه تحریمی در حکم حرام است و حتی بنا به قول حضرت جریر ابن عبدالله رضی الله عنه، یک نوع نوحه گری به حساب می آید ولی درست کردن غذا و بردن آن به خانه ی میت برای صاحبان عزا، کار درست و پسندیده ای است و رفتن به قبرستان هم کار پسندیده و خوبی است هم برای اهالی قبور و هم برای زیارت کنندگان.

و روی اعن علی رضی الله عنه قال: من مرّ علی المقابر و قرأ «قل هو الله»، احدى عشرة مرة، ثم وهب أجرها للأموات أعطی من الأجر بعدد الأموات.»^۱

۱. ذکره العجلونی فی کشف الخفاء ۳۷۱/۲ و عزاہ للرافعی فی تاریخه و المبار کفوری^۶ فی تحفة الاحوذی ۲۷۵/۳ و فی کتر العمال/۴۲۵۹۶ فی ردالمحتار مطلب فی زیارة القبور و فی عمدة القاری شرح صحیح البخاری لبدر الدین العینی الحنفی قبیل باب ما جاء فی غسل البول: قال الخطابی فیہ دلیل علی استحباب تلاوة الكتاب العزيز علی القبور لأنه إذا کان یرجى عن الميت التخفیف بتسیح الشجر فتلاوة القرآن العظیم أعظم رجاء و بركة. قلت اختلف الناس فی هذا المسألة فذهب أبو حنیفة و أحمد رضی الله عنہما إلى وصول ثواب قراءة القرآن إلى الميت. قال إسماعیل بن محمد الجراحی العجلونی فی کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی أسنة الناس ج ۱ ص ۳۷۳ «قال القاری ما حاصله إن موقوف الصحابة حجة عندنا، و کذا الحدیث المنقطع إذا صح سنده مع أن المجتهد إذا استدل بحدیث علی حکم فلا يتصور أن لا يكون صحيحا أو حسنا عنده» و فی الرد کتاب البیوع ج ۱۴ ص ۱۹۵ فرور: أن المجتهد إذا استدل بحدیث کان تصحيحا له كما فی التحرير و غيره؛ و فی اعلال السنن ص ۸۸۵ ج ۱۸ ای فی مقدمته: فی «تقريب المدارك علی مؤطا مالک: قد يعلم الفقيه صحة الحدیث إذا لم یکن فی سنده کذاب، بموافقة آية من کتاب الله، أو بعض أصول الشريعة فيحمله ذلك علی قبوله و العمل به... و فی مجلد الثاني باب طریق السجود ص ۷۹۲: و کفانا صحة الحدیث استدلال مجتهد به، ثم علينا العمل به، و لولم یروه غيره، (كما یقبل تعلیقات البخاری فی کتابه) فتامل هذه الدقیقة

حضرت علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بر قبرستان بگذرد و «قل هو الله أحد» را یازده بار بخواند، سپس ثوابش را برای مردگان بیخشد به اندازه‌ی شمار مردگان به او اجر و ثواب داده می شود.»

زیارت قبرها مستحب است و انسان در هنگام رفتن به قبرستان نیت زیارت تمام قبرها را داشته باشد نه قبر فامیل و نزدیکان خودش را، کسی که به قبرستان می رود باید به این امور پایبند باشد، از روی قبرها تردد ننماید، بر روی قبرها نشیند، بر قبرها بوسه نزند، بر هیچ قبری طواف نکند، در هنگام ورود به قبرستان سوره‌ی مبارکه‌ی یس را بخواند و اگر سوره‌ی یس را حفظ نیست ده سوره‌ی آخر قرآن را بخواند در هنگام زیارت همیشه مرگ را به یاد آورد و استغفار نماید، سلام نماید. در وقت داخل شدن به قبرستان طریقه سلام دادن به اهل قبرستان چنین است:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ.»

یا این جمله را بخواند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ دِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَخْرِينَ وَ أَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ.

کلمات اذان

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ	اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ	أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ	حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ

التی نبهتک علیها، فلعلک لا تجدها فی کلام احد من المحدثین، و ایاک تبادر الی تضعیف شی من ادلة مذهب ابی حنیفة الا بعد ان تطالع مسانیده الثلاثة و لم تجد ذلك الحدیث فیهم.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
--	--

کلمات اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
---	---

هنگام شنیدن اذان

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

شهادت می دهم هیچ معبودی جز الله نیست او تنها بی شریک و بی همتاست

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا»

و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده ی اوست، به این که الله پروردگار من

«وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا»

و محمد پیامبر من و اسلام دین من هستم راضی هستم.

توضیح: در حدیث آمده است هر کس صدای اذان را شنیده این دعا را بخواند گناهان او بخشیده

می شوند و در حدیث دیگری آمده که هر کس جواب مؤذن را بدهد بهشت برای او واجب می شود.

توجه: در جواب موذن، هر چه موذن بگوید همان گونه بگوید و در جواب «حَى عَلَى الصَّلَاةِ وَ حَى عَلَى الْفَلَاحِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگوید.

دعای بعد از آن

بعد از اذان درود شریف خوانده این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا
مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

ای الله! پروردگار این دعوت کامل و نمازی که اقامه می شود، به محمد مقام وسیله و فضیلت عطا
بفرما و او را به مقام شایسته ای که به او وعده داده ای برسان، بدون شک تو بر وعده وفا می کنی.
توضیح: هر کس این دعا را بخواند شفاعت رسول الله برای او واجب می شود. جواب اقامه را مثل
جواب اذان بگوید و در جواب «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، «أَقَامَهَا اللهُ وَادَّامَهَا» بگوید.

فصل سوم

آنچه لازم است هر مسلمان
برای شناخت سنت از بدعت
بداند

به راستی بدعت چیست؟ و بدعت به چه گفته می‌شود؟

در این قسمت سعی بر آن داریم که این موضوع را، هم از نظر علمی و هم با مثالهای ساده به شما خواننده محترم و حق جو تقدیم کنیم تا هر مسلمان در زندگی روزمره خود به راحتی بتواند بدعت را از سنت نبی اکرم ﷺ تشخیص بدهد.

اما قبل از هر چیز لازم است قدر و قیمت سنت نبی اکرم ﷺ و بدی، نحوست و نامبارکی بدعت را بدانیم تا مباحث این قسمت ارزش واقعی خود را در نزد خوانندگان این کتاب پیدا کند و بلکه باعث آن شود که خوانندگان گرامی نیز اهمیت موضوع را دریافته و در پیروی سنت نبی اکرم ﷺ و دوری از بدعت کمر همت ببندند. ان شاء الله.

اهمیت سنت و مذمت بدعت در پرتو آیات قرآن کریم

برادر و خواهر مسلمانم! باید دانست که حصول قرب و محبت الله متعال بدون اتباع از سنت پیامبر اکرم ﷺ و بدون تنفر و دوری از بدعات (امور خلاف سنت) امری ناممکن است و الله متعال فقط با پیروان سنت نبوی ﷺ محبت دارد و از ترک کنندگان و انکار کنندگان سنت رسول الله ﷺ بغض و ناراحتی دارد و از آن‌ها بیزار است؛

چنان که خداوند متعال در این باره در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

یعنی: «ای محمد! بگو: اگر الله متعال را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید؛ تا الله متعال شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیاورد و الله متعال بی نهایت آمرزنده و مهربان است.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾

یعنی: «ای محمد! بگو: از الله و رسول (او) اطاعت کنید، و اگر روی گردانند انکار کنند

[بدانند که] الله متعال کافران را دوست ندارد.»

در تفسیر «ابن کثیر رحمته الله» در تحت آیات فوق آمده است:

«هر کسی که مدعی محبت با الله متعال است و بر سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمی کند، این آیه به دروغ گو بودن او حکم می کند، پس باید (هر شخص مسلمان) در تمام افعال و اقوال از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی نماید (تا در ادعای خود راستگو باشد).»

نیز خداوند متعال در آیه ۶۳ سوره ی مبارکه ی نور درباره اهمّیت اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نهی از مخالفت آن حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

یعنی: «پس باید که بترسند آنان که فرمان پیامبر را مخالفت می کنند از این که بلایی به آنها برسد یا عذابی دردناک گریبان گیرشان شود.»

همچنین خداوند متعال در آیه ی ۶۵ سوره ی نساء درباره اهمّیت اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

نهی از مخالفت آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

یعنی: بلکه «به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند (یعنی ایمانشان مورد قبول الله متعال نیست) تا آن که تو را در آنچه میانشان مایه اختلاف است» و در آن باهم کشمکش و مشاجره دارند «داور گردانند»

یعنی: تو را در تمام امورشان میان خود حاکم و داور گردانیده و احدی جز تو را به داوری برنگزینند و «آن گاه در آنچه داوری کردی، هیچ دلستگی در خود نیابند»

توضیحات آیه را از تفسیر انوارالقرآن بخوانیم: پس صرف (فقط) پذیرش (قبول کردن) و تن دادن (ظاهری) به داوری رسول خدا صلی الله علیه و آله کافی نیست تا آن گاه که این اذعان و پذیرش (یعنی قبول کردن) از صمیم قلب نبوده و از رضایت و اطمینان و طیب خاطر (از صمیم قلب) برنخواسته باشد (و تسلیم شوند»

یعنی در ظاهر و باطن اذعان و انقیاد (تسلیم) کنند «به تسلیم شدنی» کامل که هیچ تردیدی در آن آمیخته نباشد و شائبه (گمان) هیچ مخالفتی آن را نیالاید. بدین سان ملاحظه می کنیم که حق تعالی ایمان را که سرمایه حقیقی بند گان صالح الله جل جلاله است، از منافقان نفی کرد تا آن گاه که مقصد و مرامشان داور قرار دادن رسول خدا ﷺ نباشد. چنان که در حدیث شریف نیز آمده است:

« لا یؤمن أحدکم حتی یکون هوأُتبعًا لما جئت به »

ترجمه: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یکی از شما ایمان نمی آورد (مومن واقعی در نزد الله متعال محسوب نمی شود) تا آن که هوس و خواسته اش پیرو آن چیزی باشد که من آورده ام.»^۱
در یکی از روایات وارده در بیان سبب نزول آیه کریمه واقعه ذیل آمده است

داوری حضرت عمر رضی الله عنه مابین یک منافق و یک مسلمان

دو مرد نزد رسول خدا ﷺ به مرافعه (داوری) رفتند و رسول خدا ﷺ به نفع شخص ذی حق (حقدار) علیه طرف ناحق حکم کردند، اما آن شخص محکوم گفت: من به این داوری راضی نیستم! طرف از وی پرسید: پس من چه باید بکنم؟ گفت: این که نزد ابوبکر رضی الله عنه به مرافعه (داوری) برویم!

لذا نزد حضرت ابوبکر رضی الله عنه رفتند، او گفت: حکم همان است که رسول خدا ﷺ فرموده اند. اما رفیق وی به فیصله حضرت ابوبکر رضی الله عنه هم راضی نشد و گفت: نزد عمر می رویم! نزد حضرت عمر رضی الله عنه رفتند و صاحب حق ماجرا را به حضرت عمر رضی الله عنه باز گفت، حضرت عمر رضی الله عنه از شخص محکوم پرسید: آیا موضوع چنین است که این مرد می گوید؟ (یعنی به حکم نبی اکرم صلی الله علیه و سلم و صدیق اکبر رضی الله عنه راضی نشده پیش من آمده اید) شخص محکوم پاسخ داد: آری! آن گاه حضرت عمر رضی الله عنه به خانه اش رفت و با شمشیری برهنه بیرون آمده سر آن محکوم را از تنش جدا کرد. همان بود که این آیه کریمه ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا

مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۱۱۶﴾ یعنی: بلکه «به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند (یعنی ایمانشان مورد قبول الله متعال نیست) تا آن که تو را در آنچه میانشان مایه اختلاف است» و در آن باهم کشمکش و مشاجره دارند «داور گردانند» یعنی: تو را در تمام امورشان میان خود حاکم و داور گردانیده و احدی جز تو را به داوری برنگزینند و «آن گاه در آنچه داوری کردی، هیچ دلتگی در خود نیابند» نازل شد.

آیه ۱۱۶/ سوره مبارکه ی نحل: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾

ترجمه: «(خداوند حلال و حرام را برایتان مشخص کرده است) لذا به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانان می رود، به دروغ نگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه (با دادن حکم بدون علم) بر خدا دروغ ببندید. کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی گردند (بی ایمان از دنیا می روند). سودجویی و بهره مندی ایشان از جهان ناچیز است و تمام دنیا با توجه به آخرت کالای کمی است و عذاب دردناکی (پس از پایان زندگی دنیوی) دارند.»

مفسر قرآن کریم، علامه ابن کثیر دمشقی رحمته الله در تحت آیه فوق می فرماید: «و یدخل فی هذا کل من ابتدع بدعه لیس له فیها مستند شرعی، أو حلل شیئاً مما حرم الله أو حرم شیئاً مما أباح الله بمجرد رأیه و تشهیه...»

یعنی: «در مضمون وعید آیه اشخاصی نیز داخل می گردند که بدعت های جدیدی را در دین بوجود آورده اند، بدعت هایی که (نام بدعت حسنه به آن گذاشته اند اما) هیچ دلیل شرعی ندارند؛ یا این که طبق نظرات شخصی آنچه را که خداوند متعال حلال کرده حرام اعلام کنند یا آنچه را که حرام کرده حلال قرار دهند...»

و آخر کلام اینکه الله متعال در مورد اطاعت یا نافرمانی احکام ذات پاک خود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]

ترجمه: این (احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام موارث) حدود الله متعال (در میان حق و باطل) است و (آنها را محترم شمارید و از آنها در نگذرید و بدانید که) هر کس از الله متعال و پیامبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، الله متعال او را به باغهای (بهشت) وارد می‌کند که در آنها نهرها جاری است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴]

ترجمه: و آن کس که از الله متعال و پیامبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) الله متعال درگذرد، الله متعال او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده‌ای است.

از این آیات مشخص می‌شود که محبت الله متعال، مغفرت گناهان، شامل شدن حقیقی در گروه امت محمد ﷺ و رفتن از این دنیا با ایمان کامل با پیروی از احکام الله متعال و اتباع سنت پیامبر اکرم ﷺ و اجتناب از بدعات (امور خلاف سنت) میسر می‌شود و ترک سنت پیامبر اکرم ﷺ مساوی است با نارضایتی الله متعال و مبتلا شدن به بدعت‌ها و محروم شدن از سنت‌های پاک سرور کائنات حضرت محمد مصطفی ﷺ در دنیا و محروم شدن از شفاعت آن حضرت ﷺ در آخرت، که وعیدهای بسیار سختی در این مورد از رسول الله ﷺ روایت شده است.

اهمیت پیروی از رسول اکرم ﷺ و نکوهش

نافرمانی ایشان در احادیث

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اهمیت اتباع سنت خویش و دوری از مخالفت خود (با وجود آوردن بدعات) در احادیث مختلفی امت خود را راهنمایی و ارشادات فراوانی نموده‌اند. از جمله فرموده‌اند: «کلکم یدخل الجنة إلا من أبی، قالوا: ومن بأبی یا رسول الله؟ قال: من أطاعنی دخل الجنة و من عصانی فقد أبی»

یعنی: «همه شما داخل بهشت می شوید بجز کسی که سرپیچی کند! اصحاب کرام رضی الله عنهم پرسیدند ای رسول خدا! چه کسی سرپیچی می کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که از من اطاعت کند وارد بهشت می شود و هر که از دستوراتم نافرمانی کند آن شخص سرپیچی کرده است.»^۱

باز در سنن ابن ماجه/ ۴۹ در باب اجتناب البدع و الجدل آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: «أبی الله أن یقبل عمل صاحب بدعة حتی یدع بدعته.»

یعنی: «خداوند عمل شخص بدعت کار را قبول نمی کند، تا وقتی که بدعات خود را ترک نکند.» و در مجمع الزوائد به روایت حضرت انس بن مالک رضی الله عنه باب مما یخالف الذنوب آمده است که: «إن الله حجب التوبة عن كل صاحب بدعة»

یعنی: «خداوند تا وقتی که شخص مسلمان مبتلا به بدعات است، به او توفیق توبه نمی دهد.» امام محمد عیسی ترمذی رحمته الله در سنن ترمذی باب ما جاء فی الاخذ بالسنة و اجتناب البدع از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که فرموده اند: «وایتاکم و محدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار.»

یعنی: «خود را از امور تازه به وجود آمده (در دین) دور بدارید؛ زیرا که هر امر جدید در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.»

پس برای ما دوستی و محبت صادقانه با الله متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پیروی از سنت های رسول الله صلی الله علیه و آله و تبعیت از فتاوی ائمه مجتهدین و علمای محقق مذاهب اهل سنت رحمهم الله است که اعمال مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را برای ما مشخص کرده اند.

الله متعال همه ما را عامل به قرآن و سنت بگرداند.

تهدیدی شدید بر تارکان سنت و آرزومندان

شفاعت نبی اکرم ﷺ

یکی از بزرگترین امیدواری های مسلمانان جهان و خصوصاً اشخاصی که به بدعت ها مبتلا هستند، شفاعت نبی اکرم ﷺ در روز قیامت می باشد اما در کتاب صحیح بخاری، کتاب التفسیر در تحت آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره ی مبارکه ی مائده آمده است که:

نبی اکرم ﷺ وقتی می بیند که گروهی از امت او را به طرف جهنم می برند، پریشان شده و جو یای حال آن ها می شوند، ولی از طرف خداوند متعال اعلام می شود که: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بِعَدِكَ» یعنی: «شما نمی دانی که آن ها بعد از وفات تو چه بدعت هایی که در دین به وجود نیاوردند»، نبی اکرم ﷺ بعد از شنیدن اعلان خداوند متعال از آن ها اظهار بیزاری کرده و می فرماید:

«سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ عَيَّرَ بَعْدِي»

یعنی: دور باد، دور باد آن شخصی که بعد از من تابع هوا و هوس خود شده و سنت های مرا تغییر داده است.

لذا این که ما برخلاف فرامین و دستورات رسول الله ﷺ عمل کرده و به بدعات و خرافات روی آورده و فردای قیامت امید شفاعت آن حضرت ﷺ را داشته باشیم چون سرابی در بیابانی نامتناهی است که ما از آن تمنای آب داریم.

در حدیث دیگری آمده است: «حلت شفاعتی لأمتی الا صاحب بدعه»^۱.

یعنی: رسول اکرم ﷺ فرموده اند: شفاعت من برای امتم واجب است مگر کسی که به بدعت مبتلا باشد.

همچنین از حضرت حسن بصری رحمته الله منقول است: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال ان احببت ان لا توقف علی الصراط طرفه عين حتى تدخل الجنة فلا تحدث فی دین الله حدثا برأیک من اتی صاحب بدعة.^۱

یعنی: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر دوست داری که بر پل صراط به اندازه یک چشم برهم زدن نگه داشته نشوی، پس در دین خداوند متعال با دخالت دادن نظر شخصی عمل جدیدی را (به عنوان عبادت و ثواب) بوجود نیاور.

قصه‌ی شخصی بدعتی که الله متعال توبه او را قبول نکرد

در روایت دیگری از حضرت حسن بصری رحمته الله آمده است:

أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ابْتَدَعَ بِدْعَةً فَدَعَا النَّاسَ إِلَيْهَا فَاتَّبَعُوا، وَأَنَّهُ لَمَّا عَرَفَ ذَنْبَهُ عَمَدًا إِلَى تَرْفُوتِهِ فَتَقَبَّلَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا حَلْقَةً، ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا سِلْسِلَةً، ثُمَّ أَوْقَعَهَا فِي شَجَرَةٍ؛ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَبْجِعُ إِلَى رَبِّهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ تِلْكَ الْأُمَّةِ: أَنْ لَا تَوْبَةَ لَهُ، قَدْ غَفَرَ لَهُ الَّذِي أَصَابَ؛ فَكَيْفَ يَمُنُّ أَصْلًا مِنَ النَّاسِ، فَصَارَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.^۲

یعنی: شخصی از بنی اسرائیل بدعتی را بوجود آورده و مردم را به سوی آن دعوت نمود؛ لذا گروهی از مردم در این کار تابع او شدند، او پس از آنکه به گناه خود متوجه شد، برای جبران آن به ترقوه (استخوان بالاشانه) خود متوجه شده آن را سوراخ نموده و در آن حلقه‌ای را داخل نمودند و از آن زنجیری آویزان کرده به درختی آن را بستند و شروع به گریه و زاری نموده و از الله متعال طلب بخشش نمودند؛ الله متعال به نبی آن امت وحی کردند که توبه وی مورد قبول نمی‌باشد، چرا که اگر گناه او بخشیده شود تکلیف آن اشخاصی که او آن‌ها را گمراه کرده و اهل جهنم کرده است چه خواهد شد.

۱. الاعتصام - للشاطبي

۲. الاعتصام - للشاطبي

در روایت دیگری از حضرت حسن بصری رضی الله عنه آمده است: **لا تجالس صاحب بدعة فإنه يمرض قلبك.**^۱

یعنی: با اهل بدعت همنشینی را انتخاب نکنید که قلب شما را مریض خواهد کرد. الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از بدعت و بوجود آوردن آن دور باشیم.

امام مالک رضی الله عنه و اهمیت اتباع سنت و دوری از بدعت

امام مالک رضی الله عنه که تولد و وفات ایشان در سال ۹۳-۱۷۹ هـ ق بوده است در مورد اهمیت اتباع سنت مطهره و دوری از بدعت و نوآوری در دین فرموده اند:

«من أحدث في هذه الأمة شيئاً لم يكن عليه سلفها فقد زعم أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خان الرسالة لأن الله تعالی يقول: اليوم أكملت لكم دينكم... فما لم يكن يومئذ ديناً فلا يكون اليوم ديناً»^۲

یعنی: کسی که در امت اسلام روشی را (در عبادت شمردن و در ثواب دانستن) ایجاد نماید که در زمان گذشته نبوده، پس او با چنین عملکردی چنین وانمود می کند (اگر چه به زبان چنین حرفی نزند) که (نعوذ بالله) نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادای رسالت نبوت خویش خیانت کرده است؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریم سوره ی مائده آیه ۳ در مورد کامل بودن دین خویش چنین می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

یعنی: «امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خدا پسند برای شما برگزیدم». پس آن چیزی که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جزو دین نبوده، امروز نیز (اگر چه القاب اسلامی به آن گذاشته شود) آن عمل جزو اعمال امت اسلام قرار نمی گیرد.» (پایان کلام امام مالک رضی الله عنه)

۱. الاعتصام - للشاطبي

۲. الاعتصام - للشاطبي موافق للمطبوع ج ۲ ص ۱۸ و ص ۶۴

امام اعظم رحمته الله و دستور ایشان به دوری از بدعت

امام اعظم رحمته الله نیز در مورد بر حذر بودن از استنباطات شخصی از قرآن و احادیث که یکی از بزرگ‌ترین عوامل گمراهی فرد و جامعه و سبب پیدا شدن بدعات و ترک سنت‌ها می‌باشد، فرموده‌اند:

«يَاكُمُ وَالْقَوْلُ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى بِالرَّايِ وَعَلَيْكُمْ بِاتِّبَاعِ السُّنَنِ فَمَنْ خَرَجَ عَنْهَا ضَلَّ»

یعنی: مواظب باشید که در دین خداوند متعال، (در تفسیر قرآن، احادیث و استنباط احکام) رأی و نظریه‌ی شخصی خود را داخل نگردانید و اتباع و پیروی سنت را بر خود لازم بگیرید؛ چون که هر کس از این مهم سرباز زند، گمراه خواهد شد.^۱

بدعت چیست؟ آیا بدعت نام گناهی است؟

اکثر دوستان وقتی که به آن‌ها گفته می‌شود: فلان عمل گناه یا بدعت است! جواب می‌دهند که مگر ما چه کار بدی می‌کنیم که گناه یا بدعت باشد؟ ما صلوات می‌فرستیم، قرآن می‌خوانیم، دعا می‌کنیم، خیرات می‌دهیم، صله رحم می‌کنیم و ...

آری! اگر ما تعریف بدعت را متوجه شویم و بفهمیم که بدعت به همان عملی گفته می‌شود که به ظاهر ثواب معلوم می‌شود ولی در حقیقت گناه بزرگی است و آن وقت است که متوجه خواهیم شد که این عیناً همان آرزوی شیطان است که امروزه اعمال خلاف شرع را به نام دین و عبادت و ثواب در میان ما جایگزین کرده است!

اما آرزوی شیطان چیست؟ و چگونه انجام اعمال بدعت بر آورده کردن آرزوی شیطان است؟

در حدیث آمده است که رسول اکرم ﷺ فرموده اند: «عَلَيْكُمْ بِإِلَهِ إِلَا اللَّهُ وَالِاسْتِغْفَارُ، فَأَكْثِرُوا مِنْهُمَا، فَإِنَّ إِبْلِيسَ، قَالَ: أَهْلَكْتُ النَّاسَ بِالنُّبُوبِ فَأَهْلَكُونِي بِإِلَهِ إِلَا اللَّهُ وَالِاسْتِغْفَارُ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ، أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ، وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»^۱.

ترجمه: رسول اکرم ﷺ فرموده اند: ای یاران من! دو کلمه «إِلَهِ إِلَا اللَّهُ» و «اسْتِغْفَارُ» را بر خود لازم بگیرید، یعنی این دو را زیاد بگویید، چرا که ابلیس ادعا دارد: من مردم را با مبتلا کردن به گناهان هلاک و نابود کردم اما آن ها مرا با گفتن «إِلَهِ إِلَا اللَّهُ» و «اسْتِغْفَارُ» هلاک و نابود کردند، اما وقتی آن ها را چنین یافتم پس آن ها را با مبتلا کردن به خواهشات (تقاضاهای نفسانی) هلاک کردم و آن ها گمان می کنند که بر هدایت هستند.

در المحتار کتاب معتبر فقهی احناف در فرع باب من علیه التعزیر لو قال الرجل اقم علی... و باب الامامة در مورد تعریف بدعت آمده است: «أَهْلُ الْبِدْعَةِ: كُلُّ مَنْ قَالَ قَوْلًا خَالَفَ فِيهِ اعْتِقَادَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ... بِأَنَّهَا مَا أُحْدِثَ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ الْمُتَلَقَّى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ حَالٍ يَتَوَعَّ شُبُهَةَ وَاسْتِحْسَانٍ، وَجُعِلَ دِينًا قَوِيمًا وَصِرَاطًا مُسْتَقِيمًا».

یعنی: اهل بدعت (در یک تعریف) به آن شخصی گفته می شود که فتوایی را بدهد که برخلاف اعتقاد اهل سنت و الجماعت باشد و در تعریف دیگر به آن علم و عمل یا حالاتی بدعت گفته می شود که برخلاف سنت ثابت و مورد عمل نبی اکرم ﷺ در میان مسلمانان بوجود آورده شده باشد و اشخاصی که به آن موارد خلاف سنت عمل می کنند آن را حکم دین و راه مستقیم (سنت نبی اکرم ﷺ) شریعت دانسته به آن عمل می کنند.

رد المحتار (باب الامامة): «مُطَلَّبُ الْبِدْعَةِ خَمْسَةٌ أَقْسَامٌ (قَوْلُهُ أَيْ صَاحِبُ بَدْعَةٍ) أَيْ مُحَرِّمَةٌ، وَإِلَّا فَقَدْ تَكُونُ وَاجِبَةً، كَنُصْبِ الْأَدَلَّةِ لِلرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْفِرْقِ الضَّالَّةِ، وَتَعَلُّمِ النَّحْوِ الْمُفْهِمِ لِلْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَمَنْدُوبَةٌ كِإِحْدَاثِ نَحْوِ رِبَاطٍ وَمَدْرَسَةٍ وَكُلِّ إِحْسَانٍ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّدْرِ الْأَوَّلِ، وَمَكْرُوهَةٌ كَزُخْرَفَةِ الْمَسَاجِدِ وَمُبَاحَةٌ كَالنَّوْشِ بِلَيْذِ الْمَأْكَلِ وَالْمَشَارِبِ وَالْقِيَابِ كَمَا فِي شَرْحِ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ لِلْمَنَاوِيِّ عَنِ تَهْدِيدِ النَّوَوِيِّ، وَيُمْتَلِئُ فِي الطَّرِيقَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ لِلْبَرِكِيِّ (قَوْلُهُ وَهِيَ

اعْتِقَادُ الْإِخْ) عَزَاهُ هَذَا التَّعْرِيفُ فِي هَامِشِ الْحَزَائِنِ إِلَى الْحَافِظِ ابْنِ حَجَرٍ فِي شَرْحِ التُّحْفَةِ، وَلَا يَجُزِّي أَنْ الْإِعْتِقَادَ يَشْمَلُ مَا كَانَ مَعَهُ عَمَلٌ أَوْ لَا، فَإِنَّ مَنْ تَدَيَّنَ بِعَمَلٍ لَا بُدَّ أَنْ يَعْتَقِدَهُ كَمَسْحِ الشَّيْعَةِ عَلَى الرَّجُلَيْنِ وَإِنْكَارِهِمُ الْمَسْحَ عَلَى الْحَقَّيْنِ وَذَلِكَ، وَحِينَئِذٍ فَيَسَارِي تَعْرِيفَ الشُّمُوتِيِّ لَهَا بِأَنَّهَا مَا أُحْدِثَ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ الْمُتَلَقَّى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ حَالٍ يَنْوَعُ شُبُهَةً وَاسْتِحْسَانٍ، وَجُعِلَ دِينًا قَوِيمًا وَصِرَاطًا مُسْتَقِيمًا اهـ فَافْتَهُمُ.

نواوری (بدعت) در دین و عبادات مردود است نه در امور دنیوی

البته آن چه از نظر شریعت مردود است، نوآوری در دین یا در عبادات می باشد؛ لذا باید متوجه باشیم که «هر شخصی که در دین اسلام عملی را به نام عبادت و ثواب (مانند نماز جدید یا رکعات و حرکات جدید، روزه جدید با شرایط جدید، بزرگداشت ایام سال با اسم های جدید، سوگواری جدید با روش جدید و ...) نوآوری می کند یعنی بنا به استنباط شخصی خود، (بدون داشتن درجه اجتهاد) عملی را حکم الله متعال و رسول الله ﷺ با نیت ثواب دانسته و انجام می دهد آن عمل بدعت تلقی شده و مردود است.»

لذا مشخص گردید که بدعت شرعی و مذموم فقط در امور دینی اطلاق می شود نه در امور دنیوی و این گفته‌ی پیامبر ﷺ ارتباطی با انجام ابتکار و نوآوری در امور دنیوی یا ترک آن و برنامه ریزی جهت رسیدن به مقاصد دینی و دنیوی ندارد یا هیچ گونه ارتباطی در عدم استفاده از آلات جدید یا به کارگیری آن جهت آسایش مادی یا تبلیغ دین یا تدوین برنامه های جدید با اوقات مشخصه برای تبلیغ دین ندارد؛ چرا که هیچ مسلمانی این امور را عبادت یا حکم الله متعال و سنت رسول الله ﷺ نمی داند؛ چنانکه رسول الله ﷺ در این باره فرموده اند: «**انتم اعلم بأمر دنیاکم**» یعنی: «شما نسبت به امور دنیوی خود داناترید.»^۱

و به زبان ساده تر برای پیشبرد دین از راهکار جدید می توانیم استفاده کنیم اما در خود دین و اعمال دینی که به نام عبادت و ثواب گفته می شود نباید کم و زیاد کرد.

۱. صحیح مسلم باب امتثال ما قاله شرعا... جامع الأحادیث لجلال الدین السیوطی (۴۱/۴۹۴)

لازم به ذکر است که عبادت در تعریف عامیانه به آن اعمالی گفته می شود که الله متعال و رسول الله ﷺ به آن به عنوان عبادت و ثواب دستور داده باشند و ثواب داشتن یا ثواب دانستن عملی به عنوان عبادت و مستحب نیز امری است که باید از چهار چوب شرع، آن هم طبق رای فقهاء و مجتهدین رحمهم الله ثابت شده باشد.^۱

الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از بدعت و بوجود آوردن آن دور باشیم.

قاعده‌ای آسان جهت شناخت کلی بدعت از سنتها

هر مسلمانی می داند که نماز خواندن، قرآن خواندن، ذکر و تسبیح گفتن، صدقه و خیرات دادن و بخشیدن ثواب آن به اموات، صلوات فرستادن، شرکت در جلسات دینی، به زیارت قبور رفتن، صله رحم نمودن، سلام دادن و دیگر عبادات حتما ثواب دارند و هیچ مسلمانی در این مورد شک و شبهه و اختلافی ندارد؛ اما هر مسلمانی این راهم می داند که برای این عبادات قوانین و قواعد خاصی نیز جهت عمل به آنها گذاشته شده است و یکی از آن قوانین و قواعد این است که عبادات اسلامی بر دو قانون بنا شده اند.

۱- عباداتی که شریعت اسلام برای آن وقت خاص و ترتیب خاصی را معین کرده است.

۲- عباداتی که شریعت اسلام برای آن وقت خاص و ترتیب خاصی را معین نکرده است.

حال دقت کنید؛ هر عبادتی که شریعت اسلام برای آن وقت خاص و ترتیب خاصی را معین نموده، (مثل نماز، روزه، حج، اذان گفتن برای نمازهای پنج گانه، و...) لازم است در همان اوقات مشخص شده از طرف شریعت به همان ترتیبی که دستور داده شده اداء شود؛ و اگر آن عمل را با وقت جدید و با ترتیب جدید حکم شرع دانسته عمل بکنیم بدعت و گناه است و بر

۱. کما فی البایه شرح الهدایه ج ۲ ص ۱۶؛ و اثبات الفضائل فی العبادات لا نعلم الا من فعل النبی صلی الله علیه و آله و سلم او قوله و

هو فی نفس الامر توفیقی

عکس هر عبادتی که شرع اسلام برای آن وقت و ترتیب خاصی را معین نکرده، (مثل ذکر کردن، قرآن خواندن، صدقه و خیرات کردن، صلّه رحم نمودن، برگزار کردن مجالس دینی، سلام دادن و ...) از این وجه تعیین وقت خاص و تعیین ترتیب خاص جدید برای آن و آن را حکم شریعت دانستن و بانیت ثواب به آن عمل کردن خلاف شرع و بدعت است.

البحر الرائق، باب تکبیر یوم العید: «الآن ذکر الله تعالی إذا قصد به التخصیص بوقت دون وقت أو بشیء دون شیء لم یکن مشروعاً حیث لم یرد الشرع به لأنه خلاف المشروع...».

اگر کسی فقط به همین قاعده‌ی شرعی خوب فکر کند و به اعمال به ظاهر دینی و اسلامی جامعه ما که از نام بردن زیاد است، فکر کند به راحتی برای وی بدعت یا سنت بودن آن مشخص خواهد شد. ما نیز در این قسمت برای تفهیم مسئله چند مثال را برای شما به عنوان نمونه خواهیم آورد.

مثلاً: تکبیر تشریق (همان اذکاری که در روزهای عید قربان بعد از نماز جماعت همه اشخاص حاضر در مسجد آن را با صدای بلند با هم تکرار می کنند و برای هر شخصی اعم از زن و مرد در وقت خواندن نماز به تنهایی نیز واجب است آن را در این روزها حتماً بخواند) عبادتی است که شریعت اسلام برای آن وقت خاص و ترتیب خاصی را مشخص کرده است! حال چرا این عبادت را در دیگر روزهای سال به نیت ثواب نمی توان انجام داد. واقعاً چرا؟!!

چونکه تعیین وقت و ترتیب خاص تکبیر روزهای مذکور و حتی الفاظ آن از شرع ثابت است و به زبان ساده تر تکبیر تشریق عبادتی است و همه عبادات توقیفی هستند. (و ما از نزد خود در تعیین وقت و ترتیب عمل به آن نباید چیزی به آن اضافه یا کم کنیم)

توقیفی یعنی در عبادات و کسب ثواب، وقتی روشی از شریعت (یعنی از قرآن و سنت) ثابت باشد ما هیچگونه دخالتی در نحوه انجام آن نداریم و نمی توانیم به صورت سلیقه‌ای در عبادات و کسب ثواب عمل بکنیم.

مثالی دیگر: روزه عبادتی است مشروع، اما اگر کسی در پنج روز از سال (روز عید فطر و ۴ روز عید قربان) روزه بگیرد مرتکب گناه شده است. چرا؟! چونکه تعیین وقت و ترتیب خاص روزه نگرفتن در این روزها از شریعت ثابت است.

مثالی دیگر: سلام دادن امری مشروع و یکی از عباداتی است که شریعت برای آن وقت خاصی را از روز مشخص نکرده است و همین طور ترتیب خاصی را هم به صورت و جوب برای آن مشخص نکرده است و بلکه زمان آن را به وقت ملاقات مسلمانان در حالات مختلف زندگی قرار داده است؛ (سوی مواقعی که در آن ها سلام دادن درست نیست) اما اگر کسی از نزد خود وقت خاص و ترتیب خاصی را برای سلام، چون سلام دادن خصوصی بعد از تمام شدن نماز پنج گانه با مقتدیان مسجد یا سلام دادن اجتماعی بعد از نماز صبح در بیرون یا داخل مسجد و یا سلام دادن اجتماعی بعد از نماز عیدین به صورت عملی لازم و ضروری در نماز عید قرار دهند این عمل بدعت می باشد.

در ردّ المختار. باب الأستبراء و غیره: **أَنَّ تُكْرَهُ الْمُصَافِحَةَ بَعْدَ آدَاءِ الصَّلَاةِ بِكُلِّ حَالٍ، لِأَنَّ الصَّحَابَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ مَا صَافَحُوا بَعْدَ آدَاءِ الصَّلَاةِ، وَلَا نَهَى مِنْ سُنَنِ الرَّوَافِضِ أَهْ. وَقَالَ ابْنُ الْحَاجِّ مِنَ الْمَالِكِيَّةِ فِي الْمَدْخَلِ إِنَّهَا مِنَ الْبِدْعِ، وَمَوْضِعُ الْمُصَافِحَةِ فِي الشَّرْعِ، إِنَّمَا هُوَ عِنْدَ لِقَاءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ لَا فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ فَحَيْثُ وَضَعَهَا الشَّرْعُ يَضَعُهَا فَيُنْهَى عَنِ ذَلِكَ وَيُزَجَرُ فَاعْلَمْ لِمَا آتَى بِهِ مِنْ خِلَافِ السُّنَّةِ ...**

مثالی دیگر: بزرگداشت رجال دین و ایصال ثواب برای آن ها از رسول اکرم ﷺ گرفته تا علمای ربانی و حقانی ﷺ و حتی ایصال ثواب برای عموم مسلمانان امری پسندیده و مشروع در شریعت است، اما شریعت اسلام برای چنین عملی وقت یا ترتیب خاصی را مشخص نکرده است؛ بلکه دستور بر این است که هر وقت و هر مقدار که مقدور بود آن را به نیت ایصال ثواب به نیازمندان انفاق کند؛ لذا تعیین وقت و ترتیب خاص برای آن و آن را حکم شریعت دانسته عمل کردن خلاف شرع و بدعت

است؛ چنانکه امروزه به نام مولود خوانی یا سالگرد فلانی یا چهلم و ماهانه گرفتن در بین اهل سنت رواج یافته و بر آن لباس دینی پوشانده‌اند.^۱

مثالی دیگر: قربانی کردن در عید قربان کار خوبی است، اما اگر کسی قبل از ادای نماز عید قربان در آن شهری که نماز عید خوانده می‌شود، قربانی کند، واجب است قربانی دیگری بنماید (دوباره قربانی کند). چرا؟! چونکه تعیین وقت و ترتیب خاص آن از شریعت اسلام ثابت می‌باشد، اما شخص قربانی کننده قبل از ادای نماز عید قربان به علت عملکرد شخصی و سلیقه ای و عقلانی و رعایت نکردن وقت و ترتیب شرعی، گناهکار محسوب می‌شود!

صحیح مسلم باب الاضحیه: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبَدْنَا بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا نُصَلِّي ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَنْحَرُ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا وَمَنْ ذَبِحَ فَإِنَّمَا هُوَ لِحْمٌ قَدِمَهُ لِأَهْلِهِ لَيْسَ مِنَ الشُّبْكِ فِي شَيْءٍ»

و کوتاه سخن اینکه: با در نظر داشتن قاعده فوق و با کمی تفکر به راحتی می‌توان به سنت یا بدعت بودن اعمالی که در بین عموم مسلمانان رایج گشته بی برد. هادی اوست، لازم است برای رسیدن به حق دعا هم بکنیم.

آیا اگر پیامبر ﷺ عملی را انجام ندهند، ما نیز نباید آن را انجام دهیم؟

سؤال: شاید شما پرسید که اگر پیامبر ﷺ عملی را انجام ندهند، ما نیز نباید آن را انجام دهیم؟ بله این سوال بسیار مهمی است.

تذکر: قبل از رسیدن به جواب، به یک مورد توجه کنیم و آن اینکه؛ بحث ما در مورد اموری است که نام عبادت و ثواب بر آن گذاشته می‌شود؛ لذا استفاده از لوازم دنیوی مانند پنکه، موتور، ماشین

۱. برای تحقیق کامل در مورد مولود خوانی به کتاب «با حکم جشن میلاد النبی ﷺ و مولود خوانی مروج (رواج یافته در بعضی مناطق اهل سنت)» در مذهب حنفی آشنا شویم» رجوع کنید و برای تحقیق کامل طریقه‌ی صحیح صدقه دادن و ایصال ثواب به مردگان به کتاب «مسائل مهم اعتقادی و فقهی از دیدگاه اهل سنت» رجوع کنید. هر دو کتاب تألیف حافظ امان‌الله آخوند یلمه از ترکمن صحرا می‌باشد.

و... ارتباطی به موضوع سوال فوق ندارد؛ چرا که کسی استفاده از این گونه موارد را عبادت و مستحب و ثواب نمی داند. (در عبارت ساده تر کسی استفاده از این موارد را حکم شریعت نمی داند).

جواب سوال فوق: آری، هر عملی که ما بخواهیم به عنوان عبادت و مستحب و ثواب انجام دهیم، لازم است که آن عمل را پیامبران ﷺ انجام داده باشند یا مجتهدان مذاهب با استنباط از قرآن و حدیث به آن فتوا داده باشند، در غیر این صورت این عمل ولو اینکه به ظاهر خوب هم باشد در نزد الله متعال قابل قبول نمی باشد.

به عنوان مثال: در هدایه ج ۱ ص ۱۴۱ باب صلوة الجمعة (چاپ دار احیاء التراث العربی) آمده است:

«ولا یتنفل فی المصلی قبل صلاة العید لأن النبی ﷺ لم یفعل ذلك مع حرصه علی الصلاة».

یعنی اینکه شخص مسلمان به شوق نماز و ثواب در روز عید قبل از خوانده شدن نماز عید، نباید در مصلی نماز نفل بخواند چرا که پیامبر ﷺ با آنکه حرص شدیدی به نماز داشتند این عمل را انجام نداده‌اند.

همچنین در فتاوی الهندیه ج ۵/ص ۳۱۷ الناشر دارالفکر آمده است: «قِرَاءَةُ الْكَافِرُونَ إِلَى الْآخِرِ مَعَ

الْجَمْعِ مَكْرُوهَةٌ لِأَنَّهَا بَدْعَةٌ لَمْ تُنْقَلْ عَنِ الصَّحَابَةِ وَلَا عَنِ التَّابِعِينَ رضی الله عنهم كَذَا فِي الْمَحِيط».

یعنی: خواندن سوره کافرون تا به آخر قرآن به صورت گروهی مکروه است چرا که بدعت است و علت بدعت بودنش این است که این عمل از صحابه و تابعین رضی الله عنهم ثابت نمی باشد.

(از فتوای داده شده در هندیه چنین معلوم می شود که مردم آن زمان برای خواندن قرآن و ایصال ثواب، در مجالسشان از جانب خود ترتیب خاصی را مانند صورت فتوای داده شده در فوق اتخاذ کرده بودند که علمای کرام رضی الله عنهم در آن موقع به ناجایز بودن آن فتوا داده‌اند؛ چرا که برای ایصال ثواب، در خواندن قرآن، ترتیب خاصی از شرع ثابت نیست و هر کسی می تواند به هر صورتی که مخالف سنت مطهره نباشد قرآن را خوانده و ثواب آن را به دیگران بیخشد. آری اگر هر روشی از کتاب و سنت، طبق رای مجتهدین و فقههای امت اسلام در خواندن سوره ها در حالات مختلف ثابت شده باشد در عمل به آن مشکلی وجود ندارد. والله اعلم)

امیدوارم چند دلیل فوق راه گشای ما در فهم بدعات منطقه باشد. به چند دلیل فوق که قطره‌ای از دریای بی کران دلایل فقه حنفی است نگاه کنید که چگونه فقهای ما فتوا داده‌اند که چون پیامبر ﷺ و اصحاب خیر القرون رضی الله عنهم نخوانده‌اند و نکرده‌اند ما هم حق خواندن و انجام دادن آن عمل را مطلقاً و خصوصاً به نیت ایصال ثواب را نداریم.

لذا آنهایی که در مجالس مولود خوانی و میلاد النبی مروجه در مناطق اهل سنت و دیگر اعمال خلاف سنت (مانند گرفتن ضیافت برای اموات در روزهای سوگواری اول تا هفتم، سی ام، چهلیم و سالگرد اموات خود یا گرفتن سالگرد بزرگان اهل سنت چون شیخ بهاء الدین، دعای دسته جمعی در سر سفره بعد از اتمام غذا، خواندن قرآن بعد از خوردن نهار و شام و ...) شرکت کرده و می گویند شریعت از انجام چنین اعمالی ما را نهی نکرده است و لذا ما، چون نهی در این مورد نیامده است چنین ترتیب های جدیدی را برای ایصال ثواب اتخاذ کرده ایم، در اشتباه بزرگی افتاده‌اند، بلکه عمل نکردن نبی اکرم ﷺ به عنوان ثواب و عبادت طبق طریقه شما و فتوا ندادن مجتهدان امت اسلام بر اعمال خلاف سنت شما به بدعت حسنه، خود دلیل جداگانه ای برای مورد قبول نبودن این عمل است. **(بلکه به زبان ترکمنی: ادمدیگی ادملی دالدیگه دلیل).**

لذا باید دقت کنیم که الله تبارک و تعالی و پیامبر اکرم ﷺ تصریح کرده‌اند: اگر عملی در دین اسلام به امید ثواب انجام شود ولی خلاف دستور آنها باشد یا خلاف دستور آن ها عملی خود ساخته یا سلیقه ای به شکل عبادت و ثواب باشد، آن عمل ثوابی ندارد و به زبان ساده تر الله تبارک و تعالی ما را از مخالفت با حکم خویش و رسول اکرم ﷺ ما را از مخالفت با سنت خویش باز داشته‌اند. چنانکه نبی اکرم ﷺ نیز در تشریح چنین مواردی فرموده‌اند:

مَنْ أَحَدَّتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ؛ فَهُوَ رَدٌّ. (یعنی: هر کسی که در دین ما چیزی را به وجود آورد) یعنی به عمل کردن موردی به عنوان ثواب فتوا بدهد و شخصی به این فتوا عمل

کند) که از دین (موافق حکم الله تبارک و تعالی و رسول الله ﷺ) یا طبق اقوال مجتهدین که مستتبط از قرآن و سنت می باشد) نیست، آن فتوا و عمل مردود است لذا چیزی که مردود باشد، چگونه ثواب خواهد داشت؟

در حدیث دیگری فرموده اند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» یعنی: اگر کسی عملی (به نام دین و عبادت و ثواب) انجام دهد که حکم و دستور ما بر انجام آن نباشد، آن عمل مردود است.^۱

لذا در پرتو روشنایی دلایل فوق متوجه باشیم که اگر ما هر عملی را به نام دین و عبادت و ثواب برخلاف شریعت و سنت نبی اکرم ﷺ انجام بدهیم و بهانه ما این باشد که پیامبر اکرم ﷺ از انجام آن نهی نکرده است (و به زبان ترکمنی بگوییم: ادمه دیما بدورا!) هرگز قابل قبول نیست؛ چرا که الله تبارک و تعالی و پیامبر اکرم ﷺ از عمل کردن به امور خلاف شریعت و سنت خود در امور عبادی نهی کرده اند ولی شما برخلاف شریعت و سنت پیامبر ﷺ عمل کرده و مدعی این هستید که الله متعال و پیامبر اکرم ﷺ از این عمل خود ساخته شما به نام سنت و ثواب و مستحب نهی نکرده اند.

واضح نمودن بحث شناخت سنت از بدعت

برای روشنی بیشتر شناخت سنت از بدعت ما از شما می پرسیم:

چرا نمازی که در حال خطبه جمعه خوانده می شود گناه است؟

چرا ذکر که به زبان در وقت خطبه جمعه کرده می شود گناه است؟

چرا قرآنی که در وقت خطبه جمعه خوانده می شود گناه است؟

چرا نمازی که قبل از نماز عید در مصلی خوانده می شود گناه است؟

چرا نمازی که قبل از وقت خوانده می شود صحیح نیست؟

چرا قربانی کردن در محلی که عید خوانده می شود قبل از خواندن نماز عید صحیح نیست؟
چرا ما نمی توانیم رکعات نمازهای پنجگانه را طبق خواهش و تمنای دل خود به شوق نماز و ثواب زیاد کنیم؟

مثلاً **چرا** نمی توانیم دو رکعت نماز سنت یا فرض صبح را، چهار رکعت بخوانیم؟

چرا سه رکعت نماز مغرب را نمی توانیم چهار رکعت بخوانیم؟ چرا؟

جواب همه آن ها یک جمله است و آن اینکه چون شریعت اسلام از چنین مواردی نهی کرده است و همین طور که شریعت اسلام از عمل کردن خلاف دستورات شرع نهی کرده است؛ از عمل کردن سلیقه ای بر خلاف قرآن و سنت (به این بهانه که نبی اکرم ﷺ از این عمل نهی نکرده است) نیز نهی کرده است.

چنانکه خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی نور درباره اهمیت اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ و نهی از مخالفت آن حضرت ﷺ می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]

یعنی: «پس باید که ترسند آنان که فرمان پیامبر را مخالفت می کنند از این که بلایی به آن ها برسد یا عذابی دردناک گریبان گیرشان شود.»

از این آیه مشخص می شود که جلب رضایت و محبت الله متعال و مغفرت گناهان، با پیروی سنت های پاک پیامبر اکرم ﷺ و اجتناب و دوری از بدعات و ترک مخالفت با سنت های آن حضرت ﷺ میسر می شود و ترک سنت های پیامبر اکرم ﷺ و ایجاد روش جدید در عبادت و کسب ثواب، در مقابل و مخالف با عباداتی که از نبی اکرم ﷺ عمل سنت ثابت می باشد، مساویست با مبتلا شدن به بدعات و محروم شدن از سنت های پاک سرور کائنات حضرت محمد مصطفی ﷺ در دنیا و محروم شدن از شفاعت آن حضرت در آخرت، که وعیدهای بسیار سختی در این مورد از رسول الله ﷺ روایت شده است.

پیامبر اکرم ﷺ نیز در همین راستا فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مِنْ أَبِي، قَالُوا: وَمَنْ أَبِي

يا رسول الله؟ قال: من أطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد أبي»

یعنی: «همه شما داخل بهشت می‌شوید بجز کسی که سرپیچی کند!!! اصحاب پرسیدند ای رسول خدا چه کسی سرپیچی می‌کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: هر که از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هر که از دستوراتم نافرمانی کند آن شخص سرپیچی کرده است» (صحیح البخاری)

لذا هرگز برای ما اجازه‌ی چنین امری وجود ندارد که چون نبی اکرم ﷺ از این مورد نهی نکرده‌اند ما ترتیب سنت آن حضرت ﷺ را ترک کرده و روش جدیدی در اظهار محبت و ایصال ثواب برای خود درست کنیم.

اعمال اسلامی در صورت موافق نبودن با دستور شرع ثوابی ندارند

برادران و خواهران گرامیم! خوب متوجه باشید که کسی از ما منکر ثواب صلوات فرستادن، نماز خواندن، قرآن خواندن، ذکر کردن و دیگر اعمال اسلامی و ایصال ثواب برای اموات نمی‌باشد بلکه چون این کارها و اعمال با آنکه در ذات خود اعمال خوبی هستند، ولی چون بر خلاف حکم شریعت و سلیقه‌ای انجام داده می‌شوند ثوابی ندارند و بلکه انجام چنین اعمالی به سختی گناهکار خواهد شد.

و این حکم همان فتاوی‌ای است که به برگزاری جلسه‌ای در ۱۲ ربیع الاول برای یادآوری حالات نبی اکرم ﷺ اجازه داده‌اند ولی به علت نبودن شرایط فتاوی‌ای مذکور در منطقه ما هرگز این فتاوا نمی‌تواند دلیلی برای درست بودن جلسات میلاد النبی ﷺ یا مولود خوانی مروجه در ۱۲ ربیع الاول یا ماه ربیع الاول یا در طول سال باشد. آری جواز گرفتن جلسه‌ای در این روز را بعضی از علمای حنفی با شرایط خاصی داده‌اند اما شرایط عمل به این جلسه در منطقه ما و دیگر مناطق اهل سنت اصلاً رعایت نمی‌شود.

پس نتیجه می گیریم که: هر عمل خوب مانند نماز، روزه، ذکر، قرآن خواندن و غیره بصورت سلیقه ای (به ترتیب دلخواه) علامت دینداری نیست و نمی توان گفت این عمل ثواب دارد بلکه هر نماز و عملی که ترتیب انجام آن در دین اسلام و فقه معتبر حنفی وجود داشته باشد و ما نیز آن شرایط را رعایت بکنیم، آن عمل برای ما خوب است و علامت و نشانه دینداریست و الله متعال از آن راضی می شود و به آن ثواب تعلق می گیرد.

لذا قبل از عمل به هر کاری به نیت ثواب، (اگر چنانچه شکی در بدعت یا سنت بودن آن عمل داشتیم) با مراجعه به علمای حقانی و معتبر مذاهب اهل سنت پیسیم که آیا این عمل را به این ترتیب شریعت برای ما ثواب قرار داده است یا نه؟

الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم ﷺ بوده و از بدعت و بوجود آوردن بدعت دور باشیم.

در هر صورتی باید از نبی اکرم ﷺ

(در عمل و ترک عمل) پیروی نمود

مطلب بالا را از زاویه ای دیگر مورد بحث قرار می دهیم تا متوجه شویم که اتباع از نبی اکرم ﷺ در عبادات و کسب ثواب، هم چنانکه بر عمل کردن به نحوه فرمایشات آن حضرت ﷺ گفته می شود، بر ترک کردن آن چه از نبی اکرم ﷺ به عنوان عبادت و کسب ثواب ثابت نمی باشد نیز گفته می شود؛ یعنی این که برای ترک کردن عملی به نام عبادت و ثواب، حتماً دلیل جداگانه ای لازم نیست، بلکه عمل نکردن نبی اکرم ﷺ خود دلیلی قوی است بر این که چنین عملی مشروع نبوده و مورد رضای خداوند متعال نمی باشد.

ملاعلی قاری رحمته الله در مقدمه مرقات شرح مشکوٰه تحت حدیث انما الاعمال بالنیات قاعده بسیار

مفیدی می فرماید: «وَالْمُتَابِعَةُ كَمَا تَكُونُ فِي الْفِعْلِ تَكُونُ فِي التَّرْكِ أَيْضًا، فَمَنْ وَاظَبَ عَلَى فِعْلِ لَمْ يَفْعَلْهُ الشَّارِعُ، فَهُوَ مُبْتَدِعٌ».

یعنی: «اتباع نبی اکرم ﷺ هم چنان که در انجام دادن عبادات طبق عملکرد و فرمایشات آن حضرت ﷺ می باشد، در ترک کردن اعمالی (که عبادت و ثواب دانسته می شود) نیز لازم است طبق عملکرد آن حضرت ﷺ عمل شود، پس طبق این قاعده، هر شخصی بر عملی که آن حضرت ﷺ انجام نداده (به عنوان عبادت و ثواب) عامل باشد او از اهل بدعت می باشد.»^۱

مثلاً: تکبیر تشریق، که در پنج روز، روزهای عید قربانی (۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳) گفته می شود و آخرین تکبیر آن بعد از اتمام ۲۳ نماز یعنی در روز چهارم عید قربان بعد از نماز عصر می باشد و به تکبیر نگفتن در روزها و اوقات دیگر به ظاهر شریعت نهی نکرده است؛ حال اگر کسی به نیت عبادت و کسب ثواب یا بدون نیت عبادت و کسب ثواب، بعد از نماز مغرب به این توجیه یا به این تعبیر که رسول اکرم ﷺ از گفتن تکبیر تشریق بعد از مغرب روز چهارم عید قربان یا در طول سال نهی نکرده و شروع به گفتن تکبیر تشریق نماید هیچ عالمی از اهل سنت چنین فتوا نخواهد داد که بله: چون نبی اکرم ﷺ از تکبیر تشریق بعد نماز مغرب روز پنجم یا در طول سال نهی نکرده اند، پس شما اجازه دارید که تکبیر تشریق را ادامه بدهید؛ بلکه همه علما فتوا خواهند داد که شما به خاطر عملکرد خلاف سنت به گناه مبتلا شده اید.

پس عمل نکردن نبی اکرم ﷺ به این ترتیب خود دلیل بر این است که این عمل مشروع نبوده و ثوابی ندارد و بلکه به جای ثواب، گناه نیز دارد.

مثالی دیگر: نماز عبادتی مشروع است، اما در مسافرت حق نداریم نماز را کامل بخوانیم و اگر نماز را کامل بخوانیم، نماز مذکور طبق مذهب حنفی واجب الاعاده می گردد و اگر کسی به نیت کسب ثواب به این توجیه یا به این تعبیر که رسول اکرم ﷺ از کامل نخواندن نهی نکرده است، (بلکه طبق حدیث فرموده که قصر خواندن نماز هدیه خداوند است و شما آن را قبول کنید) نماز را کامل بخواند هیچ عالمی از مذهب حنفی چنین فتوا نخواهد داد که شما کار خوبی کرده اید.

مثالی دیگر: پشت سر نماز جنازه تکبیر به جهر گفتن کاری است که شریعت اسلام به آن دستور نداده است و به ظاهر نهی نیز در این مورد وجود ندارد که شما چنین نکنید، حال اگر کسی در پشت سر نماز جنازه به این توجیه یا به این تعبیر که رسول اکرم ﷺ از تکبیر به جهر گفتن پشت سر جنازه نهی نکرده است، (چرا که در این مورد در حدیث نهی نیامده است بلکه چنین عملی از نبی اکرم ﷺ ثابت نمی باشد) این کار را بکنند هیچ عالمی از اهل سنت چنین فتوا نخواهد داد که شما کار خوبی می کنید.

البحر الرائق، باب تکبیر یوم العید: ... فالحاصل أن الجهر بالتکبیر بدعة فی کل وقت إلا فی المواضع المستثناة... وفي ردالمحتار باب الجنائز: وينبغي لمن تبع الجنائز أن يطيل الصمت وفيه عن الظهيرية: فإن أراد أن يذكر الله تعالى يذكره في نفسه ﴿إِنَّه لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ﴾ أي الجاهرين بالدعاء.

مثالی دیگر: شخص مسلمان به شوق نماز و ثواب در روز عید قبل از خوانده شدن نماز عید، نباید در مصلی نماز نفل بخواند چرا که پیامبر ﷺ با آنکه حرص شدیدی به نماز داشتند این عمل را انجام نداده‌اند و اگر کسی به این توجیه یا به این تعبیر که رسول اکرم ﷺ از خواندن نماز نفل نهی نکرده است (درست است خودشان نخوانده اند ولی نهی هم نکرده اند) نماز بخواند همه علما فتوا بر گناه بودن این نماز خواهند داد.^۱

مثالی دیگر: سلام دادن و مصافحه کردن (دست دادن به همدیگر در وقت سلام دادن) امری است که از سنت نبی اکرم ﷺ ثابت است، اما سلام دادن به همدیگر متصل بعد از نماز یا در بیرون مسجد به حالت التزامی (همیشگی نه اتفاقی) و سلام دادن دسته جمعی بعد نمازها به صورت التزامی (همیشگی نه اتفاقی) مانند آمدن شخصی از مسافرت) امری است که از سنت نبی اکرم ﷺ ثابت نمی باشد؛ حال اگر مسلمانی به این توجیه یا به این تعبیر که پیامبر اکرم ﷺ از این کار نهی نکرده است، به این صورت موجه فوق، عمل کند، کاری خلاف سنت و بلکه بدعت (گناه) انجام داده است.

۱. هدایه ج ۱ ص ۱۴۱ باب صلوة الجمعة (چاپ دار احیاء التراث العربی) آمده است: «و لا يتفل في المصلی قبل

صلوة العید لأن النبی ﷺ لم يفعل ذلك مع حرصه على الصلاة»

الدر المختار وحاشیة ابن عابدین ای رد المحتار ج ۶ ص ۳۸۱ باب الاستبراء و غیره) ونقل فی تبیین المحارم عن الملتقط أنه تكبر المصافحة بعد أداء الصلاة بكل حال، لأن الصحابة رضي الله عنهم ما صافحوا بعد أداء الصلاة، ولأنها من سنن الروافض... ثم نقل عن ابن حجر رحمته الله عن الشافعية أنها بدعة مكروهة لا أصل لها في الشرع، وأنه ينبه فاعلها أولاً ويعزر ثانياً ثم قال: وقال ابن الحاج من المالكية في المدخل إنها من البدع، وموضع المصافحة في الشرع، إنما هو عند لقاء المسلم لأخيه لا في أدبار الصلوات فحيث وضعها الشرع يضعها فينبه عن ذلك ويزجر فاعله لما أتى به من خلاف السنة...

مثالی دیگر: خواندن قرآن کار ثوابی است. اما اگر مسلمانی بعد از غذا و یا بعد از تسلیت گفتن در مراسم سوگواری یا متصل بعد از نمازهای پنج گانه (به عنوان حکم شریعت و امر لازمی نمازهای روزانه و سوگواری و شکر خوردن غذا... نه به صورت تصادفی و اتفاقی) شروع به خواندن قرآن کرده و آن را طبق گمان خود به مردگان ایصال ثواب کند به کاری خلاف سنت یا گناه مبتلا شده است! چرا؟ چونکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غذا خورده‌اند و به بازماندگان متوفی تسلیت نیز گفته‌اند و ۲۳ سال نماز هم خوانده‌اند، اما هرگز چنین مواردی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نمی باشد و طبق قواعدی که در فوق توضیح داده شد؛ برای عبادت و کسب ثوابی که طریقه و ترتیب آن از کتاب و سنت ثابت نمی باشد دلیل طلب کردن کاری عبث و بیهوده است.

مثالی دیگر: دعای دسته جمعی در مشکلات برای رفع بلاها و مشکلات و دعای دسته جمعی در خوشی‌ها برای پایدار ماندن خوشی‌ها، امری پسندیده است و از قواعد شرع ثابت می باشد اما در مواردی که خلاف سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد امری ناپسند است. چنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از بیرون شدن از مسجد یا وقت داخل شدن به مسجد، بعد از غذا، قبل از قضای حاجت و بعد از آن، در وقت دیدن ماه، در وقت دیدن طلوع خورشید، در وقت وزیدن باد و... دعا کرده‌اند و دعای انفرادی را در موارد ذکر شده از خود به عنوان سنت به جای گذاشته‌اند، حال اگر مسلمانی به این توجیه یا به این تعبیر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این کار نهی نکرده است، خلاف و عکس طریقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

به صورت جدیدی عمل کند، کاری خلاف سنت انجام داده است. چنانکه در مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح (ج ۷ / ص ۱۳۷ کتاب الدعوات و السعایه ج ۲) اعمال بعدالفرائض آمده است:

«قال الطیبری رحمته الله دل علی أنه إذ لم یرفع یدیه فی الدعاء لم یمسح وهو قید حسن لأنه کان یدعو کثیرا کما فی الصلاة والطواف وغیرهما من الدعوات المأثورة دبر الصلوات وعند النوم وبعد الأکل وأمثال ذلك ولم یرفع یدیه لم یمسح بهما وجهه»

ترجمه مطلب فوق به طور خلاصه: وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله دست‌ها را برای دعا بلند نمی‌کردند، دست‌ها را به صورت نیز نمی‌کشیدند و این چهارچوب خوبی برای به صورت کشیدن یا نکشیدن دست‌ها بعد از دعا است، چرا که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در نماز، طواف و در پشت سر نمازهای روزانه، وقت خواب و بعد از خوردن طعام و مانند این موارد دعا زیاد می‌کردند ولی دو دست مبارک خود را بلند نکردند و آن را به چهره هم نکشیدند. (پایان ترجمه)

لذا این عمل بعضی از مسلمانان اهل سنت ترکمن صحرا و بعضی مناطق اهل سنت که بعد از خوردن طعام یا چایی عادتاً و علی اللوام شخصی دعایی می‌خواند و حاضرین دست‌ها را در وقت خوانده شدن دعا بلند کرده و بعد اتمام دعا دست‌ها را به صورت می‌کشند (یعنی دعای دسته جمعی می‌کنند) و چه بسا بعد از دعای ابتدایی به حالت دسته جمعی نشسته، شخصی قرآن خوانده بار دیگر با بلند کردن دست‌ها دعای دسته جمعی می‌کنند خلاف سنت است. بلکه سنت این است که هر کس دعای سنت طعام و مهمان شدن را یاد گرفته بخواند و اگر فرزندانش و اطرافیانش بلد نیستند به آنها نیز یاد بدهد.

البته بعد از اینکه هر کس دعای خود را طبق سنت انجام داد و قبل از بلند شدن از مجلس، کسی یا صاحب‌خانه به صورت اتفاقی طلب دعا کرد مشکلی در دعا کردن دسته جمعی دیده نمی‌شود مگر اینکه کسی طلب دعای دسته جمعی و یا دعا کردن کسی را به صورت انفرادی یا دسته جمعی را لازم و واجب یا سنت یا عادت قرار ندهد که متأسفانه این مورد نیز در بین ما عادت شده و با داخل شدن و خارج شدن هر کسی در محل اجتماع مردم (مانند خانه یا محل سوگواری یا هر اجتماعی) در

خیلی جاها مشاهده می شود که دست بلند کرده و دعای می کنند و کسی را که دعای دسته جمعی بعد غذا یا در سوگواری و ... نمی کند گمراه و وهابی می دانند!!!

خلاصه اینکه برای ترک عمل به ظاهر دینی و ثواب که عوام و بعضا علمای غیر محقق به نام عبادت و ثواب بوجود آورده اند، دلیل جداگانه ای لازم نیست و عمل نکردن نبی اکرم ﷺ بر روشی که امروزه به صورت مروجه در بعضی مناطق اهل سنت بر خلاف فقه معتبر اهل سنت عمل می کنند خود دلیلی واضح و روشن بر این است که این عمل مخالف با سنت نبی اکرم ﷺ می باشد.

لذا در نظر داشته باشیم که هر عمل نیکویی که به ظاهر خوب باشد، علامت دینداری شخص و مستحق ثواب بودن او نیست بلکه هر عملی که در دین اسلام و فقه معتبر حنفی وجود داشته باشد برای ما خوب است و علامت و نشانه دینداریست و الله متعال از آن راضی می شود و بر آن ثواب تعلق می گیرد و اعمال مذکور در مثالهای فوق اعمال خوبی هستند اما چون بر خلاف حکم و ترتیب شریعت انجام داده شده اند گناه محسوب می شوند؛ پس قبل از اینکه هر عملی را به نیت ثواب انجام دهیم، از علمای حقانی و معتبر مذهب حنفی پرسیم که آیا این عمل خوب را شریعت ثواب قرار داده است یا نه؟ و اگر ثواب قرار داده، آیا شرایط عمل در ما پیدا می شود یا خیر؟

لذا مولودخوانی مروجه، قرآن خوانی مروجه در سوگواری ها و در سفره غذا، قرآن خوانی مروجه بعد از نمازهای پنج گانه و امثال این موارد نیز در جامعه کونی ما، مانند مثالهای فوق می باشد؛ چرا که کسی منکر ثواب صلوات و و قرائت قرآن و تذکره یاد پیامبر ﷺ نیست اما هر عملی شرایط خاص خود را دارد تا در نزد الله متعال مورد قبول واقع شود. کمی فکر کنید تا به حقیقت موضوع پی برید.

الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم ﷺ بوده و از بدعت و بوجود آوردن آن دور باشیم.

بدعت حسنه به چه گفته می‌شود؟

در تعریف ساده، بدعت حسنه آن است که فقهای مذهب ما طبق اصول مذهب در کتابهای معتبر به آن فتوا داده باشند. حال اگر قرار باشد به مولود خوانی های مروجی منطقه در ماه ربیع الاول یا ۱۲ ماه سال، با مناسبت های مختلف بدعت حسنه گفته شود یا به برگزاری جشن میلاد النبی ﷺ در روز ولادت و وفات آن حضرت ﷺ و قرآن خوانی مروجی در سوگواری ها و در سفره غذا، قرآن خوانی مروجی بعد از نمازهای پنج گانه و امثال این موارد نیز بدعت حسنه اطلاق شود، پس باید فتوای معتبر فقهای حنفی یا علمای بخارای شریف رحمتهم در این مورد در کتب معتبر حنفی موجود باشد؛ در غیر این صورت اطلاق بدعت حسنه به چنین اعمالی توسط برخی معاصر اعتباری نخواهد داشت.

نکته: از نظر اصولی تفاوتی بین فقه معتبر حنفی و راه علمای بخارای قدیم و تطابق آن با قرآن و سنت وجود ندارد و لازم است بدانیم؛ اعمالی که قید «**بدعت حسنه**» به آنها اطلاق می‌شود، در حقیقت فقط در لغت بدعت تلقی شده اند (گفته می‌شود)، اما در اصل اعمالی هستند که از قبل اصل و بنیاد آن در شرع وجود داشته است (مانند **نعم البدعة هذه** گفتن فاروق اعظم رضی الله عنه در مورد برگزاری نماز تراویح به جماعت) و همین طور به اعمالی بدعت حسنه گفته می‌شود که فقهای معتبر مذهب صراحتاً به بدعت حسنه بودن آنها یا جواز عمل به آن مورد طبق دلایلی که در نزد آنها بوده فتوا داده اند (ولو اینکه آن دلیل برای دیگران آشکار نباشد) که در حقیقت همه آنها مطابق قرآن و سنت می‌باشد و فقهای مذاهب اربعه آن را از قرآن و سنت استنباط و استخراج نموده‌اند.

روشنی بیشتر بدعت حسنه

ما قبول داریم که حکمی به نام «**بدعت حسنه**» در اصطلاح فقهای اسلام وجود دارد؛ ولی در تعریف ساده زمانی عملی بدعت حسنه «**لغَةً لا شرعاً**» قرار می‌گیرد که فقهای هر مذهب طبق اصول مذهب خود در کتاب‌های فقهی معتبر آن مذهب به آن فتوی داده باشند، نه آن که هر کس بنا بر ظن و

گمان خود عمل خود را بدعت حسنه بنامد؛ لازم به یادآوری است که بعضی از علماء اصطلاحی را به نام بدعت حسنه انکار کرده‌اند، باید توجه داشت که آن‌ها به همین نکته‌ی ظریف اشاره کرده‌اند که: آنچه علمای مذاهب اربعه طبق اصول مذهب خود به آن فتوا داده‌اند، به آن اطلاق بدعت صحیح نیست، بلکه آن چه به نام بدعت حسنه مشهور شده، جزو شریعت و بلکه سنت می‌باشد.

امام ربانی رحمته الله در مکتوبات خود ج ۱، م ۲۶۰ ص ۵۴۲ در این مورد می‌فرماید:

«علمای مجتهدین اظهار احکام فرموده‌اند (احکام را ظاهر و واضح نموده‌اند) نه احداث ما لیس منه (نه اینکه آن چه را جزو دین نیست جزو شریعت قرار داده باشند)، پس احکام اجتهادیه از امور محدثه (جدید) نباشد، بلکه از اصول دین بوند (می‌باشند) **لأن الأصل الرابع هو القیاس** (زیرا اصل چهارم در استنباط احکام قیاس است).»

علامه لکهنوی رحمته الله و طریقه‌ی شناخت بدعت حسنه از سیئه

علامه عبدالحی لکهنوی رحمته الله در مجموعه رسائل خویش ج ۳۷۸۴ طریقه شناخت بدعت حسنه

از سیئه را چنین توضیح می‌دهد:

«ربما لا یفرق کثیر من الناس بین الحسنه و السیئه، فیظنون أن کل ما استحسنه نفوسهم و مال إلیه طبائعهم یکون حسناً، فیعدون السیئه من الحسنه، فقد خبطوا خبطاً عسواء، و الضابط فی هذا ان یقال: إن الناس لا یحدثون شیئاً إلا أنهم یرونه مصلحه، إذ لو اعتقدوا فیهِ مفسده لم یحدثوه، فما رآه الناس مصلحه ینظر فی السبب، فان کان السبب امراً قد حدث بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم فحینئذ یجوز احداث ما تدعوا الحاجه إلیه، کنظم الدلائل، فان السبب الداعی إلیه ظهور الفرق الضالّه، فانهم لما لم یظهِروا فی عهدہ صلی الله علیه و آله و سلم، لم یحتج إلیه، و ان کان المقتضی لفعله موجوداً فی عصره، لکن ترک لعارض زال بموته، فکذلک یجوز احداثه کجمع القرآن، فان المانع منه فی حیاتہ صلی الله علیه و آله و سلم کون الوحی لا یزال ینزل، فیغیر الله ما یشاء فزال ذلک المانع بموته، و اما ما کان المقتضی لفعله فی عهدہ صلی الله علیه و آله و سلم موجوداً من غیر وجود المانع منه، و مع ذلک لم یفعله، و لم یحث علیه، علم انه لیس فیهِ مصلحه، بل هو بدعه قبیحه سیئه انتهی.»

یعنی: «اکثر مردم در بین بدعت حسنه و سیئه فرقی قائل نیستند و گمان می کنند هر چیزی را که نفس و عقل و فکر آن‌ها پسندد و طبیعت‌شان، آن را موافق دین بدانند، بدعت حسنه قرار گرفته و بدعت سیئه را جزو بدعات حسنه به‌شمار می آورند و در حقیقت آن‌ها با چنین نگرشی (دخاله دادن عقل، فکر و نفس در استنباط احکام دینی) به اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند. قاعده (و قانون در شناخت بدعت حسنه و سیئه) چنین است: هر عملی که مردم (در دین) جدیداً به وجود می آورند آن را به خاطر خیرخواهی به وجود می آورند؛ زیرا اگر به فاسد بودن چنین روش جدیدی علم داشتند، به عمل کردن روی نمی آوردند، پس آن‌چه مردم، در به‌وجود آوردن و عمل کردن به روش جدید به‌وجود آمده، مصلحتی بینند (برای شناخت بدعت حسنه از سیئه) به سبب پیدایش آن عمل جدید (در مورد نماز و اعمال نماز، اعمال حج، روش تسلیت گفتن، روش سوگواری و اعمال روز تولد نبی اکرم صلی الله علیه و آله ...) نگاه کرده می شود؛ پس اگر سبب پیدایش آن عمل بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله جدید باشد. (مثلاً مردم نماز را درست ادا نمی کنند پس شما بعد از نماز یا قبل از نماز کلاس فقهی بگذارید یا اینکه مردم اعمال حج را بلد نیستند لذا شما برای تعلیم آنها در محوطه ای اعمال حج را تئوری و عملی با آنها تمرین کنید و یا برای تعلیم سیره نبوی در روز ولادت نبی اکرم جلسه ای را در چهارچوب شرع دایر کنید و یا برای قدردانی از مقام علم و علما جلسه ای با عنوان فارق التحصیلی یا جلسه ختم بخاری دایر کنید و یا به خاطر یاد دادن به مردم در مورد روش صحیح سوگواری در ساعت معینی از روز کلاس دینی برگزار کنید). پس در این صورت رونق دادن و عمل کردن به آن عمل جدید (به خاطر اینکه به علت سبب جدیدی چون جهالت مسلمانان در این مورد و یا رونق دادن دیانت در بین مردم صورت گرفته است) بدعت حسنه قرار می گیرد؛ مانند نوشته شدن دلایل عقلی و نقلی در مورد عقاید اسلامی و یا جمع کردن قرآن به صورت کتاب مستقل؛ زیرا علت جمع کرده نشدن قرآن در حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله به صورت کتاب مستقل بدین سبب بود که وحی الهی در حال نزول بود و خداوند متعال بعضی آیات را بنابر حکمت خویش نسخ یا حذف می نمودند و این علت بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله برداشته شده است. (پس نوشته شدن قرآن به صورت کتاب مستقل بدعت حسنه قرار می گیرد).

اما آن موارد و اعمالی که در زمانه‌ی نبی اکرم ﷺ موجود بوده (مانند نماز، حج، روش تسلیت گفتن، روش سوگواری و روز تولد ایشان...) و آن حضرت ﷺ با وجود نبودن مانع، هیچ تغییری در آن به وجود نیاورده است (و تا زمان وفات نبی اکرم ﷺ و بلکه تا زمانه خیر القرون) به آن عمل مشروع به نحوه‌ی جدیدی عمل نکرده اند و امت خود را نیز به اتخاذ روش جدید دیگری تشویق و تحریض ننموده اند، معلوم می‌شود که در عمل کردن به چنین اعمالی برخلاف طریقه نبی اکرم ﷺ هیچگونه خیر و صلاحی وجود ندارد و چنین عملی بدعت سیئه و قبیحه می‌باشد.^۱

تشریح کلام علامه عبدالحی لکهنوی رحمته الله

علامه لکهنوی رحمته الله در این گفتار علمی خود همه‌ی موارد و اعمال یا راهکارهای جدیدی را که در دین اسلام بوجود آورده می‌شوند، به دو بخش تقسیم نموده‌اند:

۱- عبادات و وظایفی که سبب آنها قدیم هستند و نبی اکرم ﷺ در مدت نبوت خود روش خاصی را برای امت تعلیم داده‌اند و با گذشت سالیان متمادی تا وقت وفات خود تغییری در آن بوجود نیاورده‌اند، پس اتخاذ کردن روش جدید (بدعت) در چنین عبادات و وظایف دیگر بدعت سیئه بوده و شخص مبتلا به آن سخت گناه کار می‌باشد و به چنین روشی (بدعتی)، بدعت فی‌الدین (روش جدید در خود دین) می‌گویند؛ به این معنا که وی روش (سنت) و دین پیامبر ﷺ را ترک کرده و از نزد خود روش و دین جدیدی را به وجود آورده است و چنین عملکردی بدعت سیئه بوده و نزد خداوند متعال و تمام مؤمنان مبعوض و ناپسند می‌باشد؛

مثلاً نبی اکرم ﷺ در مدت ۲۳ سال نبوت خویش نماز خوانده‌اند، روزه گرفته‌اند، حج رفته‌اند، خویشانندان ایشان از دنیا رفته و مردم برای تسلیت به نزد وی آمده‌اند و آن حضرت ﷺ برای همه

۱- برای تحقیق بیش‌تر در مورد شناخت بدعت حسنه از سیئه ر. ک به مجموعه‌ی الرسائل علامه لکهنوی رحمته الله ج ۳ رساله «التحقیق العجیب فی الثوب» و در فتح الملهم شرح صحیح مسلم ۳۲۹/۴ تألیف مولانا شیر احمد عثمانی رحمته الله.

دستورات شرعی ذکر شده و غیر از آن، ترتیب و دستورات خاصی را عملاً و قولاً به امت اسلام تعلیم داده‌اند.

حال اگر کسی با شعار بدعت حسنه و بانیت ثواب در نحوه‌ی عبادات مذکوره که از نبی اکرم ترتیب خاصی ثابت می‌باشد، روش و آئینی بر خلاف دستورات قرآن و سنت نبی اکرم ﷺ به جامعه ارائه دهد، در بدعت سیئه بودن چنین اعمالی هیچ شکی وجود ندارد؛ مثلاً در حالات نماز، کیفیت و کمیّت دعاهاى قبل و بعد از نماز، طریقه روزه گرفتن و حج کردن و دیگر عبادات تغییری به وجود بیاورد و مراسم ترحیم و سوگواری او بر خلاف طریقه‌ی نبی اکرم ﷺ باشد و بانیت ثواب روش‌های جدیدی را در روز تولد ایشان یا در مراسم سوگواری به نام دین و عبادت و ثواب به وجود بیاورد، در اشتباه بودن عمل او هیچ شخص عاقلی شک نخواهد داشت و عمل به ظاهر آراسته و پر شور و شوق او را مخرب دین اسلام خواهد دانست.

۲- اموری که سبب آن جدید هستند و به عبارت ساده‌تر مواردی برای امت اسلام جدیداً پیش آمده‌اند که لازم است روش جدیدی در قبال آن انجام شود و اگر در اتخاذ روش جدید سهل‌انگاری شود، احتمال ضرر و زیان بر امت اسلام یقینی بوده و چه بسا نابودی اسلام را به بار بیاورد، در این گونه موارد به اتخاذ روش جدید بدعت لل‌دین (روش جدید برای حفاظت دین) گفته می‌شود که نزد خداوند متعال و تمام مؤمنان امری پسندیده و لازم می‌باشد؛ مثلاً نوشته شدن قرآن به صورت یک کتاب مستقل در عهد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به علت پیش آمد جدیدی بود و آن این که در جنگ یمامه هفتاد نفر از حافظان قرآن مجید شهید شدند و اگر صدیق اکبر رضی الله عنه با درایت خود در این مورد روش جدیدی (نوشته شدن قرآن به صورت کتاب مستقل) را به کار نمی‌بردند، مسلماً دین اسلام دچار ضایعه‌ی بزرگی چون یهود و نصارا (مسیحی) در عدم دسترسی به کتاب کامل خداوند متعال قرار می‌گرفت.

مثالی دیگر برای تفهیم بدعت (روش جدید) «للدین (برای دین)» و بدعت (روش جدید) «فی الدین (برای پیشبرد دین)»

زمانی که گروه معتزله و دیگر فرق اسلامی شروع به شبهه افکنی در مورد عقاید و اعمال اهل سنت و جماعت نمودند، علمای اهل سنت برای حفاظت از کیان اسلام روش های جدیدی علیه آنها به کار بردند؛ از جمله نوشتن کتاب، مناظره های علمی، بیانیه های دسته جمعی و ... که با استفاده از این روش های جدید توانستند شبهات را دفع نمایند.

اگر به مثال های بالا کمی دقت کنیم، برای ما آشکار می شود که چنین عملکردهایی نیز به علت جدید بودن در دین **بدعت** گفته می شود، اما از اموری هستند که للدین (برای رشد و تعالی دین) اتخاذ شده است که امری پسندیده می باشد، پس آنچه مذموم و ناپسند می باشد، بدعت فی الدین (به وجود آوردن روش جدید در خود دین) است نه بدعت للدین (استفاده از راهکارهای جدید برای حفاظت دین).

طبق مطالب بیان شده در فوق برای ما آشکار شد: هر روش جدیدی که برای حفاظت دین اسلام، آن هم طبق فرامین قرآن و سنت اتخاذ شده باشد امری پسندیده است، اما اگر ما به بهانه های دینداری در خود وظایف و عبادات دینی که نبی اکرم ﷺ آنها را تعیین نموده و نام سنت بر آنها گذاشته اند، تغییر دهیم، بدون تردید چنین عملی خیانت به اسلام بوده و در گناه کار بودن ما هیچ شکی وجود ندارد.

مثالی بسیار ساده برای فهم بدعت فی الدین و بدعت للدین

فرض کنید: شخصی مالک ۱۰ هکتار زمین بسیار مرغوب می باشد و هم چنین صاحب فرزندان برومندی نیز می باشد که او را در امر زراعت کمک و یاری می کنند؛ حال اگر یکی از فرزندان به بهانه ی آباد کردن زمین بیل و کلنگ به دست گرفته و شروع به کندن چاله در نقاط مختلف زمین مرغوب پدرش بکند و یا بنا به دستورات اداره ی کشاورزی عمل نکرده و طبق خواهشات نفسانی و عقل ناقص

خود بخواهد زمین را آباد کند در جهالت چنین فردی، هیچ شخصی شک نخواهد کرد (آنچه گفته شد، مثال «**بدعت فی الدین یعنی به وجود آوردن روش جدید در دین**» می باشد).

اما اگر فرزندان آن شخص برای برداشت محصول بیش تر از کود جدید، بذر جدید، گاو آهن جدید برای شخم بهتر، بذر پاش جدید، سم جدید برای از بین بردن آفات، کمباین جدید برای برداشت بهتر محصول، استفاده کنند، ولی به اصل زمین صدمه‌ای وارد نکنند، بلکه هر کاری که می کنند برای حفاظت از اصل زمین باشد، مسلماً چنین عملی مورد پسند پدر آن‌ها قرار گرفته و ان شاء الله در آینده محصول بسیار خوبی برداشت می کنند، حال برای فهم دقیق مسئله مورد نظر طبق مثال داده شده خوب دقت کنید: مثال آن زمین مرغوب دین اسلام است که تمام حالات آن اعم از عبادات، روش صحیح سوگواری، نگرفتن سالگرد برای اموات و نوزادان، گرفتن روزه، رفتن به حج، اعمال روز تولد نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و تمام احکام خداوند متعال به وسیله نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تبیین و تشریح شده است، حال اگر ما کوچک ترین مورد از موارد دین را به هر نیتی که داشته باشیم تغییر دهیم، چنین عملکردی به این معنا می باشد که نعوذ بالله ما در صدد خراب کردن دین اسلام به پا خواسته ایم و گویا ما خیر و صلاح حفظ دین را از صاحب شریعت یعنی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز بهتر می دانیم و می خواهیم نعوذ بالله آن را بهتر و کامل تر بکنیم؛ حال آن که خداوند متعال در آیه ۳ سوره ی مبارک‌ه‌ی مائده فرموده‌اند:

﴿**أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا**﴾ یعنی: «امروز

(احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

اما اگر ببینیم که جامعه‌ی اسلامی در حفاظت از دین اسلام و احکام آن سستی می کند و وظایف خود را به نحو احسن انجام نمی دهد و ما برای آن که مسلمانان را به وظیفه‌ی خودشان آگاه بکنیم از راه کارهای جدید مانند نوشتن کتاب، دایر کردن کلاس قرآن و تفسیر، نصب شبکه‌های اینترنتی، تهیه سی-دی‌های آموزشی، به راه انداختن رسانه‌های تبلیغاتی، به وجود آوردن گروه‌های تبلیغی، برگزاری مجالس ختم تحصیلی و غیره پردازیم، پس این مثال بدعت لددین یعنی روش جدید برای پیشبرد دین

می باشد که اگر بانیت خالص طبق موازین قرآن و سنت و تحت سرپرستی علمای حقانی انجام گیرد خوشبختی دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت. هذا ما ظهر لی والله اعلم بالصواب.

و فی مجموعه الرسائل علامه لکهنوی، ج ۲، ص ۱۶۹ رساله «إقامة الحجّة» ص ۱۹: وأما الحادث بعد الأزمنة الثلاثة: فيعرض علي ادلة الشرع، فإن وجد نظيره في العهود الثلاثة أو دَخَلَ في قاعدةٍ من القواعد الشرع: لم يكن بدعة، لأنها عبارة عما لا يوجد في القرون الثلاثة و ليس له أصل من أصول الشرع، وإن أطلقت عليه: (البدعة) قَيَّدَتْهُ بالحسنة. و إن لم يوجد له أصل من أصول الشرع صار بدعة ضلالة و إن ارتكبه من يُعَدُّ من أرباب الفضيلة أو من يشتهر بالمشيخة، فإن أفعال العلماء و العباد ليست بحجة ما لم تكن مطابقةً للشرع. و فرقة اعتَمَدَ علي ما نُقِلَ عن آباءهم و أجدادهم و ما ارتكبه مشايخهم، و أدخل كثيراً من البدع الحسنة اعتماداً عليهم و إن لم يكن له أصل من أصول الشرع. و في فتح الملهم شرح صحيح مسلم ۳۲۹/۴ تأليف مولانا شبير احمد عثمانی رَحِمَهُ اللهُ ۱

الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم ﷺ بوده و از بدعت و بوجود آوردن بدعت دور باشیم.

ای که باشی حکمت دین را امین	با تو گویم نکته‌ی شرع مبین
چون کسی گردد مزاحم بی سبب	با مسلمان در ادای مستحب
مستحب را فرض گردانیده‌اند	زندگی را عین قدرت دیده‌اند

(اقبال لاهوری رحمته الله)

در وقت تردّد بین سنت و بدعت بودن امری چکار کنیم؟

اگر انسان در مورد امری بین سنت و یا بدعت بودن آن متردّد (دچار شک و شبهه) شد، باید آن را ترک نماید. علامه شامی رحمته الله در ردالمحتار «فروع مشی المصلی مستقبلاً لقبلة» چنین می فرماید:

۱. برای تحقیق بحث بدعت حسنه و سیئه رجوع کنیم به کتاب مجموعه الرسائل علامه لکهنوی رحمه الله ج ۳ رساله التحقيق العجیب فی التویب و فتح الملهم شرح صحيح مسلم ج ۴ ص ۳۲۹ تأليف علامه شبير احمد عثمانی و کتاب مسائل مهم اعتقادی و فقهی از دیدگاه اهل سنت تأليف حافظ امان الله آخوند یلمه ص ۳۴ حاشیه ۲ و ص ۳۴۷

«إِذَا تَرَدَّدَ الْحَكْمُ بَيْنَ السُّنَّةِ وَالْبَدْعَةِ كَانَ تَرْكُ السُّنَّةِ رَاجِحًا عَلَى فِعْلِ الْبَدْعَةِ».

یعنی: «هر گاه در سنت یا بدعت بودن امری تردیدی به وجود آمد، (پس در این موقع) ترک سنت بهتر است از انجام دادن بدعت».

و در فتاویٰ هندیه می فرماید: «و ما تَرَدَّدَ بَيْنَ الْبَدْعَةِ وَالسُّنَّةِ يَتْرُكُ»

در طریقه‌ی محمدیه الفصول الثانی فی البدع: ۱/۳۴ نوشته شده است: «ثم اعلم ان فعل البدعة اشدّ

ضرا من ترك السنّة بدلیل أن الفقهاء قالوا: اذا تَرَدَّدَ فِي الشَّيْءِ بَيْنَ كَوْنِهِ سُنَّةً أَوْ بَدْعَةً فَتَرْكُهُ لَازِمٌ».

خلاصه این که، فقهای کرام و بزرگان دین تصریح نموده‌اند اگر چیزی بین سنت و بدعت دُور بزند، باید ترک شود؛ زیرا که ترک بدعت لازم است و انجام سنت (در این موقعیت) لازم نیست.

لذا قبل از عمل به هر کاری به نیت ثواب، (اگر چنانچه شکی در بدعت یا سنت بودن آن عمل داشتیم) با مراجعه به علمای حقانی و معتبر مذاهب اهل سنت پیرسیم که آیا این عمل را به این ترتیب شریعت برای ما ثواب قرار داده است یا نه؟ **وَقَفْنَا لِلَّهِ لَمَّا يَجِبُ وَيَرْضَاهُ**

بحث التزام و اهتمام در بدعات و اعمال خلاف شریعت

برادران مسلمان ما عموماً برای توجیه بدعت‌هایی که در بعضی مناطق اهل سنت وجود داشته و خودشان به این موارد مبتلا هستند می گویند که ما طبق قاعده‌ی «الزام ما لا یلتزم» این امور را اهتمام می کنیم و آنچه مذموم است، التزام است نه اهتمام. (معنای اهتمام و التزام در ذیل خواهد آمد) برای پی بردن به اشتباه بودن چنین نظریه‌ای:

اول: باید دانست که اهتمام کردن یا نکردن در عبادات وقتی پسندیده است که اصل آن از شرع ثابت باشد؛ مثلاً مستحب بودن عبادت و عملی ثابت شود و کسی برای حصول ثواب همیشه به آن عمل کند و این مسلماً امری پسندیده است، اما وقتی کارهایی که ما به نام دین انجام می دهیم هیچ ثبوتی از شرع نداشته باشد اهتمام کردن و التزام نکردن آن هیچ معنایی نداشته و در حقیقت بدعت سیئه قرار می گیرند.

دوم: معنای اهتمام به نسبت خود شخص می‌باشد یعنی شخصی به اعمالی که در شرع به آن حکم مستحب داده‌اند، پایبندی نماید و التزام این را می‌گویند که ما دیگران را مجبور به چنین اعمالی که در شرع مستحب قرار داده شده‌اند، بکنیم یا در تبلیغات و تشویقات خود اعمال مستحب را عقیدتاً و عملاً سنت موکده یا واجب قرار بدهیم، اما وقتی اعمالی که شما به نام عبادت و ثواب انجام می‌دهید و دیگران را به عمل کردن آن تشویق می‌کنید، اصلاً ثبوت شرعی ندارند بحث اهتمام و التزام امری است که در چارچوب شرع هیچ ارزشی ندارد؛

زیرا در مرحله‌ی اول باید صحیح بودن عملی ثابت شود تا بحث اهتمام و التزام در مرحله دوم جایی برای مطرح شدن داشته باشد؛ چنانکه **مولانا محمد عمر سربازی** رحمته الله علیه نیز به صورت کامل در این مورد در فتاوی‌ای منبع‌العلوم کوه ون ج ۱، ص ۳۸۸ تا ص ۴۰۲ و ج ۴ ص ۳۵۹ و ص ۴۷۷ بحث مفصل و مفیدی نموده‌اند.

و همچنین در تفسیر روح‌البیان در شرح و تفسیر آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی حدید آمده است: **«من دعا بغير مادعا به رسول الله فهو مبتدع»** یعنی: هر کسی که به انجام فعلی (به عنوان عبادت و ثواب) که از سنت ثابت نباشد دعوت دهد او مبتدع است.

الله متعال به همه ما توفیق دهد که مطابق سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از بدعت و بوجود آوردن بدعت دور باشیم.

آیا فقط به نیت درست و خالصانه عمل انسان مورد قبول است؟

برای قبولیت عمل دو چیز شرط است:

۱- عمل مورد نظر مطابق شریعت باشد.

۲- آن عمل خالص برای رضای الله متعال انجام داده شده باشد.

این مطلب را از این جهت در این قسمت یادآوری کردیم تا دوستانی که صرفاً نیت خیر خود را در برگزاری مجالس خلاف شریعت یا انجام دادن دیگر اعمال خلاف سنت پیش می‌کنند؛ متوجه

باشند که نیت صحیح زمانی مورد قبول است که آن عمل نیز مطابق شرع باشد و عمل مطابق شرع زمانی مورد قبول واقع خواهد شد که شخص عمل کننده نیت و اخلاص کامل خود را در آن عمل مطابق شرع رعایت کرده باشد و آن وقت است که این عمل مورد قبول و رضایت الله متعال واقع خواهد شد. تفهیم این مطلب در حدیث ذیل کاملاً آمده است.

إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأْتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَةً عَلَيْهِ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ؛ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأْتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَةً عَلَيْهِ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ، لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: قَارِءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأْتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَةً عَلَيْهِ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ، لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ.^۱

ترجمه: آن حضرت ﷺ ارشاد فرمودند: بدون شک روز قیامت از جمله کسانی که نخست

در مورد آنها قضاوت می شود

اول: مردی است که شهید شده است، او در بارگاه الله متعال احضار کرده می شود، الله متعال نعمت هایی را که در دنیا به او داده به او یادآوری می کند او هم اعتراف می کند سپس از او پرسیده می شود در مقابل آن چه کردی؟ می گوید: «به منظور جلب رضای تو جهاد کردم تا اینکه به شهادت رسیدم، الله متعال می فرماید: دروغ میگوئی؟ تو برای این جهاد کردی که مردم تو را با شهامت و با

جرات بگویند، پس آنچه میخواستی به تو گفتند. سپس دستور داده می شود بر صورت کشیده سرنگون به جهنم انداخته می شود.

دوم: عالمی که علم خوانده و درس داده و قرآن مجید نیز خوانده است، او به بارگاه الله متعال آورده می شود، الله متعال نعمت های خود را برای او بازگو می کند، او آنها را می شناسد. آنگاه الله متعال می فرماید: «در حق آنها چه کردی؟» او در جواب می گوید: «علم خواندم و آن را به دیگران یاد دادم و به منظور رضای تو قرآن مجید خواندم» الله متعال می فرماید: دروغ می گویی، تو به این خاطر علم خواندی که مردم تو را عالم بگویند، قرآن خواندی که تو را قاری بگویند، پس همانا آنچه میخواستی به تو گفته شد سپس امر می شود، او را هم واژگون کرده، بکشند و در آتش بیندازند.

سوم: شخص سخی است که به او توانایی مالی داده شده است. او از انواع نعمت های مالی برخوردار بوده است، الله متعال نعمت های خود را بر او می شمارند و او قبول می کند، الله متعال می فرماید: «در حق این نعمتها چه کردی؟» می گوید: «هیچ مصرف خیری نبود که در آن رضای تو نباشد مگر اینکه من بخاطر رضای تو در آن خرج کردم» الله متعال می فرماید: دروغ می گویی، همه این کارها را به این خاطر کردی که به تو بخشنده و سخی بگویند. پس همانا به تو گفته شد، سپس دستور داده می شود او را واژگون کرده، بکشند و به دوزخ بیندازند.

هادی الله متعال است لذا لازم است برای عمل کردن با اخلاص و موافق شرع دعا بکنیم.

برنامه‌ی تنظیم اوقات هفته و ماه

پنج عمل انفرادی برای استقامت در کار در طول ۲۴ ساعت زندگی بسیار ضروری است:

- ۱- تلاوت قرآن.
- ۲- پایبندی به اذکار.
- ۳- مطالعه سیرت.
- ۴- یاد گرفتن علم.
- ۵- تهجد و دعا در مورد اعمال اجتماعی و انفرادی.

اصل در ساختار شخصیت انسانی و قبول نمودن مسؤولیت‌های دینی و دنیوی، خودسازی انسان از نظر ایمانی می‌باشد. لذا اعمال اجتماعی و انفرادی فوق و دیگر پایبندی‌ها را، طبق توصیه بزرگان دین در جدول تنظیم اوقات به نسبت روز و هفته و ماه گنجانده و برای رسیدن به کمال ایمانی کوشش کنیم که مدد و نصرت الله با ناصران دین اسلام است چنانکه الله تبارک و تعالی فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن نَّصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]

ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گامهایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).

به توفیق الله متعال نوشتن این کتاب در تاریخ ۲۶/ربیع الثانی/۱۳۹۴ هجری قمری مصادف با ۲۴/دی/۱۳۹۶ هجری شمسی در مدرسه علوم دینی مکی کمش تپه، واقع در استان گلستان ترکمن صحرا به اتمام رسید.
مدیریت این مدرسه با استاد ممتز، **الماج آشور محمد آفوند**
(آشجان آفوند) کر حفظه الله تعالی می باشد.